

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دولت عشق

تأملی در باب رجعت

مهدی طیب

سرشناسه: طیب، مهدی، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور: دولت عشق: تأملی در باب رجعت/ مهدی طیب.
مشخصات نشر: تهران: سفینه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱۰۷-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۳] - ۱۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: تأملی در باب رجعت.
موضوع: رجعت
رده‌بندی کنگره: BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۱۶۸۰۴

دولت عشق

مهدی طیب

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱۰۷-۵

ISBN: 5-07-5001-600-978

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

©All rights reserved



نشر سفینه

نشانی: تهران، پل سیدخندان، ابتدای رسالت، خیابان شهید کابلی

کوچه شهید آگاهی، شماره ۲۷، کدپستی: ۱۶۳۱۷۶۷۵۱۱

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۶۵۴۱۶

تلفن همراه مرکز پخش: ۰۹۱۲۲۱۳۷۲۰۵

تقدیم به آستانِ امام صبر و شکیباییِ اسوه
علم و بردباری، تمامیتِ مظلومیت و غربت
سبطِ اکبر رسولِ خدا ﷺ، فرزندِ ارشدِ علی
مرتضیٰ ﷺ، دردانهٔ جانِ فاطمهٔ زهرا ﷺ،
العسنِ المَجْتَبِیِّ علیه صلواتِ اللهِ.

فهرست مطالب

مقدمه	۹
گفتار اول: معنای رجعت	۱۶
گفتار دوم: شباهت‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت	۲۳
گفتار سوم: برخی ویژگی‌های رجعت	۳۵
گفتار چهارم: جایگاه رجعت در تاریخ خلقت	۵۳
گفتار پنجم: امکان پذیر بودن رجعت	۵۹
شواهد قرآنی وقوع رجعت در ائمت‌های پیشین	۶۱
شواهد حدیثی وقوع رجعت در ائمت‌های پیشین	۷۹
معاد جسمانی شاهد امکان وقوع رجعت	۷۹
پاسخ به یک شبهه	۷۹
گفتار ششم: دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت	۸۱
قطعی بودن وقوع رجعت از دیدگاه قرآن	۸۳
قطعی بودن وقوع رجعت از دیدگاه احادیث	۱۰۰
گفتار هفتم: شباهت مطرح شده در باب رجعت	۱۰۹
گفتار هشتم: رجعت باطنی در عرفان	۱۲۳
پیوست‌ها	۱۴۵
نمایه آیات	۱۴۷
نمایه احادیث	۱۴۹
منابع و مآخذ	۱۵۲
دیگر آثار منتشر شده از مؤلف این کتاب	۱۶۱

مقدمه

یکی از مباحث مهم اعتقادی که در بین فرق اسلامی از عقاید اختصاصی مذهب تشیع و از ضروریات اعتقادی شیعه به شمار می‌آید، مسأله رجعت است که در طول تاریخ، مورد تأکید علمای بزرگ شیعه بوده و آثار و تألیفات متعددی در آن زمینه نگاشته شده است.^۱ رجعت

۱. کتاب‌های ارزشمند و مفیدی در زمینه رجعت نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به *الایقاظ من الهجعة فی البرهان علی الرجعة* از حرّ عاملی در اثبات رجعت نام برد. محمدباقر مجلسی نیز کتابی به نام رجعت دارد. همچنین نظر علی طالقانی در کتاب *کاشف الاسرار* که می‌توان آن را یک دایرةالمعارف اسلامی به شمار آورد، در مبحث امام زمان علیه السلام باب اول را به ظهور، تشکیل و شکل حکومت آن حضرت و شرایط جامعه و خصوصیات امام عصر علیه السلام اختصاص داده و در باب دوم بحث مستدلّ و زیبایی درباره رجعت دارد و از منظر قرآن و عقل و با دید عرفانی به این موضوع پرداخته است. کتاب رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی از محمد خادمی شیرازی نیز کتاب خوبی است که خود در پایان کتاب، هفتاد کتاب را در این موضوع معرفی کرده که اغلب آثار علمی قدماست. همچنین کتاب رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث تألیف حسن طارمی زیر نظر آیت‌الله سبحانی، اثر مختصر و مفیدی است.

چون جزو ضروریات اعتقادی تشیع است، اگر کسی عالماً و عامداً، نه از روی جهل و سهو، آن را انکار کند، شیعه نخواهد بود. متأسفانه بحثی با این اهمّیت، در آموزش‌های دانشگاهی و حوزوی و در مقاطع مختلف تحصیلی قبل از آن، مورد غفلت واقع شده است؛ تا جایی که بسیاری از جوانان شیعه که آموزش‌های دینی را در مقاطع مختلف تحصیلی طی کرده‌اند، یا اصلاً نامی از آن نشنیده‌اند و یا اگر شنیده‌اند، تصویری در مورد مفهوم آن در ذهنشان شکل نگرفته است.

آنچه خواننده گرامی در دست دارد حاصل پیاده‌سازی، تنظیم و ویرایش فایل‌های صوتی مباحثی در حوزه رجعت است که در سال ۱۳۸۳ توسط اینجانب در جلسات اهل‌ولاء بیان شده^۱ و با افزودن مآخذ و نکاتی به آن، به صورت حاضر درآمده است.

بر خود واجب می‌دانم پس از شکر پروردگار متعال و سپاس از حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا فداه به‌خاطر توفیقی که در تألیف این اثر به مؤلف عنایت نمودند، از تمام محققان و مؤلفان بزرگواری که در طول عمرم از آثار و تألیفاتشان در حوزه رجعت استفاده کرده‌ام و جملگی عارفان و عالمانی که از محضر فیض و مجلس درسشان بهره برده‌ام، سپاسگزاری کنم. همچنین لازم می‌دانم از دوستان جلسات اهل‌ولاء که

۱. فایل‌های صوتی مباحث فوق در بخش سخنان استاد سایت اهل‌ولاء (www.ahlevela.com) قابل دسترسی است و به صورت لوح فشرده نیز منتشر شده است.

زحمت پیاده‌سازی فایل‌های صوتی سخنانم و تایپ و تنظیم اولیّه آنها را عهده‌دار شدند و در ویرایش و صفحه‌آرایی کتاب مرا یاری کردند، تشکر کنم. بی‌شک آن بزرگواران و این عزیزان در اجر معنوی تألیف اثر حاضر سهیم‌اند. امید است مطالعه این اثر در افزایش معرفت و شناخت خوانندگان گرامی در زمینه رجعت سودمند واقع شود.

مهدی طیب

۱۳۹۹ تهران

www.ahlevela.com

گفتار اول

معنای رجعت

معنای رجعت

واژه «رجعت» در لغت به معنای بازگشت به موقعیتی است که شخص قبلاً در آن بوده و برای مدتی از آن دور مانده است و سپس به آن بازمی‌گردد. در ادبیات قرآنی، این واژه دو کاربرد متفاوت دارد که هر دوی آنها ناظر بر بازگشت روح به پیکر جسمانی انسان است. در نخستین کاربرد، بازگشت روح به بدن در دنیا اتفاق می‌افتد که در بحث رجعت همین معنا مدنظر ماست؛ همانند مردگانی که به دست اولیای الهی زنده شدند. نمونه بارز آن افرادی هستند که حضرت عیسی علیه السلام آنها را پس از مرگ زنده کردند؛ یا افرادی که قرآن کریم به زنده شدن آنها پس از مرگ، چه به صورت فردی و چه گروهی، اشاره کرده است.^۱

در اینجا باید به نکته ظریفی توجه کرد. در قرآن کریم هرگاه «رجعت» به معنای بازگشت روح به بدن در دنیا است، اصطلاح رجعت بدون حرف «الی» به کار رفته است؛ مانند تقاضایی که اغلب افراد پس از مرگ برای بازگشت به

۱. ن.ک. صص ۶۱ تا ۷۸ همین کتاب.

دنیا دارند تا اعمال صالح انجام دهند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۱ هرگاه مرگ یکی از آنها فرارسد، می‌گوید: خدایا مرا بازگردان تا برای جبران گذشته، عمل صالح به‌جا آورم. هرگز چنین نیست؛ او فقط حرف می‌زند. (اگر به دنیا بازگردد و عمر دوباره یابد، باز به همان روال گذشته عمل می‌کند.) و در پشت سر ایشان برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند. در جای دیگر نیز فرموده است: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ^۲ و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! آنچه را که وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم؛ ما یقین داریم.

دومین کاربرد واژه رجعت در قرآن کریم ناظر بر بازگشت روح به بدن در قیامت است که برخلاف رجعت به دنیا که عمومی نیست و برای برخی از افراد رخ داده یا خواهد داد، بدون استثناء برای همه انسان‌ها اتفاق می‌افتد. در آیاتی از قرآن که رجعت در معنای دوم و ناظر به بحث معاد و بازگشت به سوی خدا در قیامت به کار رفته است، واژه رجعت همراه با حرف «الی» آمده است. برای مثال خداوند می‌فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا

۱. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

خَلَقْنَاكُمْ عِبَادًا وَ أَوَّحَيْنَا إِلَىٰ آلِ الْبَنَاتِ لَا تَرْجِعُونَ: ۱ آیا گمان کرده‌اید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: ۲ اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید. با توجه به این نکته می‌توان دو نوع رجعت مذکور را در آیات قرآن از یکدیگر تفکیک کرد.

نکته دیگر در بحث واژه رجعت این است که در کلام اسلامی برگشتن از ظاهر به باطن «معاد» و بازگشتن از باطن به ظاهر «رجعت» تعبیر می‌شود. پس از آشنایی با معنای لغوی و کاربرد قرآنی واژه رجعت، به معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم. معنای اصطلاحی رجعت در عقاید شیعی آن است که در زمان ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له و پس از آن و نیز بعد از رحلت ایشان تا قیامت، خداوند متعال گروهی از شایستگان و نیکان و جمعی از بدان و افراد پلید و شقی را زنده می‌کند و به دنیا بازمی‌گرداند. رجعت بدان برای آن است که کیفر دنیوی جرائم عظیم خویش را متحمل شوند. بدیهی است این مجازات، جایگزین کیفرهای اخروی آنها نخواهد شد؛ بلکه تنها بخش دنیوی کیفرهای آنان خواهد بود.

انسان‌های نیک و برجسته‌ای که قلب‌های آزرده‌ای از بیدادگری‌ها و جرائم و انحرافات اشقیاء داشته‌اند نیز با بازگشت به دنیا و مشاهده

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. سوره یونس، آیه ۵۶.

مجازات آن جنایتکاران، تشفی خاطر پیدا می‌کنند و حاکمیت زمین در عصر رجعت به آنها واگذار خواهد شد. علاوه بر این چون ایشان در دورانی زندگی می‌کرده‌اند که زمام امور در دست رهبران معصوم الهی نبوده است، به تمام کمالاتی که انسان‌های طالب کمال می‌توانند در پرتوی دولت حقّه تحت حاکمیت معصوم نائل شوند، نرسیده‌اند. آنان با رجعت و زندگی در جامعه تحت رهبری معصوم، امکان می‌یابند همه استعداد‌های روحی و معنوی خود را شکوفا کنند و به آن کمالات نائل شوند.

اگر پس از رحلت رسول خدا ﷺ حاکمیت در دست معصومین علیهم‌السلام قرار می‌گرفت، یقیناً جامعه جهانی فضای بسیار آماده‌تری برای شکوفا شدن استعداد‌های انسانی و کمالات بلند معنوی پیدا می‌کرد. از زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تا قیامت، حکومت پیوسته در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود تا افراد صالحی که در دوران حکومت ظالمان و فاسدان زیسته‌اند و امکان رسیدن به قله‌های کمال در دنیا برایشان وجود نداشته است، با بازگشت به دنیا، مراتب باقیمانده کمال را در زیر چتر رهبری، حمایت و تربیت ائمه معصومین علیهم‌السلام طی کنند.

آنچه بیان شد، تنها بخشی از حکمت‌های نهفته در رجعت بود که به اختصار اشاره کردیم. در جمع‌بندی این مطالب، می‌توان گفت رجعت در اصطلاح اعتقادی شیعیان، به معنای بازگشت سران نیکان و سران بدان به دنیا است تا سران بدان مجازات شوند و عدالت در موردشان اجرا شود و

سران نیکان با دیدن مجازات ستمگران، تشفی خاطر یابند و به حاکمیت زمین رسند و نیز فرصت رشد و تعالی در پناه حکومت معصومین علیهم السلام برای آنها فراهم شود.

براساس آنچه در روایات و احادیث قابل مشاهده است، در پایان تاریخ، سه حادثه عظیم جهانی در پی یکدیگر رخ خواهد داد. حادثه اول، ظهور حضرت مهدی ارواحنفاذاه و تشکیل دولت حقه آن بزرگوار، حادثه دوم، وقوع رجعت و حادثه سوم، برپایی قیامت است. امام صادق علیه السلام این سه واقعه را «ایام الله» نامیده و فرموده‌اند: **أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ**^۱؛ ایام خدا سه روز است؛ روزی که قائم علیه السلام قیام کند و روزی که رجعت به وقوع پیوندد و روزی که قیامت برپا شود.

آغاز دوران رجعت با آغاز دوران ظهور امام عصر علیه السلام مقارن خواهد بود. البته ظهور خود امام زمان علیه السلام رجعت نیست؛ زیرا رجعت به معنای بازگشت روح به بدن انسان بعد از زمانی است که بدن را ترک نموده و این امر در مورد امام زمان علیه السلام صدق نمی‌کند. غیبت کبرای امام زمان علیه السلام زندگی عادی و ناشناس آن حضرت در بین مردم است. در نتیجه در این دوره روح از بدن ایشان مفارقت نکرده است که بتوان ظهور آن حضرت را رجعت به شمار آورد؛ بلکه ایشان در دوران غیبت زندگی طبیعی و

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۸۹؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۳۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

عنصری دارند.^۱ همچنین این امر که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همزمان با ظهور حضرت مهدی ارواحفاده به زمین بازخواهند گشت و معاون، وزیر و یاور آن حضرت خواهند بود و در نماز به ایشان اقتدا خواهند کرد،^۲ نیز مصداق رجعت نیست؛ زیرا بنا بر قول مشهور، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از دنیا نرفته‌اند؛ بلکه خداوند متعال آن حضرت را به یکی از کرات آسمانی بالا برده و ایشان هم‌اکنون در آنجا زندگی می‌کنند. بنابراین بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به زمین به معنای بازگشت روح به پیکر ایشان نیست و از مصداق رجعت به شمار نخواهد آمد. البته برخی مفسران از آیات قرآن فوت حضرت عیسی علیه السلام پس از عروج ایشان را استنباط کرده‌اند و به استناد آیه مبارکه *إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ*:^۳ همانا من تو را برمی‌گیرم و به‌سوی خود بالا می‌برم، به بازگشت از آسمان و فوت آن حضرت قائل شده‌اند. با این تعبیر از آیه، بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت بقیةالله ارواحفاده، مصداق رجعت خواهد بود. اما گروه دیگری از مفسران معنای *تَوَفِّي* را در این آیه، فوت و رفتن از دنیا ندانسته‌اند. مطابق نظر ایشان بازگشت عیسی بن مریم علیه السلام به زمین به معنی بازگشت روح به بدن ایشان نیست و مصداق رجعت نخواهد بود.

۱. ن.ک. مهدی طبیب، جان جهان، صص ۹۶ تا ۱۰۰.

۲. یزدی حائری، الزام النَّاصِب، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سیدبن طاووس، التَّشْرِيفُ بِالْمَنْ،

ص ۳۰۱ و حَرَامَلِي، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. سورة آل عمران، آیه ۵۵.

مطابق بسیاری از احادیث، گروهی از اصحاب امام زمان علیه السلام کسانی هستند که پیش از ظهور آن حضرت فوت کرده و از دنیا رفته‌اند؛ چه از امت‌های پیشین، چون اصحاب کهف، و چه از امت اسلام، چون مسلمانان و شیعیان برجسته‌ای که در طول تاریخ زیستند و از این عالم رخت برپستند و در عصر ظهور به اذن خداوند متعال زنده خواهند شد و به دنیا بازخواهند گشت و به یاری و نصرت حضرت مهدی ارواحنا فدا خواهند شتافت.^۱ بدین لحاظ زمان آغاز ظهور با آغاز رجعت یکسان است و نخستین موارد رجعت در زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فدا واقع خواهد شد. اما لازم به ذکر است که آنچه به طور شاخص دوران رجعت تعریف شده، از اواخر دوران حیات ظاهری و حکومت امام زمان علیه السلام و با رجعت امام حسین علیه السلام آغاز خواهد شد. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اولین شخص رجعت‌کننده از بین ائمه معصومین علیهم السلام خواهند بود^۲ که در اواخر عمر حضرت مهدی ارواحنا فدا به این عالم رجعت می‌کنند و هنگامی که امام زمان علیه السلام با شهادت بر اثر مسمومیت یا به مرگ طبیعی از دنیا

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۷۷؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۵، ذیل آیه ۱۵۹ سوره اعراف و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲. حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۰؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹: *أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ*: نخستین کسی که زمین برایش شکافته می‌شود و به دنیا بازمی‌گردد حسین بن علی علیه السلام است.

می‌روند، پیکر آن حضرت را تغسیل و تکفین و تدفین خواهند کرد و بر ایشان نماز خواهند خواند؛^۱ چون جز معصوم نمی‌تواند پیکر معصوم را غسل دهد و بر او نماز بخواند و دفن کند.^۲

در پایان این بخش، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که بعضاً ارواح برخی از اولیای الهی و بندگان صالح و مقرب پروردگار که از دنیا رفته‌اند، اجازه می‌یابند با بدن برزخی به این عالم بیایند و کاری انجام دهند یا با اشخاصی ارتباط بگیرند. به این‌گونه بازگشت به دنیا رجعت اطلاق نمی‌شود؛ زیرا رجعت بازگشت روح شخصی است که از دنیا رفته، به بدن جسمانی خود در دنیا. موارد مزبور چون بازگشت با بدن برزخی به دنیاست، مصداق رجعت نخواهد بود.

۱. کلینی، کافی ج ۸، ص ۲۰۶؛ یزدی‌حائری، الزام‌النَّاصب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۸۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.
 ۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ صدوق، عیون‌اخبارالرضا(علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طوسی، محمدبن‌حسن، غیبت، ص ۵۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

گفتار دوم

شبهت‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت

شباهت‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت

رجعت، برزخ و قیامت، یعنی محشر و ما بعد آن که بهشت و دوزخ است، با یکدیگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

شباهت اول این سه دوره زمانی در آن است که در همه آنها، پاداش و عقاب اعمال انسان‌ها به ایشان خواهد رسید. اکنون ما در عالم عمل قرار داریم؛ اما بعد از موت اول که همه انسان‌ها آن را تجربه خواهند کرد، عالم جزا و پاداش برپا خواهد شد. چنانکه رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ^۱ هر کس بمیرد، به تحقیق قیامتش برپا می‌شود.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌الثالثی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مازندرانی، شرح‌الکافی، ج ۴، ص ۲۷۴ و دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۸.

۲. هر آنچه در ادبیات دینی از آن یاد می‌شود، دارای دو تفسیر آفاقی و انفسی است و مصداقی در جهان بیرون و مصداقی در جهان درون دارد؛ از جمله اینکه هم پیامبر بیرونی داریم، هم پیامبر درونی؛ حجّت خدا هم درون ماست، هم در جهان بیرون؛ غیبت و ظهور و ملاقات و دیدار با حجّت خدا، هم در درون ما رخ می‌دهد، هم در بیرون. رجعت نیز دارای دو مصداق درونی و بیرونی است. در اینجا بحث ما ناظر ﷺ

جزای طیّ دو مرحلهٔ جزای اوسط (میانی) و جزای نهایی، داده خواهد شد. انسان‌ها در دورهٔ رجعت و در عالم برزخ به جزای اوسط می‌رسند؛ بدین معنا که هم در عصر رجعت، بدکاران مجازات می‌شوند و نیکوکاران به حقوق غضب‌شدهٔ خویش دست می‌یابند و هم در عالم برزخ، در بهشت و دوزخ برزخی به نیکان و بدان پاداش و کیفر داده خواهد شد. جزای نهایی مربوط به عالم قیامت است که نیکان به سوی بهشت اخروی و بدان به سوی دوزخ سوق داده خواهند شد و در آن جای خواهند گرفت.

دومین شباهت بین رجعت، برزخ و قیامت، در این نکته است که پس از مرگ اول، اختیار از انسان‌ها سلب می‌شود و در آن شرایط ایمان آوردن انسان برای او خاصیت و فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا در شرایطی که اختیار سلب شود، ایمان بر وجود انسان تأثیری نمی‌گذارد و لذا ایمان غیراختیاری و الجائی به انسان سود نخواهد بخشید. یکی از مصادیق این امر، دوران رجعت است؛ چنانکه در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌خوانیم: «وَ اَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۱» و (شهادت می‌دهم) رجعت شما حق

﴿ بر رجعت بیرونی است. در بخش‌های بعد به رجعت باطنی خواهیم پرداخت.

۱. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۸.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ابن‌مشهدی، مزار الکبیر، ص ۵۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

شبهات‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت ﴿ ۲۷

است و تردیدی در آن نیست؛ زمانی که «ایمان آوردن کسی که تا آن زمان ایمان نیاورده باشد یا با ایمانش خیری به دست نیاورده باشد، به حالش سودی نخواهد بخشید.»

مصدق دیگر این امر، عالم برزخ است؛ چنانکه اقرار و ایمان آوردن فرعون در آخرین لحظات عمرش که از ترس صحنه‌های عالم برزخ که بر او نمایان شده بود، صورت گرفت، کوچکترین فایده‌ای برای او نداشت و در کفر خود از دنیا رفت.^۱ در روایات هم تصریح شده است که توبه و ایمان آوردن در هنگامی که فرد محتضر، مَلک‌الموت و عالم پس از مرگ را به معاینه و یقین ببیند، چون نه از سر اختیار، بلکه از روی اجبار و اکراه است، سودی به او نمی‌بخشد.^۲ در قیامت هم توبه و ایمان افراد پذیرفته نخواهد شد. بنابراین ایمان الجائی چه در عصر رجعت، چه در عالم برزخ و چه در عرصه قیامت فایده‌ای نخواهد داشت ولذا این مسأله، از وجوه مشترک رجعت و برزخ و قیامت است.

رجعت شبهات بیشتری به قیامت و حشر اکبر و **يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ يَوْمُ الْحِسَابِ**^۳ دارد. عالم برزخ شبهات بیشتری به بهشت و دوزخ و مابعد حسابرسی‌ها دارد. اینک به چند مورد از شبهات‌های

۱. سوره یونس، آیات ۹۰ و ۹۱.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۴۰ و حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۶، ص ۸۷.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۴۷، خطبه ۱۰۲، با اندکی تفاوت در عبارت.

رجعت با قیامت اشاره می‌کنیم:

۱. رجعت و قیامت هر دو ناظر بر عود یا بازگشت روح به بدن جسمانی هستند؛ در حالی که در عالم برزخ روح به بدن جسمانی بازمی‌گردد و برزخ با قالب مثالی و پیکر برزخی سپری می‌شود.
۲. به موجب برخی روایات، قبل از وقوع رجعت و نیز قبل از برپایی قیامت، به مدت چهل روز از آسمان بارانی خواهد بارید که در اثر آن، بدن انسان‌هایی که از دنیا رفته‌اند بازسازی خواهد شد و روح به آنها باز خواهد گشت. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللَّخُومُ: ^۱ چون خداوند اراده فرماید که مردم را زنده کند و برانگیزاند، چهل شبانه‌روز از آسمان بر زمین باران می‌بارد؛ پس مفاصل و استخوان‌ها جمع می‌شود و بر آنها گوشت روییده خواهد شد.
۳. در رجعت و قیامت حسابرسی به اعمال وجود دارد. در دوران رجعت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ظالمان و ستمگران را محاکمه خواهند کرد و این حسابرسی در قیامت نیز رخ خواهد داد.

۴. در رجعت و قیامت حق الناس مورد رسیدگی قرار می‌گیرد

۱. صدوق، امالی، ص ۱۷۷؛ حرّعاملی، فصول المهمّه، ج ۱، ص ۳۴۱ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۸.

شبهات‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت ﴿۲۹﴾

و ستم‌هایی که انسان‌ها نسبت به یکدیگر روا داشته‌اند، مورد بازخواست و تلافی قرار خواهد گرفت؛ در حالی که در برزخ چنین چیزی وجود ندارد. به تعبیری می‌توان گفت که رجعت، قیامت صغری و قیامت، رجعت کبری است. از طرف دیگر عالم برزخ، بهشت و دوزخ صغری است و بهشت و دوزخ قیامتی، برزخ کبری یا دارالسلام کبری و برهوت کبری است. در روایات آمده است که ارواح مؤمنان پس از مرگ در وادی‌السلام جمع می‌شوند و محل اجتماع ارواح اشقیاء برهوت است. برهوت نام بیابانی ترسناک و غریب در یمن، و وادی‌السلام قبرستان مؤمنان در نجف اشرف است. امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَمَّا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَلَا رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ؛ قَبِيلَ وَ آيْنَ وَادِي السَّلَامِ؛ قَالَ: بَيْنَ وَادِي النَّجْفِ وَ الْكُوفَةِ؛ كَأَنِّي بِهِمْ خَلَقْتُ كَبِيرًا فَعُوذُ يَتَحَدَّثُونَ عَلَيَّ مِنْأَبْرِ مِنْ نُورٍ؛**^۱ هر مؤمنی که در شرق یا غرب زمین بمیرد، خداوند تبارک و تعالی روح او را در وادی‌السلام محشور کند و برانگیزاند. پرسیده شد: وادی‌السلام کجاست؟ فرمودند: میان نجف و کوفه؛ گویا می‌بینم گروه فراوانی را که بر فراز منبرهایی از نور نشسته‌اند و سخن می‌گویند.

در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است: **إِنَّ عَدُوَّنَا إِذَا تُؤْفِقِي**

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ طوسی، محمدبن‌حسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۶؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۴۴۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۳، با اندکی تفاوت در عبارت.

صَارَتْ رُوحُهُ إِلَى وَادِي بَرْهُوتٍ فَأَخْلَدَتْ فِي عَذَابِهِ وَ أَطْعَمَتْ مِنْ زُقُومِهِ وَ سَقَيْتْ مِنْ حَمِيمِهِ؛ فَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي: ^۱ وقتی دشمن ما بمیرد، روحش به وادی برهوت می‌رود و در عذاب آنجا مخلد خواهد بود و از زقوم می‌چشد و از حمیم می‌آشامد؛ به خدا پناه برید از این وادی.

یکی از تفاوت‌های رجعت با برزخ و قیامت در این است که برزخ و قیامت جنبه همگانی دارند و همه افراد پس از رسیدن به موت، از عالم برزخ سر درمی‌آورند و پس از طی کردن آن، تمام انسان‌ها، از اولین و آخرین آنها که در تاریخ بشر در زمین زندگی کرده‌اند، در قیامت محشور می‌شوند و مورد حسابرسی و پاداش و کیفر قرار می‌گیرند؛ اما در عصر رجعت، نه همه مردم، بلکه تنها گروهی از سران نیکان و سران بدان به این عالم بازخواهند گشت. یکی از مشابهت‌های رجعت و برزخ نیز در این نکته است که در هر دوی آنها حسابرسی و پاداش و کیفر، برای عموم مردم نیست. گرچه برزخ برای همه است؛ اما حسابرسی در برزخ تنها مختص سران نیکان و سران بدان است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: **إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ مَحْضاً أَوْ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضاً فَإِنَّمَا مَا سِوَى هَذَا مِنْ هَذَيْنِ فَإِنَّهُ يُلْهَى عَنْهُ (وَ قَالَ فِي الرَّجْعَةِ) إِنَّمَا يَرْجَعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ**

۱. مفید، اختصاص، ص ۳۲۲؛ حرّعاملی، فصول المهمّه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ بحرانی اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۲۰، ص ۳۱۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۲.

شبهات‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت ﴿۳۱﴾

أَوْ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضًا فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَآبِ: ^۱ همانا پرسش قبر برای کسی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص داشته باشد و از دیگران صرف‌نظر می‌شود و به حال خود رها می‌شوند، (تا در قیامت به حساب آنها رسیدگی شود. درباره رجعت نیز فرمودند: ^۲ هنگام ظهور قائم علیه السلام تنها کسی که ایمان محض یا کفر محض داشته باشد، به دنیا بازمی‌گردد و برای دیگران تا قیامت رجعتی نخواهد بود. همچنین آن حضرت می‌فرماید: لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ مَحْضًا أَوْ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضًا وَ الْآخِرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ: ^۳ جز کسی که ایمان را به حد کمال رسانده یا کفر را به نهایت رسانده باشد، در قبر مورد سؤال واقع نمی‌شود و به دیگران اعتنایی نخواهد شد. همچنین آن حضرت در خصوص همگانی نبودن رجعت می‌فرماید: إِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحْضَ

۱. مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۸۲.
۲. چنانکه پیشتر اشاره شد، نخستین موارد رجعت در آخر الزمان در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع خواهد شد و برخی از برجستگان اهل ایمان برای نصرت و یاری آن حضرت زنده می‌شوند و به دنیا بازمی‌گردند. (حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۵، ج ۵، ص ۲۰۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۷۷؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۵، ذیل آیه ۱۵۹ سوره اعراف و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶)
۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۳۵؛ حرّ عاملی، فصول المهمه، ج ۱، ص ۳۲۴ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

الإيمان محضاً أو محض الشُّرك محضاً: ۱ رجعت عمومی نیست (که تمام مردگان زنده شوند و به زندگی دنیوی بازگردند)؛ بلکه تنها افراد خاصی به دنیا برمی‌گردند که یا مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.

حکمت این امر را با مثالی بیان می‌کنیم. اگر فرمانروایی دستوری صادر کند که تمام افراد تحت حکومتش ملزم به اجرای آن فرمان باشند، عکس‌العمل افراد در برابر آن متفاوت است. گروهی مشتاقانه به آن دستور عمل می‌کنند و دیگران را نیز به انجام آن تشویق می‌کنند و به عبارتی از سران اطاعت و فرمانبری هستند و تعدادی از اشخاص نیز پیرو ایشان هستند و فرمان را اجرا می‌کنند. متقابلاً گروهی از فرمان حاکم تمرد می‌کنند که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی از سران عاصیانند که علاوه بر آنکه خود سرکشی می‌کنند، دیگران را نیز به مقابله تحریک می‌کنند و گروه دیگر، از آنان تبعیت می‌کنند و از فرمان سر می‌پیچند. حال اگر روزی رسد که دوران و فرصت اجرای آن فرمان به اتمام رسد و سلطان قصد پاداش دادن به فرمانبران و کیفر عاصیان را داشته باشد، قطعاً از افراد برجسته‌ای آغاز می‌کند که رهبر فرمانبران یا رهبر عاصیان بوده‌اند. واضح است که با تجلیل از رهبر یک گروه، تمام

۱. حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۷۷؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۰۷؛ جزائری، ریاض الابرار، ج ۳، ص ۲۴۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

شبهات‌ها و تفاوت‌های رجعت، برزخ و قیامت ﴿ ۳۳

اعضای آن گروه شاد می‌شوند و احساس غرور و افتخار می‌کنند و دشمنانش احساس رنج و تعب و سرافکنندگی می‌کنند. وقتی در غدیر خم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را بلند و آن حضرت را به جانشینی خود معرفی کردند، دوستانی چون سلمان، ابوذر و مقداد، شاد و مسرور شدند و در مقابل، دشمنان حضرت امیر علیه السلام کلافه و خشمگین شدند. از سوی دیگر، اگر رهبر قومی مورد اهانت و بی‌احترامی قرار گیرد، پیروان او نیز این اهانت را نسبت به خود خواهند دانست و محزون می‌شوند و احساس حقارت و سرافکنندگی می‌کنند و دشمنانش شادمان می‌شوند. عصر رجعت آغاز جزا و پاداش است و خداوند این امر را با سران هر گروه آغاز می‌کند. در زمان رجعت، ائمه معصومین علیهم السلام که سران ایمان‌اند، به دنیا بازمی‌گردند و تجلیل می‌شوند و حکومت را به دست می‌گیرند و همه مؤمنان، چه آنان که رجعت می‌کنند و چه آنان که در برزخ به سر می‌برند و تنها از خبر این واقعه مطلع می‌شوند، به نحوی غرق سرور می‌گردند که گویا این پاداش به خود ایشان اعطا شده است. در پایان این مبحث یادآور می‌شویم که عصر رجعت و دوران برزخ، شروع دارالجزاست و جزای عمومی، مربوط به روز قیامت خواهد بود.

گفتار سوم

برخی ویژگی‌های رجعت

برخی ویژگی‌های رجعت

در این بخش به‌طور مختصر به نکاتی چند در خصوص ویژگی‌های رجعت اشاره خواهیم کرد.

نکتهٔ اول اینکه وقوع رجعت، مرتبه‌به‌مرتبه است و به کرات اتفاق می‌افتد و هر بار، جمعیت رجعت‌کنندگان از رجعت قبلی بیشتر خواهد بود. در رجعت اول گروه اندکی به این عالم بازخواهند گشت؛ ولی در رجعت دوم، سوم و...، تعداد رجعت‌کنندگان به تدریج بیشتر خواهد شد و گسترش خواهد یافت.^۱

نکتهٔ دوم: چنانکه ذکر شد رجعت يك امر عمومی نیست و مختص سران نیکان و سران بدان است؛ اما رجعت برای نیکان، اختیاری و برای بدان، اجباری و اضطراری است. در روایات آمده است که وقتی زمان رجعت فرامی‌رسد، به نیکانی که شایستگی و صلاحیت رجعت به دنیا را دارند، خطاب می‌شود که اگر مایلند،

۱. ن. ک. مولی‌نظر علی طالقانی، کاشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۲۷۸.

می‌توانند به دنیا بازگردند و در غیر این صورت به زندگی در بهشت برزخی خویش ادامه دهند و منتظر قیامت شوند.^۱ از این رو رجعت برای مؤمنان کامل، اختیاری است و ایشان می‌توانند با اختیار خود در دوره حکومت هر یک از امامان رجعت کنند و به مدارج عالی‌تری از کمال دست یابند و مجازات بدان و برپایی عدالت را مشاهده کنند؛ یا به خواست خود در عالم برزخ و بهشت برزخی خویش باقی بمانند. در این زمینه تعبیر بسیار زیبایی در قالب دعا و مناجات وارد شده است: **اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَرِّضُنَا بِهَا إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ:**^۲ بارخدا! مشتاقانه خواهانیم که دولتی باشکوه برانگیزی تا اسلام و اسلامیان را با آن عزت بخشی و نفاق و منافقان را به خاک ذلت کشانی و ما را از منادیان دعوت و خوانندگان به‌سوی طاعتت و فرماندهان سپاهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را نصیب ما فرمایی. این دعا، عصر رجعت را وصف کرده و منظور از دولت کریمه، دولت معصومین علیهم‌السلام در

۱. طوسی، محمدبن‌حسن، غیبت، ص ۹۵۴؛ راوندی، الخرائج‌والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱ و ری‌شهری، ترجمه میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۸۱.

۲. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۶۰؛ کفعمی، مصباح، ص ۵۸۱ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح.

عصر رجعت است. اما رجعت در مورد اشقیاء و بدان اختیاری نخواهد بود؛ بلکه به اجبار، برای تحمّل کیفر اعمالشان به دنیا بازگردانده می‌شوند تا عدالت در موردشان به اجرا گذارده شود.

نکته بعدی آن است که رجعت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به طور مکرّر صورت خواهد گرفت و از زمان ظهور حضرت بقیّة الله الاعظم ارواحنفاذ تا آغاز قیامت کبری، حکومت پیوسته و پی‌درپی در اختیار اهل بیت ﷺ خواهد بود. کمترین زمانی که در روایات در مورد مدّت حکومت اهل بیت ﷺ از زمان ظهور (یا بعد از رحلت امام زمان ﷺ) که به معنای دقیق‌تری بیانگر آغاز دوران رجعت است) تا آغاز قیامت نقل شده، هشتاد هزار سال است؛ اما چه بسا بیشتر از این زمان باشد؛ زیرا سقفی برای این دوران تعیین نشده است. بر اساس روایات در عصر رجعت، حکومت پیامبر اکرم ﷺ پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و امیر المؤمنین علی ﷺ، سه بار رجعت خواهند کرد و آخرین حکومت جهانی اهل بیت ﷺ حکومت آن حضرت در رجعت سوم است^۱ که در پایان آن، قیامت کبری بر پا خواهد شد و واقعه خروج دابّة الارض رخ

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، صص ۱۱۶، ۱۲۱، ۴۷۹؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۲ و سیّدین طاووس، التّشریف بالمنن، ص ۲۰۸.

می‌دهد که در قرآن به صراحت آمده است.^۱ مجموع زمان سه دوره حکومت حضرت علی علیه السلام چهل و چهار هزار سال خواهد بود. نقل شده است که چون تفسیر آیه: **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**:^۲ ملائکه و روح در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می‌کنند و بالا می‌روند، را از امام صادق علیه السلام پرسیدند، حضرت فرمودند: **هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ يَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**:^۳ این آیه درباره بازگشت و رجعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا است که مدت سلطنت آن حضرت پنجاه هزار سال خواهد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رجعت خود، چهل و چهار هزار سال سلطنت می‌کنند. همچنین نقل شده است که دوران حکومت امام حسین علیه السلام در عصر رجعت، چهل هزار سال خواهد بود. به مصداق آیه **أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ**:^۴ همانا بندگان صالح من زمین را به ارث می‌برند، پس از ظهور، حکومت سراسر زمین و حاکمیت تمامی جوامع بشری تا قیامت در دست معصومین علیهم السلام است. البته در میان چهارده معصوم علیهم السلام، حضرت

۱. سوره نمل، آیه ۲۸.

۲. سوره معارج، آیه ۴.

۳. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۶۷؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۸؛ بحرانی، برهان، ج ۵، ص ۴۸۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

زهرا علیها السلام حکومت ظاهری ندارند؛ حکومت ایشان در عالم سرّ و باطن است و حاکم بر ائمه علیهم السلام هستند و به عبارتی حاکم بر حاکمانند.^۱

همچنین به موجب احادیث و روایات فراوان، می‌توان گفت رجعت همه انبیای الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام و حضور ایشان در تشکیلات حکومت اهل بیت علیهم السلام نیز قطعی است. علاوه بر آن، امامان علیهم السلام گاهی به صورت انفرادی و گاهی به صورت چند تن با هم و در دوره‌ای همگی با هم رجعت خواهند کرد. اولین شخص رجعت کننده به دنیا از میان ائمه علیهم السلام، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هستند که در آخرین روزهای عمر امام زمان علیه السلام به این عالم بازمی‌گردند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بَعَثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ الْخَاتَمَ فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنَوطَهُ وَ يُوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ.^۲ امام حسین علیه السلام همراه یارانشان که در رکاب ایشان کشته شدند و همراه هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران علیه السلام برانگیخته شدند، به دنیا بازمی‌گردند. قائم علیه السلام انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می‌دهد و چون قائم علیه السلام رحلت کند، امام حسین علیه السلام

۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم،

ج ۱۱، ص ۵.

۲. کلینی، کافی ج ۸، ص ۲۰۶؛ یزدی حائری، الزام النَّاصِب، ج ۲، ص ۳۰۰؛

عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۸۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

غسل و کفن و حنوط ایشان را برعهده می‌گیرند و آن حضرت را در قبر می‌گذارند. گفتنی است که حضرت مهدی ارواح‌فداه نیز پس از رحلتشان مجدداً به دنیا بازمی‌گردند و رجعت‌های متعددی خواهند کرد.^۱

نکته بعد در خصوص ویژگی‌های رجعت آن است که رجعت‌کنندگان، هم از میان امت‌های پیشین و هم از میان امت اسلام خواهند بود. از جمله کسانی که روایات از رجعتشان خبر داده است، یکی مؤمن آل‌فرعون است که در سوره غافر (مؤمن) به او اشاره شده است.^۲ از دیگر رجعت‌کنندگان می‌توان به یوشع بن‌نون^۳ وصی حضرت موسی علیه السلام و نیز به اصحاب کهف اشاره کرد. بسیاری از اصحاب پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز بر طبق روایات جزء رجعت‌کنندگان

۱. ن.ک. مهدی طیب، جان جهان، ص ۳۶۹.

۲. سوره مؤمن، آیه ۲۸: وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ: و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید به دلیل اینکه می‌گوید: پروردگار من الله است؛ در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟!
 ۳. یوشع بن‌نون سرنوشتی عجیب و بسیار شبیه به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است. برای مثال یکی از شباهت‌ها این است که پس از رحلت حضرت موسی علیه السلام یکی از همسران موسی علیه السلام علیه یوشع قیام می‌کند و با او می‌جنگد؛ همان‌طور که عایشه همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنگ وصی پیامبر خویش، امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و جنگ جمل را به راه انداخت.

خواهند بود. از اصحاب رسول اکرم ﷺ می‌توان به افرادی چون سلمان فارسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری و ابودجانه انصاری اشاره کرد و از اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز می‌توان از اشخاصی چون مالک اشتر نخعی، مُفَضَّل بن عمر، حُمران بن اَعین و علی بن جعفر (که در قم مدفون است) نام برد. در تفسیر عیاشی از مُفَضَّل بن عمر روایت شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتُخْرِجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةٌ وَعَشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةٌ عَشْرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِحَقِّ وَبِهِ يُعْدَلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يَوْشَعَ وَصِيَّ مُوسَى وَ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَالِكَ الْأَشْجَرِيِّ: ۱ هنگامی که قائم آل محمد علیه‌السلام قیام کند، بیست و هفت نفر را از پشت کعبه بیرون می‌آورد؛ پانزده نفر از قوم موسی علیه‌السلام که به حق و عدالت حکم می‌کنند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی علیه‌السلام و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر. آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: كَاتِي بِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنٍ وَ مُبَسَّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَخِطُّانِ النَّاسَ بِأَسْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ: ۲ گویا

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۲؛ حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۷۳؛ بحرانی، برهان، ج ۲، ص ۵۹۶؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق، ج ۵، ص ۲۱۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲. حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۸۴؛ احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۳، ص ۲۷۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

حمران بن اعین و میسرین عبدالعزیز را می بینم که با شمشیرهای خود، مردم (بی دین) را در بین صفا و مروه به خاک می اندازند. مقصود امام علیه السلام رجعت آنها به دنیاست.

نکته دیگر در باب خصوصیات رجعت این است که در دوران رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام تمامی انبیاء بازمی گردند و ایشان را یاری خواهند کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی! تو با همه انبیاء در سرشان بوده ای (و آنان را یاری کرده ای) و با من، هم در سر و باطن و هم در ظاهر هستی.^۱ از این رو چون امیرالمؤمنین علیه السلام همه انبیاء را یاری و مدد رسانده اند، آنها نیز برای جبران این محبت، در عصر رجعت به یاری حضرت امیر علیه السلام خواهند شتافت. خود آن حضرت فرمودند: ...أَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَ التَّصَرُّةِ لَنَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»^۲ يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَسَلَّمَ وَ لَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعاً وَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَسَلَّمَ بِالتَّصَرُّةِ بَعْضِنَا لِبَعْضٍ. فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا وَ جَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَ وَفَيْتُ لِلَّهِ بِمَا

۱. یا علی! کُنْتَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا: میلانی، نفحات الازهار، ج ۵، ص ۱۱۱؛ عطار نیشابوری، مظهر العجائب، ص ۱۶۲ و کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۷، ص ۲۶۹ و بعث الله علیاً مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا: حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۸ و آملی، سیدحیدر، المقدمات من نصّ النصوص، ص ۱۹۶.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۸.

أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ وَالنُّصْرَةَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ لَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ ذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَ يَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا. فَيَا عَجَبًا وَ كَيْفًا لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً يُلَبُّونَ زُمْرَةً زُمْرَةً بِالتَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ! قَدْ تَخَلَّلُوا بِسِكَكِ الْكُوفَةِ قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكُفْرَةِ وَ جَبَابِرَتِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ مِنْ جِبَارَةِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ حَتَّى يُنَجِّزَ اللَّهُ مَا وَعَدَهُمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» ۱ أَيْ يَعْبُدُونَنِي آمِنِينَ لَا يَخَافُونَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِي لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقِيَّةٌ وَ إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكُرَّاتِ...: ۲

...خداوند از پیامبران نسبت به ایمان و یاری کردن ما پیمان گرفت و این همان سخن خدای عزوجل است که: «و (به یاد آر) هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون کتاب آسمانی و حکمت به شما دادم، سپس رسولی به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تأیید کند، به او ایمان بیاورید و یاری اش کنید.» یعنی به محمد ﷺ ایمان بیاورید و وصی او را یاری کنید و به زودی همگی او را یاری

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۳۱؛ بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۴۹؛

یزدی حائری، الزام التائب، ج ۲، ص ۱۰۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶۴.

خواهند کرد. و خداوند پیمان مرا با پیمان محمد ﷺ گرفت که یکدیگر را یاری کنیم. من محمد ﷺ را یاری کردم و پیشاروی او جهاد کردم و دشمنش را کشتم و نزد خدا به عهد و پیمانی که سپرده بودم و به یاری محمد ﷺ وفا کردم؛ و هیچیک از پیامبران خدا و رسولان مرا یاری نکرد؛ زیرا در عصر من خداوند آنها را میرانده بود و به زودی مرا یاری خواهند کرد در حالی که شرق و غرب زمین در اختیار من خواهد بود و خداوند تمامی پیامبران مرسل، از آدم عليه السلام تا محمد ﷺ را زنده خواهد کرد و بر خواهد انگيخت و در برابر من با سران مرده‌ها و زنده‌ها خواهند جنگید و شمشیر خواهند زد. پس شگفتا و چگونه به شگفت نیایم از مردگانی که خداوند آنها را گروه گروه زنده می‌کند و برمی‌انگیزد در حالی که با شعار لبیک لبیک ای دعوت‌کننده خدا! اجابت خواهند کرد و در حالی که شمشیرهایشان را کشیده و برگردن‌هایشان نهاده‌اند، وارد کوچه‌های کوفه می‌شوند و سران کافران و ستمگران و پیروان آنها را از ستمگران نخستین و آخرین با آن خواهند زد تا جایی که خداوند عزوجل آنچه را در این سخن خود به آنها وعده فرموده است، عملی سازد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند وعده فرموده است که آنها را در روی زمین به حکومت برساند؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنها

بودند به حکومت رساند؛ و دین آنها را که برای آنها رضایت دارد، استقرار بخشد و پس از هراس و نگرانشان، اوضاع آنها را به امنیت مبدل سازد. (در آن زمان) مرا خواهند پرستید و هیچ چیز را شریک من قرار نمی‌دهند.» یعنی مرا در امنیت عبادت می‌کنند و از احدی از بندگانم نمی‌ترسند و نزد آنها تقیّه‌ای وجود نخواهد داشت. برای من دفعه‌ای پس از دفعه‌ای و رجعتی پس از رجعتی خواهد بود و من صاحب رجعت‌ها و دفعات هستم....

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین رجعتشان که سومین رجعت ایشان است^۱ و پس از آن قیامت برپا می‌شود، ابلیس را شکست می‌دهند و رسول‌الله صلی الله علیه و آله که برای یاری آن حضرت آمده‌اند، با يك ضربت ابلیس را از پای درخواهند آورد و این حادثه در روز «وقت معلوم» رخ می‌دهد. قرآن کریم درخواست ابلیس از خداوند تبارک و تعالی را این گونه نقل می‌کند: **قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**^۲ گفت: پروردگارا مرا مهلت ده تا روزی که مردم برانگیخته شوند. (خداوند) فرمود: تو از مهلت‌داده‌شدگانی تا روز وقت معلوم. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: **يَوْمُ الْوَقْتِ**

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، صص ۱۱۶، ۱۲۱، ۴۷۹؛ حرّ عاملی،

ایقاظمن‌الهیجة، ص ۳۶۲ و سیّدبن طاووس، التّشریف‌بالممن، ص ۲۰۸.

۲. سورة حجر، آیات ۳۶-۳۸.

الْمَعْلُومُ يَوْمٌ يُدْبِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ: ^۱ روز وقت معلوم روزی است که رسول خدا ﷺ او (شیطان) را بر صخره‌ای که در بیت المقدس است، سر می‌برند. همچنین در آیات قرآن به خروج دابّة الارض اشاره شده است: **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ:** ^۲ و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند) جنبه‌های را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. در روایت است که دابّة الارض شخصی است که در آسمان و در جوار خورشید و همراه با طلوع خورشید ظهور می‌کند و نیم تنه او آشکار است و این واقعه زمانی است که خورشید از مغرب طلوع می‌کند ^۳ و نیز در حدیثی دیگر است که منظور از دابّة الارض امیر المؤمنین علیه السلام است که در دست ایشان عصا (و میسمی) ^۴ است که با آن بر پیشانی دشمنان اشاره

۱. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحرانی، برهان، ج ۳، ص ۳۶۵؛ عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۴.
۲. سورة نمل، آیه ۸۲.
۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۶۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام السوری، ص ۴۵۸ و حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۲۳.
۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۱۳۰؛ صفّار، بصائر الدّرجات، ج ۱، ص ۲۰۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۳. ابزار داغ کردن بدن حیوانات جهت نشانه‌گذاری، میسم نامیده می‌شود.

می‌کنند و بر پیشانی آنها علامتی نقش می‌بندد.^۱ و در احادیثی آمده است که با مُهر سلیمان که در اختیار دارد، پیشانی هر کافری را مُهر می‌کند و بر آن نقش می‌بندد که این شخص به حق کافر است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده‌اند: **خُرُوجُ دَابَّةِ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى؛ يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ يَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا؛ حَتَّىٰ إِنْ الْمُؤْمِنُ لَيُنَادِي الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرٌ وَ إِنْ الْكَافِرُ لَيُنَادِي طُوبَىٰ لَكَ يَا مُؤْمِنُ وَ دَدْتُ آتَى الْيَوْمِ مِثْلَكَ فَأَقْوَرُ فَوْزًا عَظِيمًا. ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا. فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۳ ثُمَّ قَالَ لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ إِلَيَّ حَبِيبِي أَلَا أَخْبِرُ بِهِ غَيْرَ عَشْرَتِي: ^۴ دَابَّةُ الْأَرْضِ مِنْ جَانِبِ كَوْهٍ صَفَا**

خارج می‌شود که همراه او انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام است؛ انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می‌گذارد در جای آن نوشته می‌شود: «این مؤمن حقیقی است.» و بر روی هر کافری بگذارد، نوشته می‌شود: «این کافر حقیقی است.» تا جایی که مؤمن فریاد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۵ و فیض کاشانی، صافی، ج ۴، ص ۴۷.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۷۲۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴۹۱.

۳. سوره انعام، آیه ۸۵۱.

۴. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۶؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۲۳

و فیض کاشانی، صافی، ج ۴، ص ۷۵.

می‌زند: «وای بر تو ای کافر!» و کافر فریاد می‌زند: «خوشا به حالت ای مؤمن! کاش امروز مثل تو بودم و به چنین رستگاری بزرگی نائل می‌شدم!» سپس دابّة الارض سرش را بالا می‌برد و بلند می‌کند و مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند، او را می‌بینند و به اذن خداوند خورشید از جانب مغرب طلوع می‌کند. در آن وقت دیگر توبه برداشته می‌شود و نه توبه‌ای قبول می‌شود و نه عملی به‌سوی خداوند بالا می‌رود و «ایمان کسی که تا قبل از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمان خیری کسب نکرده باشد، به حال صاحبش سودی ندارد.» آنگاه حضرت فرمودند: از آنچه بعد از آن روی می‌دهد از من نپرسید؛ زیرا حبیبم رسول خدا ﷺ با من عهد کرده که جز به عترت خود اطلاع ندهم.

درباره این مطلب که منظور از دابّة الارض، حضرت علی علیه السلام است، ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، از امام رضا علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه: **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ**:^۱ وقتی فرمان ما بر آنها جاری شد، دابّة الارض را برای آنها بیرون می‌آوریم تا با آنها سخن بگویند، فرمودند: منظور از دابّة الارض علی علیه السلام است.^۲ خروج دابّة الارض قبل از نفخ صور و برپایی قیامت کبری واقع

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۰۲؛ بحرانی، برهان، ج ۵، ص ۵۷۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷.

خواهد شد و از این لحظه به بعد، اختیار به طور کامل از بشر سلب خواهد شد. اساساً از زمان ظهور امام زمان علیه السلام اختیار و آزادی بشر به تدریج محدود و شرایط جهان پیوسته به قیامت شبیه تر می شود و این سیر کاهش اختیار تا زمان خروج دابّة الارض ادامه می یابد؛ تا جایی که همه افراد از دارال اختیار خارج و وارد دارالجزا شوند که آغاز قیامت کبری است.

در دعای عهد از خدا می خواهیم: **إِنْ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حُتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرّاً كَفَنِي شَاهِراً سَنَفِي مُجَرِّدًا فَنَاتِي مُلَبَّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي: ۱** خدایا اگر مرگ بین من و حضرت مهدی علیه السلام حائل شد (و پیش از ظهور از دنیا رفتم) مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که جامه من کفن است و شمشیر آخته ام و نیزه به دست گرفته ام و دعوت امام را در شهر و در صحرا لَبَّيْک می گویم و به یاری او می شتابم. این آرزو و درخواست رجعت از سوی مؤمنی است که امید دیدار حضرت مهدی ارواحنا فدا در دنیا را از دست نمی دهد و اگر این دیدار در عصر غیبت نصیب او نشد، در عصر ظهور و رجعت امکان بازگشت به دنیا و درک لذت حکومت عدل مهدوی و سایر امامان علیهم السلام برای او فراهم است. امیدواریم خداوند

۱. کفعمی، مصباح، ص ۵۵۱؛ ابن مشهدی، مزار الکبیر، ص ۶۶۴ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

توفیق دیدار حضرت مهدی ارواحنا فداه را به صورت باطنی و انفسی و به صورت ظاهری و آفاقی، هم در عصر غیبت، هم در عصر ظهور و هم دوره رجعت نصیب ما فرماید.

گفتار چهارم

جایگاه رجعت در تاریخ خلقت

جایگاه رجعت در تاریخ خلقت

گفتیم از زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنفاده شرایط این عالم تدریجاً با قیامت سنخیت بیشتری پیدا خواهد کرد و هرچه به قیامت نزدیک تر می شویم، شرایط این عالم بر شرایط قیامت منطبق تر خواهد شد. به بیانی می توان گفت بساط تشریح و تکلیف که مربوط به عرصه اختیار و آزادی است، به تدریج جمع می شود و به قیامت که در آن تشریح و تکلیف راه ندارد، نزدیک خواهد شد. هرچه جامعه به این سمت پیش رود، اختیار و آزادی در آن کم رنگ تر و به تناسب آن، تکلیف کم می شود تا اینکه نهایتاً به قیامت برسد و دارالجزا بر پا شود که آزادی و اختیار مطلقاً در آن راه ندارد. بنابراین هرچه در این جهت پیش می رویم، آزادی ها محدودتر و حالت إلجاء و اجبار غالب تر می شود. حقیقت رجعت را می توان در قالب یک مثال بیان کرد. زمانی که دانه یک درخت مانند گردو کاشته می شود، پس از مدتی به جوانه و سپس به نهالی تبدیل می شود و سرانجام درختی تنومند خواهد شد و این رشد

طولی ادامه می‌یابد تا درخت به بار بنشیند و گردویی مشابه آنچه روز اول کاشته شد، بدهد. در این هنگام، حرکت طولی گردو پایان یافته است و از آن پس حرکت عرضی آغاز خواهد شد؛ یعنی پس از آنکه درخت به میوه نشست، شروع به تکثیر میوه‌ها می‌کند و این حرکت عرضی ادامه می‌یابد تا جایی که تمام استعداد و ظرفیت درخت برای میوه دادن فعلیت پیدا کند و درخت پیر شود و از میوه دادن بیفتد و این‌گونه حرکت عرضی هم به پایان برسد. در این هنگام درخت را قطع می‌کنند و هیزم آن را می‌سوزانند و از حرارت آن استفاده می‌برند. درخت بشریت نیز همین‌گونه است؛ سیر طولی این درخت از آدم عَلَيْهِ السَّلَام آغاز و به خاتم عَلَيْهِ السَّلَام ختم شد. این مسیر طی شد تا شیرین‌ترین میوه درخت خلقت که وجود مقدس پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام است، به بار بنشیند. از آن پس حرکت عرضی در جهت تکثیر ثمره خلقت آغاز شد تا درخت آفرینش در حدّ توان میوه‌های خود را تکثیر و بارور سازد و مؤمنان شایسته به وجود آیند. این حرکت عرضی از عصر رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام آغاز شد و مؤمنان به وجود آمدند. این امر در دوران غیبت نیز استمرار خواهد یافت؛ تا زمانی که ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنفاة محقق گردد. می‌توان یکی از علل طولانی شدن غیبت را همین امر دانست تا تمامی مؤمنانی که در صُلب و نسل کافران وجود دارند، متولد شوند. این يك مرحله از سیر عرضی

است. بدین ترتیب در زمان ظهور حضرت مهدی ارواحفاده هیچ مؤمنی در صلب کافری باقی نمانده است؛ لذا امام زمان علیه السلام پس از ظهور، همه کافران را از روی زمین برخواهند داشت و ریشه کفر را برخواهند چید.

از زمان ظهور تا فرارسیدن قیامت، مرحله دوم حرکت عرضی شجره خلقت واقع خواهد شد و آن به وجود آمدن مؤمنانی است که در صلب مؤمنان وجود دارند تا تمامی مؤمنانی که در نسل مؤمنان مقدرند، متولد شوند تا جایی که دیگر درخت آفرینش، استعداد ایجاد میوه جدیدی را نداشته باشد. در یک تعبیر حکمی و فلسفی، می توان گفت: *آباء علوی و امهات سفلی، از تناسل و توالد خواهند افتاد.* در این هنگام است که قیامت بر پا می شود و درخت آفرینش قطع خواهد شد و میوه های آن جایی جز بهشت برین نخواهند داشت و همیزم آن نیز جایی جز دوزخ سوزان الهی نخواهد داشت. با این وصف، از ظهور تا قیامت که عصر رجعت است، دوره ای است که شجره بشریت تمامی مؤمنان را از نسل مؤمنان متولد می کند.

رجعت بزرگتر از ظهور است. همان طور که گفتیم دوران اصلی رجعت پس از رحلت امام زمان علیه السلام آغاز می شود که طی آن اهل بیت علیهم السلام رجعت می کنند و تا قیامت زمام حکومت را در دست خواهند داشت. خود امام زمان علیه السلام هم بارها و بارها رجعت می کنند. چنانکه ذکر شد، شجره خلقت یک سیر طولی داشته تا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است؛

یعنی انسان به کامل‌ترین شکل خود درآمده و از آن زمان به بعد دو سیر عرضی دارد؛ که نخست فرصت داده می‌شود مؤمنانی که در صُلب کافران هستند، همگی متولّد شوند؛ که این تا زمان ظهور حضرت ولیّ عصر ارواح‌نفاذ است. سپس فرصت داده می‌شود همه مؤمنانی که در صُلب مؤمنان هستند، متولّد شوند؛ که این در دوران رجعت واقع می‌شود. بدین ترتیب تا در وجود کافری این استعداد هست که فرزندی به دنیا بیاورد که انسان مؤمنی شود، ظهور واقع نمی‌شود. پس از ظهور، حضرت مهدی علیه السلام کافران را که وجودشان از استعداد به دنیا آوردن فرزندان مؤمن کاملاً خالی شده، از میان برمی‌دارند و فقط مؤمنان باقی می‌مانند. دوران رجعت، یعنی از ابتدای رجعت تا پایان دنیا و برپایی قیامت، چندین برابر عمر بشریت از آغاز خلقت تا اوّل رجعت است؛ چون باید طیّ آن تمام استعداد وجودی مؤمنان برای به دنیا آوردن فرزندان مؤمن شکوفا شود.^۱ وقتی وجود مؤمنان هم از استعداد تولّد فرزند مؤمن خالی شد، دوران رجعت به پایان می‌رسد و قیامت بر پا می‌شود. با این وصف رجعت بزرگتر از ظهور است.

۱. طول دوران رجعت که حاکمیت در دست حق است، نسبت به دوران پیش از رجعت که غالباً حاکمیت در دست باطل و ستمگران است، یادآور این سخن حضرت امیر علیه السلام است که فرمودند: **لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ**: برای حق دولت و حاکمیتی است و باطل تنها جولان و خودنمایی کوتاهی دارد. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۵۴۴ و لیشی واسطی، عیون‌الحکم، ص ۴۰۳) یعنی طول دوران رجعت چنان زیاد است که همه تاریخ حیات بشر تا زمان ظهور نسبت به آن تنها عرض اندام و جولان اندکی به شمار می‌آید.

گفتار پنجم

امکان پذیر بودن رجعت

امکان پذیر بودن رجعت

یکی از سؤالاتی که در بحث رجعت مطرح می‌شود، امکان پذیر بودن رجعت است و اینکه آیا امکان بازگشت به جهان برای انسانی که از این دنیا رفته است، وجود دارد؟ مسأله امکان پذیر بودن رجعت، از منظرهای مختلفی قابل بررسی است. در اینجا از دو زاویه جداگانه به بررسی و اثبات آن خواهیم پرداخت.

ابتدا می‌توان از چشم انداز عقل به این مسأله نگاه کرد. براساس سخن حکیمان، بهترین علت برای امکان وقوع يك امر، واقع شدن آن است. اگر چیزی قبلاً رخ داده باشد، مسلماً امکان رخداد آن وجود دارد. در بررسی احوال امت‌های پیشین، به وضوح دیده می‌شود که رجعت به دنیا پس از مرگ، به کرات اتفاق افتاده است.

شواهد قرآنی وقوع رجعت در امت‌های پیشین

اینک به ذکر نمونه‌هایی از این امر، براساس آیات قرآن کریم

می‌پردازیم. جالب است که چهار شاهد از شواهد مسلم وقوع رجعت در امت‌های گذشته، تنها در یکی از سوره‌های قرآن (سوره بقره) جمع شده است.

در اولین شاهد در سوره بقره خداوند متعال خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: **وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مُوتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**^۱ و به یاد آورید آنگاه که گفتید: ای موسی! ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا با چشم ببینیم. آنگاه صاعقه‌ای شما را دربر گرفت؛ در حالی که شاهد این صحنه بودید. سپس بعد از مرگتان، شما را دوباره زنده کردیم تا شاید شاکر شوید. این آیات ناظر بر این ماجراست که بنی اسرائیل سخنان موسی علیه السلام مبنی بر ارتباط و گفتگوش با خداوند متعال را باور نکردند و از موسی علیه السلام خواستند تا این مسأله را برای آنها اثبات کند. حضرت موسی علیه السلام هفتاد هزار نفر از برگزیدگان امتش را انتخاب کرد و سپس از بین آنها هفت هزار نفر را برگزید و پس از چند مرحله گزینش، سرانجام هفتاد نفر از برجستگان بنی اسرائیل را انتخاب کرد. آنگاه آنها را همراه خود به میقات که محل گفتگوی آن حضرت با خداوند متعال بود، برد و این هفتاد نفر شاهد سخن گفتن موسی علیه السلام با خداوند بودند؛ با این حال اظهار کردند که ما

به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را با چشمان خود ببینیم. زمانی که چنین خواستند، صاعقه‌ای آمد و همه آنها را از بین برد. در این هنگام حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال عرضه داشت: پروردگارا! اگر اکنون نزد بنی اسرائیل بازگردم، آنها مرا دروغگو خواهند پنداشت و می‌اندیشند من این افراد را سربه‌نیست کرده‌ام تا علیه من شهادت ندهند و من پاسخی برای این اتهام نخواهم داشت. سپس از خداوند درخواست کرد تا آن هفتاد نفر را دوباره زنده کند. بدین ترتیب آنها زنده شدند و به این عالم بازگشتند. قرآن کریم آشکارا می‌فرماید آنها را پس از مرگ زنده کردیم.

شاهد دوم مبنی بر وقوع رجعت در سوره بقره، که نام این سوره ناظر بر همین ماجراست، این است که خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارُكُمْ فِيهَا وَ اللّٰهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ فَكَلْنَا اضْرِبُوهُ بِمَعْضِهَا كَذٰلِكَ يُخَيِّ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَ يُرِيكُمْ آيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱ و به یاد آورید زمانی که شخصی را کشتید و در مورد او به کشمکش و اختلاف رسیدید؛ آنگاه خداوند آنچه را که پنهان می‌کردید، آشکار کرد. برای این کار گفتیم قسمتی از آن (بدن گاو ذبح شده) را به قسمتی از او (بدن مقتول) بزنید؛ این‌گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا شاید بیندیشید. در مورد این آیه‌ها

نقل شده است که پیرمرد ثروتمندی از بنی اسرائیل، از دنیا رفت و ثروت هنگفت او به تنها پسرش به ارث رسید. حسادت به شدت گریبانگیر پسرعموهای این وارث شد و لذا پسرعمویشان را که بر طبق روایات در آن زمان شصت سال داشت، کشتند و جنازه او را در وسط محله‌ای دیگر رها ساختند و شایع کردند که اهالی آن محله او را کشته‌اند. بین اقوام مقتول و اهالی آن محله اختلاف و نزاع درگرفت تا سرانجام کار به حضرت موسی علیه السلام ارجاع شد. خداوند متعال برای رفع این اختلاف به موسی علیه السلام وحی کرد به آن قوم امر کند تا گاو ماده‌ای را ذبح کنند و بخشی از بدن (دُم، زبان یا قسمتی دیگر) آن را به بدن مقتول بزنند؛ بدین ترتیب او زنده خواهد شد و حقیقت را فاش خواهد کرد. سرانجام آن گاو را با مشخصات داده شده یافتند و کشتند و قطعه‌ای از بدن آن را به بدن مقتول زدند

۱. در اینجا قضیه جالب و عبرت‌آموزی وجود دارد. در روایت است، زمانی که موسی علیه السلام پیام خداوند را به خانواده مقتول و متهمان ابلاغ کرد، اگر ایشان هر گاو ماده‌ای را ذبح می‌کردند، همان مورد قبول بود؛ اما آنها برای آنکه نقطه ابهامی ایجاد کنند و از زیر بار این کار که حقیقت را افشا می‌کرد، شانه خالی کنند، به بهانه‌جویی پرداختند و از موسی علیه السلام خواستند تا مشخصات آن گاو ماده از جمله سن و سال و رنگ آن را معلوم سازد. سرانجام روشن شد که باید گاو ماده زردرنگ میانسالی را ذبح کنند. وقتی جستجو کردند، تنها یک گاو با این مشخصات یافت شد که متعلق به شخصی بود که پدر پیری داشت. او بسیار به پدر خویش احترام می‌گذاشت و خدمت می‌کرد؛ تا جایی که یک بار ﷻ

و آن فرد زنده شد و به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه داشت که پسرعمویم مرا کشت و دیگران بیگناه‌اند. این فرد شصت ساله پس از زنده شدن، هفتاد سال دیگر زندگی کرد و سپس از دنیا رفت.

شاهد سوم وقوع رجعت در سوره بقره این آیه است: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ**^۱ آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از شهر و دیار خود خارج شدند در حالی که هزاران نفر بودند؛ پس خداوند به آنها گفت بمیرید و سپس دوباره آنها را زنده کرد. همانا خداوند نسبت به مردم صاحب فضل است؛ ولیکن

معامله‌ای با سود کلان برایش پیش آمد و برای انجام این معامله لازم بود در صندوقی را باز کند و از درون آن پول بردارد؛ اما زمانی که خواست این کار را بکند، مشاهده کرد پدرش روی صندوق خوابیده است، لذا برای نگاه داشتن حرمت پدر، او را از خواب بیدار نکرد و معامله را فسخ کرد و از آن سود کلان چشم پوشید. خداوند متعال به خاطر ارج نهادن نیکی او نسبت به پدر، دقیقاً مشخصات گاوی را به بنی اسرائیل داد که متعلق به این پسر بود و آنها مجبور شدند برای خرید آن، به گنجایش پوستش، طلا بپردازند. بنی اسرائیل برای آنکه بتوانند آن گاو ماده با خصوصیتی که ذکر شد را بخرند، دارایی‌های خود را روی هم نهادند و مبلغی که در پوست آن گاو جمع گشت، چیزی در حدود پنج هزار دینار بود. لذا از این معامله، سود هنگفتی نصیب شخصی شد که نسبت به والدین خود نیکوکار بود. (قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۱، ص ۴۹ و فیض کاشانی، صافی، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۵)

بیشتر مردم شکرگزار نیستند. ماجرای این آیه نیز براساس روایات این گونه است که در بنی اسرائیل شهری وجود داشت که جمعیت آن هزاران نفر بود و چند وقت يك بار بیماری طاعون به آن شهر می آمد. ثروتمندان شهر که از امکانات بیشتری برخوردار بودند، شهر را ترك می کردند؛ اما فقرا در شهر می ماندند و می مردند؛ لذا بیشتر کسانی که در اثر بیماری طاعون از دنیا می رفتند، فقرا بودند. يك بار مردم شهر همگی تصمیم گرفتند که در صورت شیوع بیماری طاعون، همه با هم شهر را ترك کنند تا کسی نمیرد. پس این کار را کردند و دسته جمعی شهر را ترك کردند و به شهر دیگری رسیدند که قبلاً بیماری طاعون اهالی آن شهر را از بین برده بود و شهر مدّت ها متروکه مانده بود. زمانی که این مردم در آنجا اقامت گزیدند، ناگاه امر الهی آمد که بمیرید. تمام آن جمعیت که به نقل قرآن هزاران نفر بودند، از دنیا رفتند. مردمی که بعدها از جاّده کنار آن شهر عبور کردند، دیدند تعدادی جنازه در آنجا ریخته است و لذا آنها را جمع کردند و در چاله ای ریختند. جنازه ها شصت سال در آنجا ماند و کاملاً پوسید. پس از مدّتی، حزقیل نبی علیه السلام که یکی از انبیای بنی اسرائیل بود، از آن شهر عبور کرد و چشمش به تلّ استخوان های آن هزاران نفر افتاد و به شدّت متأثر شد و گریست. آنگاه از جانب خداوند متعال به او وحی شد که ای پیامبر ما! آیا

می‌خواهی آنها را دوباره زنده کنم؟ حزقیل علیه السلام پاسخ داد: آری! سپس خداوند همهٔ ایشان را دوباره زنده کرد. دربارهٔ چگونگی رخداد این امر، نقل شده است که خداوند متعال اسم اعظمی را به حزقیل نبی علیه السلام آموخت و وقتی حزقیل علیه السلام آن اسم را بر زبان آورد، بر یکایک آن استخوان‌ها گوشت رویید و همگی به اذن خداوند متعال زنده شدند و سالیانی دراز در دنیا زیستند.

چهارمین مورد اشاره به رجعت در سورهٔ بقره این آیه است: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا حَمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱ یا همانند شخصی (عزیر نبی علیه السلام) که از قریه‌ای عبور کرد در حالی که آن قریه ویران شده بود و هیچ آثاری از حیات در آن باقی نمانده بود. با دیدن اسکلت مردگان گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! (پس از خطور این فکر که صرفاً یک سؤال بود نه انکار) خداوند متعال برای مدت صد سال او را میراند و دوباره زنده کرد. آنگاه (فرشته‌ای از جانب خداوند) از او پرسید: چه مدت در اینجا درنگ کرده‌ای؟ او پنداشت در اینجا

خوابش برده و گفت: يك روز يا کمتر از يك روز. گفت: خير؛ تو صد سال در اینجا متوقف بوده‌ای. پس به غذا و نوشیدنی‌ات بنگر که سالم مانده‌اند؛ اما به مرکب بنگر (که چگونه متلاشی شده و استخوان‌هایش پوسیده است) و ما می‌خواهیم تو را آیه و نمونه‌ای برای مردم قرار دهیم. حال به استخوان‌های (مرکب خود) بنگر که چگونه آنها را به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌رویانیم. زمانی که امر (زنده شدن مردگان) برای او تبیین شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست. براساس این آیه، خداوند عَزَّوَجَلَّ را پس از مرگ به این عالم بازگرداند.

پنجمین مصداق وقوع رجعت در قرآن، در سوره آل عمران است. خداوند متعال در این سوره در مورد عیسی بن مریم عَلَيْهَا می‌فرماید: وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: ٢

و او را رسول و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل (قرار دادیم که به آنها می‌گوئید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام

۱. در برخی روایات، شبیه ماجرای عزیر نبی عَلَيْهِ در مورد ارمیای نبی عَلَيْهِ یکی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل نیز نقل شده است. (قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۹۰؛ فیض، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۹۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۹)
۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

تا نبوت مرا بپذیرید؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا به پرنده‌ای تبدیل می‌شود. و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را نیز به اذن خداوند زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم؛ مسلماً در اینها نشانه‌ای برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید. براساس این آیه و روایات، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام در موارد بسیاری تحقق یافته است. یکی از این موارد، زنده شدن سام بن نوح (پسر حضرت نوح علیه السلام) است. در روایات آمده است: إِنَّ أَصْحَابَ عِيسَى سَأَلُوهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُمْ مَيِّتًا قَالَ فَاتَى بِهِمْ إِلَى قَبْرِ سَامَ بْنِ نُوحٍ فَقَالَ لَهُ: قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ يَا سَامُ بْنُ نُوحٍ! فَانْشَقَّ الْقَبْرَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ فَخَرَجَ سَامُ بْنُ نُوحٍ فَقَالَ لَهُ عِيسَى: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ تَبْقَى أَوْ تَعُودُ؟ فَقَالَ: يَا رُوحَ اللَّهِ بَلْ أَعُودُ إِنِّي لَأَجِدُ حُرْفَةَ الْمَوْتِ وَ قَالَ لَدَعَةَ الْمَوْتِ فِي جَوْفِي إِلَى يَوْمِي هَذَا: يَا رَانَ عِيسَى علیه السلام از او خواستند مرده‌ای را برایشان زنده کند، پس کنار قبر سام پسر نوح رفتند. عیسی علیه السلام فرمود: به اذن الهی برخیز ای سام پسر نوح! پس قبر او شکافته شد. آنگاه عیسی علیه السلام کلام خود را تکرار کرد. ناگهان سام از قبر خارج شد. عیسی علیه السلام به او گفت: ای سام! کدام یک از

۱. جزائری، نورالمبین، ص ۴۰۷؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

این دو حالت را بیشتر دوست می‌داری، زندگی یا بازگشت به مرگ؟
 سام گفت: ای روح‌الله! می‌خواهم بازگردم؛ هنوز حرارت جان دادن
 را در درون خویش احساس می‌کنم (و حاضر به تجربه مجدد آن
 نیستم). از ابان بن تغلب نقل شده است: سئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ كَانَ عِيسَى
 بِنُ مَرْيَمَ أَحْيَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ حَتَّى كَانَ لَهُ أَكْلٌ وَ رِزْقٌ وَ مُدَّةٌ وَ وُلْدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ
 لَهُ صَدِيقٌ مُوَاخٍ لَهُ فِي اللَّهِ وَ كَانَ عِيسَى يَمْزُ بِهِ فَيَنْزِلُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ عِيسَى غَابَ عَنْهُ حِينَئِذٍ ثُمَّ
 مَرَّ بِهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهِ؛ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَـ قَالَتْ: مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ لَهَا: أَنْحَبِينَ أَنْ
 تُرِيَهُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ؛ قَالَ: إِذَا كَانَ غَدًا أَتَيْتُكَ حَتَّى أُحْيِيَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ آتَاهَا
 فَقَالَ: انْطَلِقِي مَعِيَ إِلَى قَبْرِهِ فَانْطَلِقَا إِلَى قَبْرِهِ فَوَقَفَ عِيسَى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ فَانْفَجَحَ الْقَبْرُ وَ خَرَجَ
 ابْنُهَا حَيًّا فَلَمَّا رَأَتْهُ أُمُّهُ وَ رَأَاهَا بَكِيًّا فَرَحَهُمَا عِيسَى فَقَالَ: أَنْحَبُ أَنْ تَبْقَى مَعَ أُمِّكَ فِي
 الدُّنْيَا؟... بِأَكْلِ وَ رِزْقٍ وَ مُدَّةٍ تُعْمَرُ عِشْرِينَ سَنَةً وَ تُزَوِّجُ وَ يُوَلِّدُ لَكَ؛ قَالَ: نَعَمْ؛ فَدَفَعَهُ
 عِيسَى إِلَى أُمِّهِ فَعَاشَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ تُزَوِّجُ وَ وُلِدَ لَهُ: ^۱ از امام صادق علیه السلام پرسیده
 شد آیا از بین مردگانی که عیسی علیه السلام زنده کرد، هیچ‌یک زنده ماندند
 تا دوباره زندگی و زاد و ولد کنند؟ فرمود: آری؛ او دوستی ^۲ داشت که
 در راه خدا بسیار به او علاقه‌مند بود و عیسی علیه السلام وقتی از کنار منزل
 او می‌گذشت، پیاده می‌شد و مدتی با او به سر می‌برد. عیسی علیه السلام
 مدتی از او غایب شد و بعد که به خانه او رفت و از مادرش سراغ

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳۷؛ جزائری، نورالمبین، ص ۴۰۷؛ یزدی‌حائری،
 الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۶۴ و مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۲۶، ص ۴۹۳.
 ۲. عازر یا العازر (سنت لازاروس).

او را گرفت، مادرش گفت: ای رسول خدا او مرده است! عیسی علیه السلام گفت: آیا دوست داری او را ببینی؟ مادرش گفت: آری! عیسی علیه السلام گفت: فردا با هم کنار قبر او می‌رویم تا به اذن خدا او را زنده کنم. وقتی فردا رسید، عیسی علیه السلام حاضر شد و همراه مادرش به طرف قبر او به راه افتادند. سپس عیسی علیه السلام کنار قبر او توقف کرد و به اذن الهی برای احیای او دعا کرد. قبر شکافت و پسر آن زن از گور بیرون آمد. او و مادرش با دیدن یکدیگر گریستند. عیسی علیه السلام از مشاهده آن دو به حالشان رحم کرد و گفت: آیا دوست داری همراه مادرت در این دنیا زنده بمانی و مدت بیست سال زندگی کنی و بخوری و بیاشامی و ازدواج و زاد و ولد کنی؟ او گفت: آری. پس عیسی علیه السلام دعا کرد و او را به مادرش سپرد و به اذن الهی، بیست سال عمر کرد و فرزندان برای او به دنیا آمدند.

ششمین مورد ناظر بر وقوع رجعت در قرآن در سوره انبیاء است. خداوند متعال در این سوره به ایوب نبی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: وَ اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنِّى مَسَّنَى الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ فَكَّشْنَا لِمَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ اَتَيْنَاهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِّلْعَابِدِينَ: ۱ و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند که: بیماری و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی. پس ما دعای

او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایش را برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را بر آنها افزودیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت‌کنندگان باشد. ماجرای ایوب نبی به منزله اسوه شکیبایی و بردباری و تحمل، بسیار نقل شده است.^۱ حضرت ایوب علیه السلام فردی بسیار ثروتمند و بنده‌ای شاکر و سپاسگزار بود. در روایات منقول است^۲ که يك بار شیطان به خداوند متعال عرضه داشت: خدایا! ایوب به خاطر ثروتی که به او ارزانی داشته‌ای این چنین تو را سپاس می‌گوید؛ در غیر این صورت هرگز شکر تو را به جای نخواهد آورد. خداوند به شیطان فرمود: من اختیار مال و دارایی او را به تو دادم. شیطان همه باغ‌های او را سوزاند و مزارعش را تخریب کرد و سقف خانه‌اش را بر سر فرزندانش ریخت و همگی آنها از بین رفتند. اما پس از این حوادث، باز هم ایوب علیه السلام به شکر پروردگار مشغول شد. این بار شیطان گفت: خدایا! او به خاطر سلامتی که به او داده‌ای، تو را شکر می‌کند؛ در غیر این صورت، بنده شاکر تو نخواهد بود. خداوند فرمود: اختیار سلامتی او را نیز به تو دادم. شیطان ایوب علیه السلام را به بیماری مهلك و دردآوری مبتلا

۱. جزائری، نورالمبین، ص ۲۰۹؛ علم‌الهدی، تنزیه‌الانبیاء، ص ۶۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۵؛ قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۳؛ فیض، تفسیرصافی، ج ۱، ص ۳۰۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۴.

کرد؛^۱ اما ایوب علیه السلام جز سپاس خداوند متعال چیزی بر زبان جاری نساخت. نهایتاً بعد از مدّت‌ها تحمّل رنج و بیماری، ایوب علیه السلام دست به دعا برداشت؛ اما حتّی از خداوند شفا نخواست و این نشان‌دهنده لطافت او در دعاست که به خدا نمی‌گوید ناراحتی‌ام را برطرف کن؛ تنها به خداوند عرضه می‌دارد: بارالها! ناراحتی و رنج با من تماس یافته و تو مهربان‌ترین مهربانانی! آنگاه خداوند تبارک و تعالی همه گرفتاری‌های او را برطرف ساخت و هر آنچه را از دست داده بود، به او بازگرداند و فرزندانش را که در زیر آوار از دنیا رفته بودند، دوباره زنده کرد و به همان تعداد از فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی از دنیا رفته بودند، نیز به او عطا کرد. این آیه‌ها نیز ناظر بر زنده شدن پس از مرگ در این عالم است.

هفتمین مصداق وقوع رجعت در قرآن، در سوره یس و در اشاره به ماجرای مردم انطاکیه است. خداوند متعال در این سوره فرموده است: **وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ؛ اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ**

۱. گفتنی است که برخی قصّه‌سرایی‌ها مبنی بر آنکه العیاذ باللّه بدن ایوب علیه السلام کرم گذاشت و بوی تعفن گرفت، کاملاً باطل و براساس روایات، کذب محض است. وجود مقدّس انبیای الهی عاری و منزّه از هرگونه عیبی است و خداوند متعال هرگز آنها را به چیزی مبتلا نمی‌کند که سبب تنفّر دیگران از ایشان شود؛ بلکه همواره ظاهر جدّاب آن بزرگواران نزد خلق محفوظ خواهد ماند تا افراد با میل و رغبت به آنان روی آورند.

فَكَذَّبُوهُمَا فَعَبَّوْا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ؛ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ؛ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ؛ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَكَيْمَسَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ قَالُوا طَائِفُكُمْ مَعَكُمْ أِنْ أَدَّيْتُمْ بِلِ أُنْثَىٰ قَوْمٍ مُّسْرِفُونَ؛ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ؛ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ أَأَخْذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُون؛ إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ؛ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ؛ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ؛ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ؛^۱ و برای آنها ماجرای مردم شهر (انطاکیه) را مثال بزن؛ آنگاه که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ زمانی که ما دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم؛ اما آنان رسولان را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوم فرستادیم. آنها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم؛ اما آنان گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده است؛ جز این نیست که شما دروغ می‌گویید. (رسولان) گفتند: پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم و برعهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. آنان گفتند: ما وجود شما را به فال بد گرفته‌ایم

و اگر (از این سخنان) دست برندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید. (رسولان) گفتند: اگر درست بیندیشید، شومی شما از خودتان است؛ شما گروهی اسرافکارید. سپس مردی از دورترین نقطه شهر با شتاب فرارسید و گفت: ای قوم من! از رسولان پیروی کنید؛ از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا نجات نخواهند داد؟! اگر چنین کنم، در گمراهی آشکار خواهم بود. من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی‌داشتگان قرار داده است و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنت ما بر این نبود.

ماجرای این آیات، از این قرار است که در زمان نزول این دو پیامبر، مردم انطاکیه بت پرست بودند و لذا فرستادگان الهی را نپذیرفتند و به شدت مورد اهانت و تکذیب قرار دادند. سپس پادشاه کافر انطاکیه دستور زندانی کردن آن دو پیامبر الهی را صادر کرد و

ایشان را به زندان بردند. به فرموده قرآن کریم، پس از مدتی خداوند متعال پیامبر سومی به سوی آنها فرستاد. او وارد انطاکیه شد و گفت: من عابدی هستم که سالها در صحرا عبادت می‌کردم؛ اکنون آمده‌ام تا به دین پادشاه درآیم. این سخنان مورد پذیرش مردم قرار گرفت و لذا او را به دربار شاه بردند و او به ظاهر، دین شاه را قبول کرد و مدت‌ها در دربار پادشاه انطاکیه زندگی کرد و از افراد مورد اعتماد پادشاه شد. بعد از مدتی به پادشاه گفت: در یکی از بازدیدهایم دو نفر را در زندان مشاهده کردم. جرم آنها چیست؟ پادشاه ماجرا را برایش تعریف کرد. او گفت: اگر این‌طور است، بگویند آن دو را بیاورند تا با آنها بحث کنم و رسوایشان سازم. سرانجام به دستور پادشاه، ایشان را از زندان بیرون آوردند. پیامبر سوم که ظاهراً خود را به دین پادشاه درآورده بود، خطاب به دو رسول پیشین گفت: آیا می‌توانید ادعاهای خود را ثابت کنید؟ گفتند: آری. گفت: آیا پروردگاری که شما را فرستاده است، می‌تواند نابینا را شفا دهد؟ گفتند: آری. شخص نابینایی را آوردند و از آن دو پیامبر خواستند تا او را شفا دهند. آن دو رسول الهی به سجده افتادند و شفای آن نابینا را از خداوند متعال طلب کردند و به اذن الهی، او بینا شد. پیامبر سوم گفت: من هنوز ادعای رسالت شما را قبول ندارم. آیا پروردگار شما می‌تواند افلیج زمینگیری را سلامتی

بخشد؟ گفتند: آری و دوباره به سجده افتادند و به اذن الهی، این درخواست نیز مورد قبول واقع شد و افلیجی که آورده بودند، شفا یافت. او گفت: اگر يك درخواست دیگر را اجابت کنید، به شما ایمان خواهم آورد. پادشاه ما پسری داشت که مدّتی است بر اثر بیماری از دنیا رفته است. اگر بتوانید او را زنده کنید، شما را تصدیق خواهم کرد. پادشاه گفت: در این صورت من نیز به شما ایمان خواهم آورد. آن دو پیامبر الهی باز به سجده افتادند و از خداوند خواستند که برای اثبات حَقّانیت ایشان، پسر پادشاه را زنده کند. به قدرت الهی پسر پادشاه زنده شد و از قبر بیرون آمد و نزد پدر حاضر شد. پس از این ماجرا، بلافاصله پیغمبر سوم گفت: من به خدای شما ایمان آوردم و قبول کردم که شما فرستاده خدایید و خدا همان خدای واحدی است که شما می‌پرستید. به دنبال او پادشاه و همه مردم انطاکیه نیز ایمان آوردند. بنابراین یک نمونه وقوع رجعت در تفاسیر قرآن، زنده شدن پسر پادشاه انطاکیه است.^۱

۱. ماجرای مردم انطاکیه منطبق بر روایتی از امام باقر علیه السلام است که مفسّران متعدّدی ذیل آیات ۱۳ تا ۲۹ سوره یس نقل کرده‌اند؛ از جمله قمی (التفسیر)، فیض (صافی)، بحرانی (برهان)، عروسی‌حویزی (نورالثقلین)، طباطبایی (المیزان)، زمخشری (کشاف)، فضل‌بن‌حسن طبرسی (مجمع‌البیان). گفتنی است که این ماجرا در منابع مختلف با تفاوت‌هایی بیان شده است. المیزان، ج ۷۱، صص ۱۲۰ تا ۱۲۲ به این تفاوت‌ها اشاره می‌کند. یکی از نظرات این است که برخی از مردم انطاکیه ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند و جنگی ﴿

آخرین مورد از وقوع رجعت در قرآن که به آن اشاره می‌کنیم، ماجرای شگفت‌انگیز اصحاب کهف است^۱ که پس از سیصدونه سال، به اذن خداوند متعال زنده شدند^۲ و دوباره از دنیا رفتند و بنابر روایات، در زمان ظهور حضرت بقیة اللہ الاعظم ارواحنا فداه به این عالم باز خواهند گشت و از یاران برجسته آن حضرت خواهند بود.^۳

موارد هشتگانه فوق که به آنها اشاره کردیم، مصادیقی محکم و غیرقابل انکار مبنی بر امکان پذیر بودن رجعت در آیات قرآن است.

در گرفت و حبیب نجار را که نخستین مؤمن به رسولان بود شهید کردند؛ ولذا عذاب نازل شد. (شهیدثانی، مسکن الفؤاد، ترجمه حسین جنّاتی، پاورقی ص ۲۹۷ و فیض کاشانی، صافی، ج ۴، ص ۲۴۹) آیه ۲۹ این سوره که به نزول عذاب اشاره می‌کند، مربوط به ماجرای حبیب نجار است.

۱. سوره کهف، آیات ۲۶-۹.

۲. در قرآن کریم برای اصحاب کهف از واژه «رقود» استفاده شده که معنی اولیّه آن خواب است؛ اما این واژه در مورد مرگ نیز به کار رفته است و مرقد به معنای مدفن و قبر رایج است؛ از جمله در سوره یس آیه ۵۲، خداوند از قول مردگانی که روز قیامت زنده می‌شوند، می‌فرماید: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا! گویند وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ صدوق نیز در اعتقادات الامامیه، ص ۶۲، ذیل همین آیه شریفه استدلال می‌کند که اصحاب کهف مرده بودند و خداوند آنها را زنده کرد.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۷۷؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۵، ذیل آیه ۱۵۹ سوره اعراف و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

شواهد حدیثی وقوع رجعت در امت‌های پیشین

برای اثبات امکان‌پذیر بودن رجعت، می‌توان از شواهد روایی نیز بهره برد؛ برای مثال می‌توان به کتاب ایقاظ تألیف شیخ حرّ عاملی اشاره کرد که در آن، هفتاد مورد از زنده شدن مردگان به دست ائمه علیهم‌السلام نقل شده است. این شواهد نیز بر وقوع رجعت در دنیا صحّه می‌گذارد و همان‌طور که گفتیم وقوع *یک امر*، دلیل امکان‌پذیر بودن آن است.

معاد جسمانی شاهد امکان وقوع رجعت

سومین دلیل مبنی بر امکان‌پذیر بودن رجعت، اعتقاد به معاد جسمانی است. اگر بازگشت روح به بدن در قیامت امکان‌پذیر است که هیچ مسلمانی اعم از شیعه و سنی منکر آن نیست، بازگشت روح به بدن در دنیا نیز عقلاً بلامانع است و نمی‌توان منکر آن شد.

پاسخ به یک شبهه

یکی از ایرادات مطرح‌شده در خصوص امکان‌پذیر بودن رجعت این است که گفته‌اند رجعت بازگشت فعل به قوه است که عقلاً محال است. استعدادی که شکوفا و بالفعل شد، نمی‌تواند دوباره استعداد و بالقوه شود. انسان مراحل بسیاری را قبل از تولّد می‌گذراند

تا متولد شود و دوران زندگی دنیویش را طی کند و سرانجام از این عالم رخت بریندد و روح از پیکرش جدا شود ولذا بازگشت مجدد او به دنیا، به معنای سیر قهقرایی^۱ و امری محال است.

در پاسخ به این ایراد، سه نکته قابل بیان است. نخست آنکه اگر بازگشت روح به بدن به معنای بازگشت فعل به قوه و عقلاً محال است، پس این بازگشت در قیامت و معاد نیز باید محال باشد. کسانی که معاد جسمانی را قبول دارند، نمی‌توانند منکر این امر شوند؛ از این رو بازگشت روح به بدن، به معنای بازگشت فعل به قوه نیست که غیرممکن باشد. نکته دوم آن است که براساس آنچه نقل کردیم، در امتهای پیشین مردگانی به این عالم بازگشتند؛ اگر بازگشت روح به بدن بازگشت فعل به قوه و محال عقلی بود، این موارد نیز امکان‌پذیر نبود و واقع نمی‌شد و همین امر نشان می‌دهد که رجعت به دنیا پس از مرگ، بازگشت فعل به قوه نیست. نکته سوم آن است که بازگشت دوباره انسان به حالات قبل از تولد، و نطفه و علقه و مضغه شدن او بازگشت فعل به قوه و طبعاً امری محال است؛ اما سخن ما این است که روح پس از رجعت، به همان بدن رشدیافته دنیوی خود بازمی‌گردد و این یک حرکت قهقرایی نیست. با تفاسیر فوق، جایی برای شک و تردید در امکان‌پذیر بودن رجعت باقی نخواهد ماند.

۱. سیر قهقرایی به معنای به عقب برگشتن است.

گفتار ششم

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت

قطعی بودن وقوع رجعت از دیدگاه قرآن

براساس آنچه بیان شد، دانستیم رجعت امری امکان‌پذیر است؛ اما می‌توان گفت هر امر امکان‌پذیری الزاماً واقع نمی‌شود و تضمینی برای وقوع آن وجود ندارد. بنابراین لازم است دلایل وقوع رجعت را نیز مورد بررسی قرار دهیم. آیات فراوانی در قرآن کریم بر وقوع رجعت در امت اسلام دلالت دارد که به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم.

در سوره قصص آمده است: **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ**^۱ آن کس که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به جایگاهت بازمی‌گرداند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه آمده است: **فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»، قَالَ: نَبِيُّكُمْ**

۱. سوره قصص، آیه ۸۵.

رَاجِعِ إِلَيْكُمْ^۱: مقصود خداوند از آنچه در این آیه می‌فرماید، رجعت پیغمبر خدا ﷺ است که به سوی شما بازمی‌گردد. به موجب این آیه، پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ خداوند در دوران رجعت مجدداً ایشان را به این عالم بازخواهد گرداند.

در سوره آل عمران آمده است: **وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ**^۲: اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت الهی از تمام آنچه آنها جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است و چنانچه بمیرید یا کشته شوید، هرآینه به سوی خدا بازمی‌گردید و محشور می‌شوید. درباره این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: **لَيْسَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قِتْلَةٌ وَ مِيتَةٌ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ**^۳: هیچ کس نیست که به این آیه ایمان داشته باشد مگر اینکه کشته شدن و مرگی طبیعی در پیش دارد؛ به این معنی که اگر (قبل از رجعت) کشته شود، دوباره برانگیخته می‌شود تا (به مرگ طبیعی) بمیرد و اگر (قبل از رجعت) بمیرد، برانگیخته می‌شود تا در راه خدا کشته شود.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۲۰؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۳؛ بحرانی، حلیة الابرار، ج ۶، ص ۳۶۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.
۲. سوره آل عمران، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عروسی‌حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۴؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۷۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۸۵

در پاسخ به این سؤال که در دوران رجعت مگر کافر و مشرکی وجود خواهد داشت تا در مبارزه با آنها شخص به شهادت برسد، گفتنی است گرچه پس از ظهور حضرت مهدی ارواحنفاذاه همه کفار و مشرکان از بین خواهند رفت؛ اما مؤمنانی که در آن دوره زندگی می‌کنند، همگی از لحاظ کمالات معنوی و رفتاری و اخلاقی در سطح برابری نخواهند بود و ممکن است مسلمان خطاکاری نیز در بین آنها وجود داشته باشد. از این رو امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: **إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ**؛ زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، همانند داوود علیه السلام در بین مردم قضاوت خواهد کرد. یعنی همانند حضرت داوود علیه السلام براساس باطن افراد داوری خواهند کرد. این داوری و قضاوت نشان می‌دهد که در آن زمان نیز خلافاکاری وجود دارند که در موردشان حکم صادر خواهد شد. شهادت در دوران رجعت نیز امکان‌پذیر است. ممکن است گروهی از مسلمانان در فساد فرو روند و حتی لازم شود علیه آنها اعلام جنگ گردد و در این جنگ و درگیری، مسلمانان صالحی به شهادت رسند. این اتفاق می‌تواند در زمان حکومت امام زمان علیه السلام یا در دوران رجعت ایشان و هر يك از ائمه علیهم السلام رخ دهد؛ بنابراین جایی برای شبهه درباره

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۴۶۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

شهادت رجعت کنندگان باقی نخواهد ماند.

خداوند متعال در سوره آل عمران نیز فرموده است: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ^۱**؛ و به خاطر بیاورید هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. همان‌طور که پیشتر گفته شد، مقصود از رسول در این آیه، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند.^۲ حال، این سؤال به ذهن می‌رسد که چگونه ممکن است پیامبرانی که در ادوار پیش از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌زیسته‌اند، به یاری و نصرت ایشان بیایند؟ این امر نشان می‌دهد که عصری چون عصر مورد اعتقاد شیعه، یعنی رجعت، وجود دارد که همه انبیاء در آن زمان به زمین بازخواهند گشت و به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ایشان نیز رجعت نموده‌اند، ایمان می‌آورند و به یاری و نصرت آن حضرت خواهند شتافت. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره این آیه فرمودند: **لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ قَوْلُهُ «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» يَعْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ «وَ لَتَنْصُرُنَّ» أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^۳**

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۲. ن.ک. صص ۴۴ تا ۴۷ همین کتاب.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۶؛ دیلمی، غرر الاخبار، ص ۱۷۰؛ بحرانی، مدینه معجز الاثمه، ج ۳، ص ۱۰۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۸۷

خداوند هیچ پیامبری را از ذریهٔ آدم خلق نفرمود مگر اینکه او به دنیا باز می‌گردد و علی بن ابیطالب علیه السلام را یاری می‌کند. و این همان سخن خداوند است که فرمود: باید به او ایمان بیاورید، یعنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و باید او را یاری کنید، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را.

در سوره طه آمده است: **وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا!**^۱ و هرکس از یاد من روی گرداند، هرآینه زندگی سخت و تنگی خواهد داشت. در بیان منظور این آیه نیز از معاویه بن عمار نقل شده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که معنی زندگی تنگ در این آیه چیست؟ آن حضرت فرمودند: **هِيَ وَاللَّهِ لِلنُّصَابِ**: به خدا قسم این آیه درباره دشمنان ماست. **قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ حَتَّىٰ مَاثُوا!** عرض کرد: قربانت کردم؛ ماکه آنها را همواره در ناز و نعمت می‌بینیم و بدین گونه هم می‌میرند! **قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ!**^۲ فرمودند: به خدا قسم این زندگی سخت را هنگام رجعت خواهند داشت.

در سوره نحل آمده است: **وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَوَعْدًا عَلَيْهِمْ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ!**^۳ سوگندهای شدید به

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۶۵؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۹۱؛ فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۲۸۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱.

۳. سوره نحل، آیه ۳۸.

خدا یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد، بر نمی‌انگیزد؛ اما این وعده قطعی خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته جالب توجه اینکه در این آیه کسانی که منکر زنده شدن پس از مرگ هستند، برای اثبات سخن خود به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنند؛ از این رو آنان همچون ملحدان منکر خداوند نیستند و چونان مشرکان به بت‌ها قسم نمی‌خورند؛ بلکه مسلمانانی هستند که به خداوند سوگند می‌خورند. از طرفی همه مسلمانان معاد و زنده شدن در قیامت را قبول دارند؛ بنابراین اینجا بحث زنده شدن در قیامت و معاد اخروی نیست؛ بلکه زنده شدن در رجعت است. اینان مسلمانانی هستند که می‌گویند محال است در پی مردن، در این دنیا رجعتی به وقوع پیوندد. درباره این آیه از ابوبصیر روایت شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی این آیه شریفه چیست؟ حضرت فرمودند: یا اَبَا بَصِيرٍ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ قُلْتُ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَ يَخْلِفُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ لَا يُبْعَثُ الْمَوْتَى؛ فَقَالَ: تَبَّ لِمَنْ قَالَ هَذَا. سَلَهُمْ هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ أُمَّ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَوْجَدْنِيهِ. فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قَبَاغٌ سُوْفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ؛ اِى ابابصیر! درباره این آیه چه عقیده‌ای داری؟ عرض کردم: مشرکان عقیده داشتند و برای پیغمبر صلی الله علیه و آله قسم می‌خوردند که خداوند

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۱؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۵۹؛ استرآبادی، تأویل‌الایات، ص ۲۵۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۳.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۸۹

مردگان را زنده نمی‌کند. حضرت فرمودند: اُف بر کسی که این عقیده را دارد. از آنها سؤال کن که مشرکان به «الله» سوگند می‌خورند یا به «لات» و «عزی»؟ عرض کردم: قربانت گردم؛ مرا در جریان امر بگذار. حضرت فرمودند: ای ابابصیر! هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را که سر دسته شمشیرشان را بر روی دوش داشته باشند، از قبرهایشان برمی‌انگیزد و به سوی قائم علیه السلام می‌فرستد.

در سوره شعراء می‌خوانیم: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ**:^۱ اگر ما اراده کنیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد. درباره این آیه از ابوبصیر نقل شده است: **سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» قَالَ: سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ. قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: بَنُو أُمِّيَّةَ وَ شِيعَتُهُمْ. قُلْتُ: وَ مَا الْآيَةُ؟ قَالَ: رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ وَ خُرُوجِ صَدْرِ وَ وَجْهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرَفُ بِحَسْبِهِ وَ نَسْبِهِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ السُّفْيَانِيِّ وَ عِنْدَهَا يَكُونُ بَوَازُهُ وَ بَوَازُ قَوْمِهِ**:^۲ شنیدم امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: به زودی خداوند این نشانه را برای آنها می‌فرستد. عرض کردم: برای چه

۱. سوره شعراء، آیه ۴.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۴۵۸؛ نیلی نجفی، منتخب الانوار، ص ۱۷۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱.

کسانی؟ فرمودند: برای بنی‌امیه و پیروانشان. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمودند: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر و بیرون آمدن سینه و صورت مردی در چشمه خورشید که حسب و نسبش معروف باشد و اینها در زمان سفیانی است و هنگام پدیدار شدن آن نشانه، نابودی سفیانی و قومش رقم می‌خورد! همچنین از آن حضرت منقول است: **تَخْضَعُ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمَيَّةَ. قَالَ ذَلِكَ بَارِزٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ. قَالَ وَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ يَبْرُزُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤُوسِ النَّاسِ سَاعَةً حَتَّى يَبْرُزَ وَجْهُهُ يَعْرِفُ النَّاسُ حَسْبَهُ وَ نَسَبَهُ**^۲ و گردن‌های بنی‌امیه در برابر آن خاضع گردد آنگاه که چهره علی بن ابیطالب علیه السلام هنگام ظهر برای ساعتی در کنار خورشید برای همه مردم آشکار گردد؛ در حالی که مردم حسب و نسب او را می‌شناسند. بنابراین مقصود از این آیه همان دایه الارض است که در سایر آیات قرآن بدان اشاره شده و مقصود از چهره دایه الارض سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام است

۱. با توجه به احادیث متعددی که از کشته شدن سفیانی پس از قیام امام عصر ارواحنا فداه و به دست آن حضرت حکایت دارد، از روایت فوق شاید بتوان این گونه برداشت کرد که سفیانی و قومش نیز مانند برخی دیگر از سران کفر و جنایت، برای تحمل کیفر دنیوی جنایاتشان، یک یا چندبار رجعت خواهند کرد و در نتیجه آنچه در روایت مزبور بیان شده است، به نابودی سفیانی و قومش در آخرین بار رجعتشان اشاره دارد.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۸۲؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۸۲؛ نیلی نجفی، سروراهل الایمان، ص ۳۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۹.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۹۱

که در پایان رجعت سوم^۱ آن حضرت و قبل از وقوع قیامت، در آسمان و کنار خورشید آشکار می‌شود و ساعتی در آسمان نمودار خواهد ماند و تمام اهل عالم آن حضرت را رؤیت می‌کنند و پیروان سفیانی که همه از آل بنی‌امیه هستند، در برابر ایشان خاضع و خاشع خواهند بود.

خداوند متعال در سوره انعام نیز فرموده است: **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**^۲ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا از ایمانشان خیری کسب نکرده‌اند، سودی به حالشان نخواهد بخشید. در ذیل این آیه نیز نقل شده است که منظور از این دوران، عصر رجعت^۳ و مقصود از «بَعْضُ آيَاتِ» ظهور دابّة الارض، طلوع خورشید از مغرب و ظهور دجال است.^۴ کسانی که تا آن روز تلاشی در جهت ایمان راستین و معرفت

۱. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، صص ۱۱۶، ۱۲۱، ۴۷۹؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۲ و سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۰۸.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۳. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ابن مشهدی، مزار الکبیر، ص ۵۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۴. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۸۴؛ صدوق، توحید، ص ۲۶۶؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۴۴؛ التفسیر، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام،

ص ۴۷۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۲.

نکرده‌اند، ایمان آوردن در آن روز به حالشان فایده‌ای ندارد.

در سوره سجده آمده است: **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ**^۱: بگو در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودی به حالشان نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلتی داده نخواهد شد. روشن است که ایمان آوردن هر کافری پیش از مرگ همواره پذیرفته می‌شود. در ذیل این آیه نیز روایت شده که منظور از «يَوْمَ الْفَتْحِ» ایام رجعت است که ایمان آوردن کافران، از آنها پذیرفته نخواهد شد.^۲

در سوره اعراف آمده است: **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۳: زمین از آن خداوند متعال است و آن را به هر یک از بندگان که بخواهد واگذار می‌کند؛ اما سرانجام از آن پرهیزکاران خواهد بود. در بیان منظور این آیه نیز به دوران رجعت اشاره شده است که از زمان ظهور امام زمان علیه السلام تا فرارسیدن قیامت، حکومت زمین پیوسته در اختیار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواهد بود. در سوره توبه می‌خوانیم: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**^۴: او کسی است که رسولش را با هدایت

۱. سوره سجده، آیه ۲۹.

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۷۴؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۹۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۹۳

و آیین حق فرستاد تا آن را بر تمام آیین‌ها و ادیان غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. شکی نیست که این معنا در زمان رسول خدا ﷺ تحقق نیافت؛ زیرا دین خدا در آن زمان بر تمامی ادیان چیره نشد. این آیه نشان‌دهنده این واقعیت است که ایام دیگری چون دوران رجعت وجود دارد که رسول اکرم ﷺ به این عالم بازخواهند گشت و دین آن حضرت بر همه ادیان غالب خواهد شد.

در سوره انفال آمده است: **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**^۱؛ و با آنها (دشمنان خدا) پیکار کنید تا فتنه‌ای برجای نماند و دین و پرستش تنها مخصوص خدا باشد. بی تردید این آیه نیز تاکنون تحقق نیافته و هم‌اکنون فرق انحرافی و مذاهب و مکاتب بسیاری در گوشه و کنار جهان وجود دارند. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده‌اند: **وَ هَذِهِ الرُّجْعَةُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»**^۲؛ منظور خداوند از اینکه می‌فرماید: بی‌دینان را بکشید تا دیگر فتنه‌ای باقی نماند و تمام دین از آن خدا باشد، دوران رجعت است.

در سوره ابراهیم آمده است: **وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ**^۳؛ و روزهای خدا را به آنان یادآور شو. البته کلمه «یوم» در اینجا به معنی روز نیست؛ بلکه

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. خصیصی، هدایة الکبری، ص ۹۲۴؛ بحرانی، حلیة الابرار، ج ۶، ص ۴۰۱؛ یزدی حائری، الزام النَّاصب، ج ۲، ص ۲۲۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۵.

به معنای روزگار است. در بیان مقصود از «ایام الله» از امام باقر علیه السلام روایت شده است: **أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَوْمِ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ**:^۱ ایام الله سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت. آیه‌ای در سوره انبیاء قاطع‌ترین سخن خداوند در باب رجعت است: **وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ**:^۲ و حرام است بر مردم شهری که آنها را نابود کردیم که بازگردند. در ذیل این آیه از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: **كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَلَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ فِي الرَّجْعَةِ لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يُنْكِرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ مَنْ هَلَكَ وَ مَنْ لَمْ يَهْلِكْ. فَقَوْلُهُ لَا يَرْجِعُونَ عَنِّي فِي الرَّجْعَةِ؛ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ يَرْجِعُونَ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ**:^۳ هر شهری که خداوند مردم آن را با عذاب نابود کرد، در رجعت به دنیا بازمی‌گردند. پس این آیه شریفه از بزرگترین آیات دلالت‌کننده بر رجعت است؛ زیرا هیچ‌یک از مسلمانان منکر این امر نیست که تمام مردم اعم از آنها که با عذاب خدا

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۸۹؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۳۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰، ج ۵۳، ص ۶۳ و بحرانی، برهان، ج ۳، ص ۲۸۶.
 ۲. سوره انبیاء، آیه ۹۵.
 ۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲؛ عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۵۸ و حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۵۶.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۹۵

نابود شده‌اند یا آنان که وفات یافته‌اند، همه در قیامت برانگیخته خواهند شد و مقصود خداوند از «لَا يَرْجِعُونَ» این است که در رجعت برنمی‌گردند؛ ولی در قیامت باز می‌گردند تا به دوزخ درافتند. این آیه نشان می‌دهد که بازگشتی غیر از معاد روز قیامت وجود دارد که شامل برخی از کافران نمی‌شود و آن رجعت پس از ظهور است. در سوره نمل می‌خوانیم: **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ**^۱ و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، برای آنها جنبنده‌ای را از زمین خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. مطابق روایات^۲ این آیه ناظر بر سومین رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبل از قیامت است که آن حضرت از زمین خارج می‌شوند و سیمایشان در کنار خورشید آشکار خواهد شد.

در آیه دیگری از این سوره نیز بحث رجعت بسیار روشن مطرح شده است و نشان می‌دهد که حشر و بازگشتی غیر از قیامت وجود

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۱۳۰؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام السوری، ص ۴۵۸؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، صص ۳۲۳، ۳۶۲؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، صص ۱۱۶، ۱۲۱، ۴۷۹ و سیّدین طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۰۸.

دارد: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^۱ و روزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به کسانی که مدعی هستند این آیه مربوط به قیامت است، می‌فرماید: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدَعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ: «وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^{۲:۳} آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی جمعی را برمی‌انگیزد و بقیه را رها می‌کند؟! خیر؛ این آیه مربوط به ایام رجعت است. آیه قیامت این است: آنها را برمی‌انگیزیم و یک نفرشان را هم باقی نمی‌گذاریم.

در سوره سجده آمده است: وَ لَنَذِيقَنَّاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^۴؛ و به آنها قبل از رسیدن عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیک و کوچکتر می‌چشانیم تا شاید بازگردند. امام صادق علیه السلام در بیان منظور این آیه فرموده‌اند: الْعَذَابُ الْأَذْنِ عَذَابُ الرَّجْعَةِ وَ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۵؛ عذاب نزدیک‌تر عذاب دوران

۱. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲. سوره کهف، آیه ۴۷.

۳. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۵۳؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۵۷؛ بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۲۲۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۴. سوره سجده، آیه ۲۱.

۵. خصیسی، هدایة الکبری، ص ۴۱۸؛ بحرانی، حلیة الابرار، ج ۶، ص ۳۹۷؛ یزدی حائری، الزام النَّاصب، ج ۲، ص ۲۲۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۴.

رجعت و عذاب بزرگتر، عذاب روز قیامت است.

در سوره طور آمده است: **وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**^۱ و برای آنها که ستم کرده‌اند عذابی قبل از آن (عذاب اخروی) خواهد بود؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. منظور از عذاب در این آیه نیز عذاب دوران رجعت است.^۲

در سوره مؤمن آمده است: **۳ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ**^۳ (مجرمان در قیامت) می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟ در روایت است که منظور از دو بار مردن و دو بار زنده شدن، یکی مرگ در دوران عمر طبیعی است که زنده شدن در عصر رجعت را در پی خواهد داشت و دیگری، مردن در عصر رجعت است که زنده شدن دوم در قیامت را در پی خواهد داشت. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرموده‌اند: **ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ**^۴ این آیه مربوط به رجعت است.

۱. سوره طور، آیه ۴۷.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۳۳۳: حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۹۵: بحرانی، برهان، ج ۵، ص ۱۸۰ و یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. سوره مؤمن، آیه ۱۱.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۲۵۶: حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ج ۱۵۷: فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۲۸۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

در آیه دیگری از این سوره می‌خوانیم: **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ**:^۱ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پاخیزند، یاری خواهیم داد. مطابق با این آیه، خداوند متعال وعده نصرت و یاری قطعی رسولان و مؤمنان را در همین دنیا داده است؛ در حالی که با مروری بر تاریخ می‌توان دریافت که اکثر پیامبران و مؤمنان مورد بی‌مهری قوم خود قرار گرفته‌اند و به‌دست آنها به فجیع‌ترین شکل ممکن به شهادت رسیده‌اند. از طرفی وعده نصرت الهی که در این آیه تأکید شده است، وعده‌گزافی نیست و خداوند خلاف وعده خود عمل نمی‌کند؛^۲ لذا باید قطعاً دورانی چون عصر رجعت وجود داشته باشد که این وعده الهی تحقق پذیرد.

در سوره قصص آمده است: **وَ نُزِیدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ آيَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ تُمْكِنَ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ**:^۳ و اراده کرده‌ایم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارشان زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و

۱. سوره مؤمن، آیه ۵۱.

۲. سوره حج، آیه ۴۷ و سوره روم، آیه ۶.

۳. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۹۹

لشکریانشان، آنچه را از آن بیم داشتند نشان دهیم. درباره زمان تحقق این آیه نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است: **فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ**^۱: تمام اینها در زمان رجعت رخ خواهد داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خطاب به سلمان رضوان الله علیه فرمودند: **وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهَدِ مِنِّي وَ لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ تِسْعَةَ أُمَّةٍ وَ كُلِّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَطْلُومٌ فِينَا. إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لَيْخَضْرُنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْثَارِ وَ الثَّارَاتِ وَ لَا يُظْلَمُ رُبُّكَ أَحَدًا وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ**^۲: سوگند به آن کس که مرا به رسالت برانگیخت، در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و نه امام از اولاد حسین علیه السلام و هر کس که از ما اهل بیت باشد و در راه ما یا به خاطر ما به او ظلم شده باشد، همه یک جا جمع خواهیم بود. آنگاه ابلیس و لشکریان او و مؤمنان واقعی و کافران حقیقی حاضر می شوند تا قصاص انجام شود و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند و تأویل این آیه ما هستیم.

آنچه در این قسمت اشاره شد، تنها بخشی از آیات قرآن کریم

۱. به بیان روایات منظور از فرعون و هامان و لشکریان آنها، اولی و دومی و پیروان آنها هستند. (حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۲۸۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۶ و خصیصی، هداية الكبرى، ص ۴۲۱)

۲. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۱، ص ۲۵؛ بحرانی، برهان، ج ۱، ص ۹۱؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۱.

۳. مصباح الشریعة، حاوی آموزه های امام صادق علیه السلام، ص ۶۶؛ خصیصی، هداية الكبرى، ص ۳۷۶؛ جوهری بصری، مقتضب الاثر، ص ۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۳.

است که می‌توان برای اثبات رجعت از آنها سود جست. آیات فراوان دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. بدین ترتیب روشن شد که اعتقاد شیعیان به رجعت از پایگاه قوی و انکارناپذیر قرآنی برخوردار است.

قطعی بودن وقوع رجعت از دیدگاه احادیث

دلیل دیگر مبنی بر قطعی بودن وقوع رجعت، احادیث و روایات فراوانی است که در این باب از جانب ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. به موجب حدیث ثقلین^۱ که مورد اتفاق شیعه و

۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة الوداع خطاب به مردم فرمودند: اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِمَا لَنْ تَصْلُبُوا بَعْدِي؛ كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِزَّتِي اَهْلَ بَيْتِي وَ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُوْنِي فِيْهِمَا: همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند در بین شما به جای می‌گذارم و می‌روم؛ مادامی که شما به آن دو چنگ زنید و در پناه آنها قرار گیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من می‌باشند که از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. اکنون بنگرید که چگونه سفارش مرا درباره آنها رعایت می‌کنید. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰) همچنین ترمذی به سند خود از ابوسعید و اعمش، از حبیب بن ابی‌ثابت، از زید بن ارقم روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمْ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهٖ لَنْ تَصْلُبُوا بَعْدِي اَحَدُهُمَا اَعْظَمُ مِنَ الْاٰخَرِ كِتَابَ اللّٰهِ حَبْلٌ مَّمْدُوْدٌ مِنَ السَّمَاءِ اِلَى الْاَرْضِ وَ عِزَّتِي اَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا بِمَاذَا تَخْلُقُوْنِي فِيْهِمَا: همانا من پس از رحلت، اثری از خویش می‌گذارم که اگر به آن تمسک جوید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو که بزرگتر از دیگری است، کتاب خداست که مانند ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت و اهل بیت من هستند. این دو هیچ‌گاه از ه

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿ ۱۰۱﴾

سنّی است و در حدّ تواتر از رسول خدا ﷺ نقل شده است، آنچه اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کنند، مکمل قرآن است. در واقع تفصیل و تشریح نکاتی که در قرآن به اجمال از آنها سخن رفته است، برعهده معصومین علیهم السلام می‌باشد. بنابراین احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مکمل قرآن است و تصویر کاملی از معارف دین عرضه می‌کند و بر این اساس کسی نمی‌تواند منکر ضرورت پذیرش روایات و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام گردد.

جای کوچکترین تردیدی نیست که ائمه علیهم السلام به موضوع رجعت پرداخته‌اند و ممکن نیست آن بزرگواران که مکملان و مفسران قرآنند، درباره امری تا این حد حیاتی، سخنی به میان نیاورده باشند. در نتیجه یکی از دلایل محکم و قطعی در اثبات وقوع رجعت، احادیث و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است.

احادیث فراوانی در مسأله رجعت وجود دارد. شیخ حرّ عاملی، عالم بزرگوار شیعی در کتاب *ایقاظ من الهجعة*، حدود ششصد حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در زمینه رجعت نقل کرده است. در این احادیث بر وقوع رجعت از جانب

﴿ یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض (کوثر) به ملاقات من برسند. پس بنگرید که بعد از من، با آنها چه خواهید کرد. (ترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۲ و سیوطی، درالمنثور، ذیل آیه ۲۲ سوره شوری)

ائمّه علیهم السلام تصریح و تأکید شده و بسیاری از خصوصیات و شرایط و نحوه وقوع آن نیز بیان گردیده است. کثرت احادیث رجعت تاحدی است که بزرگوارانی چون علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و شیخ طوسی، بالاتر از تواتر معنوی، به تواتر لفظی در باب احادیث رجعت قائل شده‌اند.^۱ نکته قابل تأمل اینجاست که این احادیث متواتر در شرایطی نقل شده‌اند که بسیاری از شخصیت‌های عظیمی که راویان احادیث رجعت و اصحاب ائمّه علیهم السلام بودند، به جرم نقل این احادیث، از طرف دستگاه حکومت مطرود اعلام شدند تا جایی که به این جرم، دیگر از آنها حدیثی پذیرفته و نقل نشد؛ همانند عالم بزرگوار شیعی، جابر بن یزید جُعی که به جرم نقل حدیث در باب رجعت، از طرف دستگاه خلافت مطرود و احادیث منقول از وی فاقد اعتبار اعلام شد. حائز اهمیت است که در چنین شرایط اختناق‌آمیزی که

۱. هرگاه درباره موضوعی، احادیث متعددی از جانب اهل بیت علیهم السلام با عبارات متفاوت نقل شده باشد، اما همه آن عبارات به معنای واحدی اشاره داشته باشند، اگر این احادیث به حدّ تواتر برسند تا جایی که عقل احتمال جعل آنها را منتفی بداند، به آن تواتر معنوی گفته می‌شود. در مسأله رجعت، تواتر معنوی، امری انکارناشدنی است. در عین حال برخی از بزرگان، علاوه بر تواتر معنوی در مورد احادیث رجعت به تواتر لفظی نیز قائل هستند؛ بدین معنا که این احادیث، هم معنای واحد و هم لفظ و عبارات واحدی دارند و به صورت متواتر از معصوم علیه السلام نقل شده‌اند.

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿۱۰۳﴾

کسی جرأت نقل حدیث درباره رجعت را نداشت که مبادا مورد طرد و لعن قرار گیرد، احادیث ائمه معصومین علیهم السلام در باب رجعت به تعداد کثیری که در حدّ تواتر می باشد، به ما رسیده است.

احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که هر آنچه در امت های گذشته اتفاق افتاد، در این امت نیز موبه مو و ذره به ذره واقع خواهد شد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ^۱ همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید. اهل سنت ذیل این آیه احادیث متعددی نقل کرده اند که در آنها این بحث مورد تصریح قرار گرفته و قابل انکار نیست. بنابراین وقتی رجعت در امت های گذشته اتفاق افتاده و آیات قرآن به صراحت آنها را بیان کرده است، در امت اسلامی نیز رجعت وجود خواهد داشت. این استدلال را امام رضا علیه السلام در برابر مأمون بیان داشتند.^۲

در این زمینه حنان بن سدید از پدرش و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند: إِنَّ لِقَائِمٍ مِّنَا غَيِّبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»^۳ اَي سَنَنْ مَنْ

۱. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱؛ فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۲۸۰؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۰۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۳. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

كَانَ قَبْلَكُمْ: ۱ برای قائم ما غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! علّت آن چیست؟ فرمودند: خدای تعالی می خواهد در او سنت های پیامبران را در غیبت هایشان جاری کند. ای سدیر! گریزی از آن نیست که مدّت غیبت آنها به سرآید؛ خداوند متعال فرمود: همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید؛ یعنی سنت های پیشینیان برای شما نیز جاری و برقرار است.

همان طور که اشاره شد، در بسیاری از کتب اهل سنت نیز ذیل این آیه تأکید شده که هر آنچه در امت های قبل رخ داده است، در این امت نیز موبه مو محقق خواهد شد.^۲ شیعه و اهل سنت نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِرْأً بِشِيرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلَ أَحَدُهُمْ فِي جُحْرٍ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ.^۳ شما

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۴۲۴ و یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۹۹.
۲. بخاری، صحیح، کتاب احادیث الانبیاء، ما ذکر عن بنی اسرائیل، حدیث ۳۴۶۵۰، ج ۸، ص ۱۵۱، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، حدیث ۶۸۸۹؛ مسلم، صحیح، کتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، حدیث ۲۶۶۹؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲؛ ترمذی، سنن، کتاب الفتن، باب ما جاء لترکب...، حدیث ۲۱۸۷؛ هیثمی، کشف الاستار، ج ۴، ص ۸۷۰، حدیث ۳۲۶۸۰؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۵، ص ۳۳، حدیث ۹۸۸۲؛ المبارکفوری، تحفة الاحوذی، ص ۱۷۷۰ و ابن اثیر موصلی، جامع الاصول، حدیث ۷۴۹۳.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۵، ج ۲۸، ص ۳۰ و از منابع اهل سنت: ﴿

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿۱۰۵﴾

بدون کم و زیاد و موبه‌مو متابعت امت‌های قبل از خود را خواهید کرد؛ حتی اگر آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشند، شما هم داخل آن خواهید شد.

با پذیرش این موضوع که رجعت در امت‌های گذشته رخ داده است و بسیاری از اموات به دنیا بازگشته‌اند و به زندگی پرداخته‌اند، به‌طور قطع می‌توان گفت که این امر در امت اسلام نیز محقق خواهد شد و این دلیلی محکم مبنی بر وقوع رجعت قبل از برپایی قیامت از دیدگاه شیعه و اهل سنت خواهد بود.

دلیل و شاهد دیگری که شیعیان برای وقوع رجعت بدان استناد می‌کنند، زیارات مأثوری^۱ است که در متن آنها به رجعت تصریح شده است. برای مثال در زیارت جامعه کبیره که از معتبرترین زیارات و میراث گرانقدر به‌جای مانده از امام هادی علیه السلام است، می‌خوانیم:

مُعْتَرَفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ: ^۲ من معترف به مقام شما هستم؛ به بازگشت شما ایمان دارم و رجعت

بخاری، صحیح، ج ۱۳، ص ۲۵۵، کتاب الاعتصام، باب قول النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، و کتاب الانبياء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل؛ مسلم، صحیح، کتاب العلم، باب اتباع سنن اليهود والنصارى، حدیث ۲۶۶۹ و ابن اثیر موصلی، جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۳۵، حدیث ۷۴۹۳.

۱. زیارت مأثور زیارتی است که متن آن از ائمه علیهم السلام روایت شده باشد.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ ابن مشهدی، مزار الکبیر، ص ۵۳۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۷ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

شما را تصدیق می‌کنم و منتظر امر شما و چشم‌به‌راه حکومت شما هستم. همچنین در بخشی دیگر از همین زیارت آمده است: رَأَيْتُمْ لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّىٰ يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَىٰ دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ: اندیشه من تابع شماست و یاری من برای شما آماده است؛ (خود را در دوران غیبت آماده می‌کنم؛ بیکار نمی‌نشینم و نمی‌گویم امام زمان علیه السلام خود می‌آید و درست می‌کند.) تا خداوند دینش را به وسیله شما زنده سازد (با انحرافی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد شد، دین مُرد.) و شما را در ایام خود بازگرداند و برای اجرای عدالتش پیروز سازد و در زمین خویش تسلط و تمکن بخشد. ایام‌الله در اینجا ناظر به همان معنایی است که امام باقر علیه السلام فرمودند؛ یعنی ایام ظهور، رجعت و قیامت. در قسمت دیگری از این زیارت می‌خوانیم: وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سُبُلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَ يُخَشِرُ فِي زَمْرَتِكُمْ وَ يَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ: از خداوند می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و پا جای پای شما می‌گذارند و راه شما را می‌روند و با هدایت شما هدایت می‌یابند و در جمعیت شما برانگیخته می‌شوند و در عصر رجعت، همراه شما مکرر به دنیا بازمی‌گردند و در دولت و حکومت شما به قدرت می‌رسند و در زمان امنیت و راحتی شما به شرافت نائل

دلایل وقوع رجعت پیش از فرارسیدن قیامت ﴿۱۰۷﴾

می‌شوند و در روزگار شما قدرت به هم می‌رسانند و فردا چشمشان با دیدن شما روشن می‌شود. همچنین در زیارت اهل بیت علیهم‌السلام در روز جمعه می‌خوانیم: **إِنِّي مِنَ الْفَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقَرَّرٌ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكُرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ**^۱: بی‌تردید من از کسانی هستم که به فضل شما اعتقاد دارم، رجعت شما را اقرار می‌کنم و این قدرت را از خداوند انکار نمی‌نمایم و به چیزی جز آنچه خداوند می‌خواهد، عقیده و اندیشه ندارم. در زیارت حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام نیز به آن حضرت عرض می‌کنیم: **إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكُرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَلَا أَكْذِبُ لَهُ مَشِيئَةً وَلَا أَزْعُمُ أَنَّ مَا شَاءَ لَا يَكُونُ**^۲: من از باورمندان به رجعت شما هستم و قدرت و مشیت خدا را انکار نمی‌کنم و چنین گمان و خیال باطلی به ذهنم خطور نمی‌کند که آنچه مشیت الهی به آن تعلق گرفته است، واقع نمی‌شود. همچنین در زیارت وارث^۳ که از زیارات معتبر امام حسین علیه‌السلام به‌شمار می‌رود، آمده است: **أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ**: من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما

۱. سیدبن طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۲۳۲؛ طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتهجد،

ج ۱، ص ۲۸۹ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴.

۲. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۱۸؛ ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۲۳۷ و

مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۱.

۳. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۷۲۰؛ سیدبن طاووس،

اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹.

به دنیا یقین دارم. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام^۱ نیز می‌خوانیم:
 أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ: شهادت می‌دهم که مؤمن به شما
 هستم و به رجعت شما یقین دارم. سرانجام در زیارت ارزشمند
 آل یاسین^۲ که از محضر مبارک حضرت ولی عصر ارواحنفاه رسیده
 است، این گونه می‌خوانیم: وَ أَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
 نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا: و همانا رجعت
 شما (اهل بیت) حق است و شکی در آن نیست و آن در روزی است
 که ایمان آوردن افرادی که تا قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا در
 سیر ایمان خویش عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان
 نخواهد بخشید.

در زمینه وقوع رجعت آیات و احادیث فراوانی وجود دارد و آنچه
 بیان شد، تنها مختصری از دلایل وقوع رجعت قبل از فرارسیدن قیامت
 به استناد قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و متون زیارات مأثوره بود.

۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتهدّج، ج ۲، ص ۷۸۸؛ مجلسی، بحارالانوار،
 ج ۹۸، ص ۳۳۲ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت اربعین.
 ۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹،
 ص ۸۱ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین.

گفتار هفتم

شبهات مطرح شده در باب رجعت

شبهات مطرح شده در باب رجعت

در این بخش به بیان برخی شبهات مطرح شده در زمینه رجعت و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت.

یکی از شبهاتی که در باب رجعت مطرح شده، استبعاد در برابر این مسأله است؛ بدین معنا که گروهی مدّعی هستند اینکه فردی که از دنیا رفته و سال‌ها از مرگ وی گذشته است، در عصر رجعت دوباره زنده شود و به دنیا بازگردد، با عقل بشری سازگار نیست. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت اگر قرار باشد هر مطلبی که با عادات عقلی همخوانی نداشته باشد، مورد انکار قرار گیرد، بسیاری از حقایق مسلم دینی را باید انکار کرد. برای مثال می‌توان به معجزات انبیاء الهی مانند حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد که مردگان را به اذن الهی زنده می‌کرد و این مطلب به صراحت در قرآن کریم آمده است: **وَ رَسُوْلًا اِلٰیٰ بَنِيۤ اِسْرٰٓءِیْلَ اَنّٰی قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰیٰةٍ مِّنۡ رَبِّكُمْ اَنّٰی اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطِّیْنِ كَهَيْئَةِ الطَّیْرِ فَاَنْفُخُ فِیْهِ فَیَكُوْنُ طَیْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اُحِی**

الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُلُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ
 إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱ و او را رسول و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل قرار
 دادیم که به آنها می‌گفت: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان
 آورده‌ام؛ من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم
 و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان
 به پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و
 از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر
 می‌دهم. مسلماً در اینها نشانه‌ای برای شماست؛ اگر ایمان داشته
 باشید. معجزات بسیار دیگری نیز به دست سایر انبیای الهی جاری
 شده است؛ معجزاتی چون شق القمر که در آن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با
 اشاره یک انگشت خود ماه را به دو نیم کردند و دو نیمه ماه در مقابل
 چشم مردم از هم جدا شد و دوباره به هم پیوست. این معجزه مورد
 تأیید همه مسلمانان است و قرآن کریم نیز به آن اشاره کرده است:
 اِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ^۲ آن لحظه نزدیک شد و ماه از هم شکافت.
 معجزه شق القمر همانند سایر معجزات، عجیب و از نظر عقلی
 درک ناشدنی است. از این گونه معجزات در تاریخ انبیاء و بالخصوص
 پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار است؛ مانند زبان گشودن سنگریزه‌ها در دست

۱. سورة آل عمران، آیه ۴۹.

۲. سورة قمر، آیه ۱.

مبارک آن حضرت و اقرار به رسالت ایشان، یا دو نیمه شدن درخت و راه رفتن آن و سپس بازگشتن به جای نخست، که همگی با درخواست مشرکان برای اثبات درستی ادعای آن حضرت انجام پذیرفت. تمام این معجزات، عجیب و دور از عرف عقل هستند. اگر بنا باشد هر چیز را که عقل قادر به فهم آن نیست، انکار کنیم، باید معجزات تمام انبیاء را انکار کرد؛ در حالی که ادیان الهی به درستی آنها شهادت می دهند و بی شک نمی توان منکر وقوع آنها شد. با این نوع استدلال منکران رجعت، یعنی انکار به استناد استبعاد، باید منکر همه آن معجزات شد. پس نامأنوس بودن یک امر با عقل عرفی و عادی بشری، دلیل موجهی برای انکار آن به شمار نمی آید.

دومین شبهه در باب رجعت این است که رجعت امری لغو و بیهوده است و چون خداوند حکیم است، کار لغو انجام نمی دهد. دلیلی که برای لغو بودن وجود رجعت مطرح می کنند، وجود قیامت است که در آن پاداش نیکان و کیفر بدان داده خواهد شد و لذا نیازی به رجعت نیست تا در آن، سران نیکان به پاداش و سران بدان به سزای اعمال خود برسند. در پاسخ به این شبهه می توان گفت اولاً اگر قیامت به تنهایی برای دادن پاداش و کیفر کفایت می کرد، احکام قصاص و دیات هم اضافه و غیر ضرور بود و نباید در شرع مقدس وجود می داشت و نباید هیچ کس در دنیا مجازات می شد. علاوه بر این، وجود مرحله برزخ پس از مرگ

انسان، مورد اتفاق شیعه و سنی است و اقامت نیکان در بهشت برزخی و بدان در دوزخ برزخی، مورد اتفاق همه مسلمانان است. در حالی که اگر قیامت کافی بود، وجود برزخ نیز لغو و بیهوده بود و خدای حکیم نباید آن را ایجاد می کرد. در پاسخ سوم به این شبهه می توان گفت تنها حکمت رجعت، کیفر بدان نیست و همان طور که گفته شد، در زمان هایی مانند دوران یازده امام نخستین علیهم السلام که آن بزرگواران از قدرت حکومتی برکنار بودند یا در دوران غیبت امام زمان علیه السلام که حکومت در دست ستمگران و ظالمان بوده است، زمینه رشد همه استعدادهای کمالیه افراد مهیا نبوده و لذا شیعیان خالصی که در این اعصار می زیسته اند، نتوانسته اند مدارج عالی کمال را طی کنند؛ اما خواست و تشنگی و طلب نیل به آن کمالات در آنها وجود داشته است. از این رو خداوند متعال جهت نیل آنها به مراتبی از کمال که بدان دست نیافته اند، دوران رجعت را پیش بینی کرده است تا بتوانند به این عالم بازگردند و تحت لوای حکومت معصومین علیهم السلام به مراتب عالیة کمال دست یابند.

سومین شبهه در باب رجعت آن است که بازگشت به دنیا خلاف سنن الهی است و سنّت خدا بر این استوار است که انسان پس از مرگ به برزخ و سپس به قیامت منتقل شود.

در مقام پاسخ باید پرسید مستند این ادعا چیست و چه کسی و به چه استناد گفته سنّت الهی بر این استوار است که انسان مجدداً به دنیا

بازنگردد و کدام آیه قرآن بر این سخن دلالت دارد و کدام حدیث معتبر از معصومین علیهم السلام بر این ادعا صحّه گذاشته است؟ واضح است که آیه و حدیثی در این زمینه وجود ندارد و بالعکس، همان طور که گفته شد، آیات و احادیث فراوانی در باب بازگشت افراد به دنیا در اّمّت‌های گذشته و همچنین در باب مسأله رجعت در اّمّت اسلام وجود دارد که همگی تصدیق می‌کنند سنّت الهی بر بازگشت افراد به دنیا دلالت دارد. بدین ترتیب این شبهه نیز از پایه سخن بی‌اساسی است.

در قالب شبهه دیگری گفته شده اعتقاد به رجعت همان اعتقاد به تناسخ است و با توجه به دلایل عقلی متعدّدی که تناسخ را مردود می‌داند و نیز با توجه به احادیث فراوان از جانب معصومین علیهم السلام مبنی بر باطل بودن تناسخ،^۱ رجعت نیز باطل است.

کسی که این شبهه را مطرح می‌کند، معنای تناسخ و معنای رجعت را دقیق و درست نمی‌داند و لذا این دو مطلب را یک چیز تصوّر کرده است. اعتقاد به بطلان تناسخ، هم از منظر عقل و هم از منظر قرآن و احادیث، مورد قبول شیعه است؛ امّا رجعت هیچ ربطی به تناسخ ندارد. تناسخ یعنی روح کسی که مدّتی در دنیا زندگی کرده و سپس از دنیا رفته است، بعد از مرگ دوباره به دنیا بازگردد و در قالب

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲؛ صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۶۳؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، صص ۳۲۰-۳۲۲.

انسانی دیگر از ابتدا به صورت نوزاد متولد شود و رشد کند یا حتی در قالب يك حیوان زندگی مجددی را آغاز کند و در زندگی دوم، رنج‌ها و سختی‌هایی را متحمل شود تا روح او از آلودگی‌ها پاک گردد و باز چون بمیرد، روحش در قالب انسان یا حیوانی دیگر به دنیا بازگردد و مجدداً متحمل رنج‌ها و سختی‌هایی شود و این چرخه آنقدر ادامه یابد تا روح او کاملاً پاک شود و بنابر اعتقاد هندیان، به «نیروانا» یا بهشت جاودان ملحق گردد.^۱ این عقیده تناسخ نام دارد و چنین عقیده‌ای بدون شک باطل است. آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به صراحت سیر زندگی انسان را پس از مرگ، ورود به برزخ و سپس حشر و قیامت دانسته‌اند. همان‌طور که قبلاً بیان شد تناسخ از نظر فلسفی و عقلی مردود است؛ زیرا هر چیز که از حالت بالقوه به حالت بالفعل رسیده باشد، عقلاً و منطقیاً دوباره نمی‌تواند به قوه بازگردد. حالت بالقوه انسان نطفه است؛ اگر این نطفه به جنین تبدیل شد و تولد یافت و رشد کرد، امکان بازگشت او به حالت نطفه وجود ندارد. لذا هیچ انسانی نمی‌تواند پس از مرگ دوباره از ابتدا متولد شود؛ اما رجعت به این معناست که روح کسی که از دنیا رفته است، در عصر رجعت به بدن خود

۱. در میان فرقه‌های ساکن در ایران نیز گروهی که خود را «اهل حق» می‌نامند، به تناسخ معتقدند و از آن به «دون‌به‌دون» تعبیر می‌کنند.

شبهات مطرح شده در باب رجعت ﴿ ۱۱۷ ﴾

او در همان سنّ و سالی که از دنیا رفته بود بازمی‌گردد؛ نه اینکه در قالب نوزادی انسانی یا حیوانی متولد شود و از نو رشد کند. از سوی دیگر، معتقدان به تناسخ آن را جایگزین قیامت دانسته و قیامت و بهشت و دوزخ را به کلی انکار می‌کنند؛ اما معتقدان به رجعت هیچ‌گاه آن را با قیامت معادل نمی‌دانند و هر یک از دو واقعیت رجعت و قیامت را در جای خود قبول دارند. پس این شبهه نیز به وضوح باطل است.

در قالب شبهه دیگری گفته‌اند چون قبول ایمان و توبه، منوط به وجود اختیار است و رجعت ظالمان و کافران اضطراری است و عرصه‌ای هم برای ادامهٔ ظلم و بی‌ایمانیشان فراهم نیست، وقوع رجعت با قبول شدن ایمان و توبه مغایر است.

در پاسخ این گروه باید گفت در هنگام جان دادن، زمانی که شخص، عالم پس از مرگ را بالعیان مشاهده می‌کند^۱ و نیز در برزخ و قیامت هم اختیار و فرصت توبه و ایمان آوردن موجود نیست؛ شرایط رجعت هم مثل آنهاست. در رجعت به این موضوع قائل نیستیم که شخصی که در دنیا کافر بوده، در عصر رجعت ایمان می‌آورد و هدایت می‌شود. در رجعت کسی برای ایمان آوردن و توبه کردن

۱. راوندی، دعوات، ص ۲۳۷؛ محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹.

بازگردانده نمی‌شود و چنانکه پیشتر اشاره شد، در دوران رجعت توبه کسی پذیرفته نخواهد بود.^۱

در شبهه دیگری گفته شده مسأله رجعت با قرآن مغایر است؛ زیرا در قرآن آمده است اکثر انسان‌ها وقتی قبض روح می‌شوند و از دنیا می‌روند، ملتسمانه تقاضا می‌کنند به دنیا بازگردند؛ اما درخواست آنها عملی نخواهد شد: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ؛ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۲ زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردان تا شاید در آنچه ترك کردم و کوتاهی نمودم، عمل صالحی انجام دهم؛ (ولی به او می‌گویند) هرگز! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (یعنی اگر به دنیا بازگردانده شود، به این حرفش پایبند نخواهد بود و در عمل به همان گمراهی و فساد قبلی برمی‌گردد.) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. در این آیه خداوند متعال در

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ: آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند یا بعضی از آیات پروردگارت به سوی آنها بیاید؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که تا قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو انتظار بکشید که ما هم از منتظران خواهیم بود.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

پاسخ به مجرمان می‌فرماید: **كَلَّا! هِرْغَزًا! بازگشت به دنیا محال است.** این آیه دستاویز و بهانه‌ای برای منکران رجعت شده است.

در پاسخ باید گفت کسانی که فریاد **رَبِّ ارْجِعُونِ** سر می‌دهند، می‌خواهند پس از بازگشت به دنیا توبه کنند و عمل صالح انجام دهند؛ در حالی که رجعت فرصتی برای تغییر مسیر کافران نیست. در این آیه بازگشت به دنیا برای توبه و استغفار و در پیش گرفتن راه صلاح، محال شمرده شده؛ اما در عصر رجعت، کافران بازگردانده نمی‌شوند تا راه ایمان و عمل صالح در پیش گیرند. اگر به استناد این آیه بازگشت به دنیا به‌طور مطلق محال باشد، پس آیات فراوانی در قرآن کریم که حاکی از بازگشت انسان‌ها به دنیا در امت‌های گذشته است، چگونه توجیه می‌شود؟ مگر می‌توان گفت قرآن تناقض دارد؟! خود فرمود: **وَ لَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيْهِ اخْتِلَافًا كَثِيْرًا! و اگر از نزد کسی جز خدا بود، بی‌شک در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.** قرآن از جانب خدای واحد نازل گشته و اختلافی در آن نیست. این امر نشان می‌دهد که عبارت **كَلَّا!** به معنای نفی مطلق زنده شدن مردگان نیست؛ بلکه تنها ناظر بر مواردی است که فرد کافر می‌خواهد با بازگشت به دنیا، کارهای گذشته خود را جبران کند و راه عمل صالح را در پیش گیرد. قرآن کریم **عَلَّتْ** محال شمرده شدن بازگشت آنان

به دنیا برای توبه و استغفار را این گونه بیان کرده است: **بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ** ۱ (آنها واقعاً پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیاتی که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابرشان آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند) و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، بازمی‌گردند و آنها دروغگویند. بنابراین بازگشت آنها هیچ سود و فایده‌ای برایشان نخواهد داشت. بنا بر شواهدی که بیان شد، آیه مورد استناد، رجعت را نفی نمی‌کند. در شبهه دیگری این گونه مطرح شده که دلیل رجعت، اجماع منقول است و اجماع منقول در حکم خبر واحد است و خبر واحد، در اعتقادات قابل استناد نیست و نمی‌توان بر اساس آن عقیده‌ای را اتخاذ کرد و در نتیجه نمی‌توان قائل به رجعت بود.^۲

۱. سورة انعام، آیه ۲۸.

۲. هر یک از امور و مسائل شرعی و دینی که علمای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک مقطع از زمان، در آن اتفاق نظر داشته باشند، اجماعی نامیده می‌شود. بنابه عقیده اهل سنت اجماع یکی از ادله اربعه به شمار می‌آید؛ اما از نظر شیعیان اجماع متعلق به همه زمان‌ها نیست و تنها متعلق به علمای زمان معصومین علیهم السلام است. اگر در زمان ظهور و حضور هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام تمامی علمای شیعه بر مسأله‌ای اتفاق نظر داشته باشند، چون این اتفاق نظر حاکی از آن است که نظر امام معصوم نیز همان بوده است، زیرا خود امام به عنوان بزرگترین عالم در جمع عالمان حضور دارد، پس اجماع کاشف از قول معصوم است. بر خلاف اهل سنت که اجماع را برهان و دلیل می‌دانند، شیعیان قول معصوم را دلیل شرعی می‌دانند و چون محال است علمای شیعه در حضور معصوم بر چیزی توافق

در پاسخ به این گروه باید متذکر شویم که اولاً اجماعی که در بین علمای شیعه در باب رجعت وجود دارد، اجماع منقول نیست؛ بلکه اجماع محصل است و مورد به مورد رسیدگی شده و از قول شخص دیگری نیست و اجماع محصل حجّت است. از سوی دیگر می‌دانیم که اجماع تنها عقیده علماست؛ در حالی که اعتقاد به رجعت تنها عقیده علما نیست و متعلق به تمامی شیعیان در

﴿ خلاف نظر معصوم اجماع کنند، لذا اجماع حجّیت دارد. پس حجّیت اجماع ناشی از قول و فعل معصوم است؛ نه صرف اجماع. اجماع مستقلاً حجّت نیست و فقط وسیله‌ای برای پی بردن به نظر معصوم است.

در علم اصول، اجماع را به دو نوع تقسیم‌بندی کرده‌اند: یکی اجماع مرکب و دیگری اجماع غیرمرکب. اجماع مرکب، اتفاق در حکم با تفاوت در مأخذ و علت است؛ بدین معنا که اگر علمای اسلامی در فتوایی اتفاق نظر پیدا کردند، ولی دلیل و سند و مدرک هر یک برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای متفاوت بود، این اجماع مرکب نامیده می‌شود. اما اگر علما بر حکمی شرعی اتفاق نظر یافتند و سند و مأخذ آن فتوا نیز از جانب همه ایشان یکسان و واحد بود، چنین اجماعی غیرمرکب نامیده می‌شود. تقسیم‌بندی دومی که برای اجماع صورت گرفته، اجماع محصل و منقول است. اگر مجتهدی خودش مستقیماً به اسناد تاریخی مراجعه کند و با سندهایی که به دست آورده، یقین کند که در گذشته چنین اجماعی وجود داشته است، بدان اجماع محصل گفته می‌شود؛ اما اگر عالم مزبور به استناد قول عالم دیگری قائل به اجماع گردد و خودش یقین پیدا نکند، بدان اجماع منقول گفته می‌شود. واضح است که اجماع منقول سست است و اگر از آنچه نقل شده، یقین حاصل نشود، قابل اتکاء نخواهد بود. بدین لحاظ اجماع منقول به منزله خبر واحد است و فاقد حجّیت است.

زمان معصومین علیهم السلام است و در این باب در بین شیعیان کوچکترین اختلاف نظری وجود ندارد. همچنین لازم به ذکر است که تنها دلیل رجعت اجماع نیست و در بسیاری از آیات و روایات که در فصول گذشته به آنها اشاره کردیم، مسأله رجعت مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو شبهه وارد شده کاملاً مردود است.

شبهه دیگری که به رجعت وارد کرده‌اند، این است که احادیث وارد شده در باب رجعت، خبر واحد است و خبر واحد نیز حجّیت ندارد؛ پس به استناد این احادیث نمی‌توان رجعت را پذیرفت.

در پاسخ باید دانست احادیث رجعت خبر واحد نیست؛ بلکه از تواتر معنوی و اجمالی نیز فراتر رفته است و همان‌طور که اشاره کردیم، بسیاری از بزرگان دین در این باره به تواتر لفظی نیز قائل شده‌اند. بنابراین ادّعای مطرح‌شده پوچ و بی‌اساس است و از روی جهالت یا غرض‌ورزی مطرح شده است.

با استدلال‌هایی که در اثبات رجعت و پاسخ به شبهات مطرح‌شده در آن زمینه به‌طور مختصر بیان شد، روشن است اعتقاد به رجعت عقیده‌ای مسلم و تردیدناپذیر و یکی از ضروریات اعتقادی شیعه است و اگر کسی عالماً و عامداً منکر آن باشد، اساساً شیعه نخواهد بود و همانند کسی است که منکر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام یا وجود امام زمان ارواحنفاه شود.

گفتار هشتم

رجعت باطنی در عرفان

رجعت باطنی در عرفان

از منظر عارفان هر آنچه در جهان بیرون و آفاق وجود دارد، یک مصداق انفسی و باطنی در درون انسان دارد. در فصول قبل، رجعت به مفهوم ظاهری را که جزء اعتقادات مسلّم شیعه است، مورد بررسی قرار دادیم. اکنون به بیان مصداق باطنی آن می‌پردازیم. باید توجه داشت که مصداق باطنی رجعت جای مصداق ظاهری آن را نمی‌گیرد و نافی آن نیست و هر یک به قوّت خود باقی است. برای تبیین معنای رجعت باطنی ناگزیریم قوس نزول و صعود و سفرهای چهارگانه سلوک را به اختصار شرح دهیم.

ذات مقدّس حقّ متعال، هستی محض و لاتعیّن مطلق است. هر چیز با تعین و تشخّص و خصوصیاتش قابل شناسایی است و تعینات، محدودیت‌های هر موجودند. حقیقتی که به معنای مطلق نامحدود است، بدون تعین و تشخّص و علامت است و لذا غیر قابل شناسایی است. ذات مقدّس حقّ متعال قابل شناخت نیست؛ چون هستی مطلق، لاتعیّن

مطلق است؛ در نتیجه نمی‌توان او را شناخت. احادیث فراوانی داریم که از اکتناه در ذات نهی کرده‌اند؛ چون کسی به کنه ذات الهی راه ندارد.^۱

به عقل نازی حکیم تا کی به فکر ت این ره نمی‌شود طی
 به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا

ذات حق، لاتعیّن مطلق است. عرفا برای اشاره به اولین تعین هستی، از اصطلاح فیض منبسط استفاده کرده‌اند.^۲ فیض منبسط به قائم مقامی ذات دست به تجلی زد. در ازل پرتو حسنّت ز تجلی دم زد. اولین تجلی فیض منبسط را اصطلاحاً فیض اقدس می‌نامند. در اثر این تجلی، اول اسماء و صفات الهی در علم حقّ متعال پدید آمدند؛ چون ذات به خودی خود هیچ صفتی ندارد. لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ اَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ:^۳ چون هر صفتی گواهی می‌دهد که آن صفت، خود موصوف نیست. اسماء و صفات الهی لفظ نیستند؛ بلکه حقایقی هستند که در حضرت علمی پدید آمدند. در مرتبه بعد، در شعاع اسماء و صفات الهی، اعیان ثابته به وجود آمدند. اعیان ثابته عبارت‌اند از طرح موجودات جهان خلقت در علم حضرت حقّ. برای فهم مطلب مثالی می‌زنیم؛ البتّه

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۲: باب التّهی عن الکلام فی الکیّفة.
۲. در عرفان نظری تعین اول نظر به غیب ذات «مقام احدیّت» و نظر به ماسوی «فیض منبسط» خوانده می‌شود.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ صدوق، توحید، ص ۵۷ و سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۹، خطبه ۱.

این‌گونه مثال‌ها موضوع را از جهتی ساده و از طرفی ناقص می‌کند؛ ولی برای فهم مطلب گریزی از آنها نیست. یک نقّاش قبل از اینکه روی بوم نقشی بکشد، طرح آن را در ذهنش تصوّر می‌کند و سپس آن طرح ذهنی را روی بوم ترسیم می‌کند و نقّاشی را در جهان خارج پدید می‌آورد. اعیان ثابتۀ مانند طرح ذهنی نقّاش، و موجودات جهان خلقت مانند تصویر کشیده‌شده روی بوم هستند.

به اولین تعین اصطلاحاً مقام احدیت یا عالم هاهوت گفته می‌شود. حقایق اسماء و صفات الهی و اعیان ثابتۀ در علم حضرت حقّ را عالم لاهوت یا حضرت علمی یا مقام واحدیت می‌گویند. در تجلّی دوم یا فیض مقدّس، اعیان ثابتۀ یا طرح جهان خلقت در خارج محقّق شد؛ یعنی اعیان ثابتۀ که طرحی در علم حقّ متعال بودند، به اعیان خارجیّه تبدیل شدند و وجود خارجی پیدا کردند. اولین دسته از موجوداتی که پدید آمدند، در مرتبه تامّ تجرّد قرار داشته و عالم جبروت را تشکیل دادند. این موجودات در ادبیّات فلسفی و عرفان نظری، اصطلاحاً عقول مجرّده نامیده می‌شوند. در مرتبه بعدا عالم ملکوت پدید آمد که خود دو مرتبه دارد؛ ملکوت اعلی و ملکوت

۱. منظور از مرتبه بعد، ترتیب زمانی نیست؛ وجودی و رُتبی است. در این مراتب، زمان هنوز به وجود نیامده؛ زیرا زمان یکی از ابعاد ماده است و تا ماده به وجود نیاید، زمان هم وجود ندارد. زمان تنها در قلمرو ماده مصداق دارد.

آسفل. در ملکوت اعلی، نفوس کلّیه و در ملکوت آسفل نفوس معلّقه واقع شده‌اند. در پایین‌ترین مرتبه، عالم ناسوت به وجود آمد که عالم طبیعت است و موجودات آن حیوان و گیاه و جماد هستند. جمادات در نازل‌ترین مرتبه عالم هستی و در قاعده عالم طبیعت قرار دارند و کمترین فیض و بهره را از نور هستی برده‌اند.

بنابراین ذات الهی مثل یک خورشید درخشید و شعاع نور آن، مرحله به مرحله پایین آمد و هستی از وحدت به کثرت گرایید. هرچه پایین‌تر آمد تعدّد بیشتر شد و از شدّت نور کاسته شد؛ مانند یک نورافکن که هرچه از آن دور شویم، دایره‌ای که روشن می‌کند وسیع‌تر، ولی شدّت روشنایی آن دایره کمتر می‌شود. این سیر را قوس نزول می‌گویند. پس آفرینش میوه قوس نزول است.

از انتهای قوس نزول، یعنی از جمادات، سیر صعودی و بازگشت به سمت بالا آغاز شد. یعنی از دل خاک گیاه رویید؛ گیاه طعمه حیوان شد و به بدن حیوانی تبدیل شد؛ حیوان غذای بشر شد و به پیکر انسانی تبدیل شد.

از جمادی مُردم و نامی شدم و ز نما مُردم به حیوان بر زدم
 مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مُردن کم شدم
 برای مثال، یک لامپ پرنور را در نظر بگیرید. اگر روی آن یک
 حباب مات بگذارید، یک مرتبه از شدّت نور آن کاسته می‌شود.

حباب دوم را بگذارید، یک مرتبه دیگر کم می‌شود. با گذاردن حباب‌های متعدّد کار به جایی می‌رسد که از آن نور بسیار شدید، تنها کورسویی بیرون می‌آید.

این مثالی برای قوس نزول بود که از شدّت نور موجودات کاسته شد. قوس صعود در این مثال یعنی از آخرین حباب، حباب‌ها را یکی یکی بردارید که در اثر این کار، هر بار یک مرتبه نور قوی‌تر می‌شود. حباب اوّل را که بردارید، جماد به گیاه تبدیل می‌شود. با برداشتن حباب دوم، گیاه به حیوان تبدیل می‌شود و حباب سوم که برداشته شود، حیوان به بشر تبدیل می‌شود. همه انسان‌ها این سه مرحله را به صورت جبری طی کرده و به حیات بشری رسیده‌اند. وقتی مردن به معنای ترک مرحله پایین‌تر وجود برای ورود به مرحله عالی است، مولانا می‌گوید من بشر از مُردن چه ترسم، کی ز مُردن کم شدم؟! حال که چنین است و انسان با هر موت عالی‌تر و قوی‌تر می‌شود، از این پس با اختیار خود این کار را می‌کنم. تا اینجا جبری آمدم و بشر شدم، از این به بعد می‌خواهم با اختیار بالا روم. از همین جاست که سیر و سلوک عارفانه شروع می‌شود و فرد حباب‌ها را یک‌به‌یک از وجود خود برمی‌دارد. اوّلین حبابی که برمی‌دارد، از عالم ناسوت بالا می‌رود و وارد عالم ملکوت می‌شود و با ملائک هم‌افق می‌شود؛ یعنی کمالات و نیروی ملائک در او

ظهور می‌کند. در ظاهر، او بشری مثل دیگران است و کنار آنها نشسته است؛ اما خدا می‌داند چه قدرتی در اوست. ملائک قدرت زیادی دارند؛ یک ملک می‌تواند کلّ کره زمین را سر یک انگشتش بلند کند. این عارفی که کنار دست آنها نشسته و اگر سیلی هم به صورت او بزنند هیچ نمی‌گوید، چنین قدرتی درون اوست. حباب بعدی را برمی‌دارد و از عالم ملکوت به عالم جبروت می‌رود و با ملائک مقرب خدا، مثل جبرائیل هم‌افق می‌شود و اینجا خدا می‌داند که چه کمالات و قدرتی در وجود اوست. حباب بعدی را برمی‌دارد و از عالم جبروت هم پر می‌کشد و تا عالم لاهوت بالا می‌رود و از آن پس مراتب فنا و توحید را طی می‌کند.^۱

اولین مرحله، فنا و توحید افعالی است که فاعلیت خود و همه خلق را در فاعلیت خدا فانی می‌بیند و لذا در هستی، فاعلی جز حضرت حقّ نمی‌بیند. مرحله بعد، فنا و توحید صفاتی است که همه صفات خلق را در صفات الله فانی می‌بیند و در عالم، صفتی جز صفات الله نمی‌بیند؛ هرچه صفت می‌بیند، صفت خود خداست. مرحله بعد، فنا و توحید اسمائی است که صاحب صفتی غیر از خدا در عالم نمی‌بیند. عالمی، قادری، حکیمی، رحیمی، رحمانی، جز حضرت حقّ نمی‌بیند. آنگاه

۱. هر یک از این مراتب نکات مفصلی دارد که خارج از بحث رجعت است و لذا در اینجا بدان نمی‌پردازیم.

آخرین حباب را هم برمی‌دارد و به مرحله فنا و توحید ذاتی می‌رسد که در آن مرتبه، هیچ هستی‌یی جز هستی حقّ نمی‌بیند. این گونه به بالاترین مرتبه که تجلیاتش عالم را ایجاد کرده بود، بازمی‌گردد؛ یعنی به نقطه قبل از تجلی و مقام مشیت و فیض منبسط.

بدین ترتیب دریافتیم که قوس نزول سیر به سمت مراتب پایین و ضعیف هستی است و قوس صعود رجوع و بازگشت به جای اول است.

در سفرهای چهارگانه سلوک، نخستین مرحله، سیر مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ است که به مقام واحدیت منتهی می‌شود. سفر دوم سیر مَعَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ بِالْحَقِّ است که سالک در مراتب اسماء و صفات الهی سیر می‌کند؛ با حقیقت اسماء مواجه می‌شود و با همه آنها جز یک اسم، که خداوند آن را آشکار نکرده و معروف به اسم مُسْتَأْتِر خدا، یعنی مختص به خود حضرت حقّ است، ملاقات می‌کند.^۱

سفر سوم سیر مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ است. در سفر اول سالک از خلق به سوی حقّ بالا رفت؛ در سفر دوم در عالم بالا در اسماء و صفات حقّ سیر کرد. در سفر سوم به سوی پایین برمی‌گردد. در این مرتبه وجود خلقی او به کلی زائل شده و وجودی حَقّانی پیدا کرده است. دیگر اثری از خودش در وجود او نیست؛ زبانش لسان الله، دستش یدالله، چشمش عین الله، تماماً مظهر حق

۱. استتار به معنی اختصاص دادن به خویش است.

شده است. فعل الهی از او سر می‌زند؛ حرف الهی می‌زند؛ در حدّ خود به مقام ولایت به معنای تامّ کلمه رسیده است. در سفر اوّل به مرتبه‌ای از ولایت می‌رسد. در سفر دوم مقام ولایت تکمیل می‌شود. در سفر سوم با وجود حقّانی برمی‌گردد و پایین می‌آید. در این مرحله، سیر را ابتدا از عالم اسماء و صفات شروع می‌کند؛ سپس در عالم جبروت سیر می‌کند و با جبروتیان آشنا می‌شود و به همین ترتیب عالم ملکوت را سیر می‌کند تا به عالم ناسوت برسد.

سفر چهارم و مرحله‌نهایی اسفار اربعه سیر مِنَ الْخَلْقِ فِي الْخَلْقِ بِالْحَقِّ است. در این مرحله در عالم خلق سیر می‌کند و به اسرار و رموز هر چیز در این عالم پی می‌برد. او دقیقاً می‌فهمد و کشف می‌کند که هر حرفی، هر کاری، هر اندیشه‌ای، هر لقمه‌ غذایی و هر چیز دیگری، چه آثار و چه تبعات و پیامدهایی دارد. لذا او می‌تواند به دیگران بگوید چه کار کن، چگونه بیندیش، چگونه حرف بزن، چه اخلاقی داشته باش، چه چیز بخور، چگونه لباس بپوش، چگونه آرایش کن، چگونه رفتار کن و چه عبادات و اعمالی انجام بده تا به کمال و تعالی و سعادت برسی. نبوّت تشریحی از آثار سفر چهارم است و عارف کامل کسی است که سفر چهارم را طی کرده باشد. اوست که می‌تواند راهبر ذی‌صلاح سیر و سلوک دیگران باشد و به سالک بگوید چه بکن و چه نکن؛ چون به تمام این اسرار پی برده است.

بنابراین در سیر باطنی دو نوع رجوع مشاهده می‌شود که یکی برگشت از پایین به بالا و از ظاهر به باطن عالم وجود است و دیگری برگشت از بالا به پایین و از باطن عالم به ظاهر. رجوع اول سیر الی الله است که سالک در آن از پایین به جایی که قبلاً بود، بازمی‌گردد و مصداقی باطنی برای معاد است. به قول شاعر، سالک مصداق «سَرِّینَه آنجا که باده خورده‌ای» می‌شود.

ما ز بالا ایسم و بالا می‌رویم ما ز دریا ایسم و دریا می‌رویم

و به تعبیر دیگری، از مقام بشری بالاتر می‌رود.

حملهٔ دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک بال و پر

و ز ملک هم بایدم جستن ز جو کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^۱

بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم‌گردم چون ارغنون گویدم که اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

رجوع دوم سیر از بالا به پایین و مصداقی باطنی برای رجعت است.

در بخش معنای رجعت بیان شد که واژهٔ رجعت در قرآن کریم دو کاربرد دارد. در آیه‌ای که همراه با اِلٰی آمده است، مثل اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۲ رجعت به معنای بازگشت نزد خدا و معاد اخروی است. در آیه‌ای که رجعت بدون اِلٰی آمده است، به معنای بازگشت

۱. سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۸.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۶.

به همین دنیاست که رجعت اصطلاحی مورد اعتقاد شیعیان است. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، مشابه این معنا در بحث رجعت انفسی و باطنی هم مطرح است. در سفرهای چهارگانه دو رجوع مشاهده می‌شود. یکی سیرِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ که بازگشت از عالم کثرت به سمت عالم وحدت یعنی بازگشت به سوی خداست. رجوع دیگر که از مرحله سوم سفر در سیرِ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ آغاز می‌شود، بازگشت به سمت عالم خلق است. پس یک بازگشت از کثرت به وحدت و دیگری از وحدت به کثرت است.

همچون جنبه آفاقی، در جنبه انفسی نیز بازگشت از کثرت به وحدت که همان رجعت همراه با *إِلَى* است، مثل *إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*، معاد انفسی است. عود به معنی بازگشت و معاد به معنای بازگشت به جهان آخرت و به محضر حق متعال است. رجعتی که بازگشت از عالم وحدت به عالم کثرت است، بدون *إِلَى* و مانند رجعت آفاقی، به معنی بازگشت به دنیا و در میان مردم دنیاست. این کاربرد دو واژه معاد و رجعت در سیر انفسی است.

رجعت باطنی در بیان عارفان به این معنی نیز به کار رفته است که پیامبر و امام مظهر تام اسماء و صفات الهی‌اند؛ پس مظهر قیومیّت حق متعال نیز هستند و همان‌گونه که خداوند با تمام اشیاء معیت قیومیّه دارد، پیامبر و امام نیز با همه اشیاء چنان معیتی

دارند و لذا در باطن و فطرت همه حضور دارند. رجعت بروز و ظهور این حقیقت از باطن به ظاهر است. عارف والامقام معاصر، مرحوم دولابی رضوان الله علیه می فرماید: هرچه بشر رشد می کند، ائمه علیهم السلام از آخرت به دنیا سر می زنند؛ یعنی از باطن به ظاهر سر می زنند و رجعت می کنند.^۱ نکته شایان توجه اینکه پیامبر و امام اند که رجعت می کنند؛ یعنی از باطن به ظاهر می آیند و در وجود مؤمن ظهور می کنند. در سیر باطنی مؤمن، رفتن وی از ظاهر به باطن خویش معاد باطنی اوست و آمدن پیامبر و امام علیهم السلام از باطن مؤمن به ظاهر او رجعت باطنی مؤمن است.

سالک پس از اینکه در سیر خود با حقیقت ولایت در باطن خویش ملاقات می کند و حجّت خدا را در باطن خود می بیند، دوباره به عالم ظاهر و کثرت، به سمت مردم بازمی گردد و با خلق ارتباط برقرار می کند. این برگشت، مصداقی برای رجعت باطنی است. مرحوم حاج اسماعیل دولابی رضوان الله علیه می فرماید: دنیا را بعد از آخرت دیدن خوب است. وقتی از دنیا عبور کردی و به آخرت رسیدی و امام را ملاقات کردی و با امام به دنیا برگشتی، اسمش رجعت است.^۲

۱. مهدی طیب، مصباح الهدی، ص ۱۷۱.

۲. مهدی طیب، مصباح الهدی، ص ۱۷۱. مرحوم دولابی در ادامه عبارت فوق می فرماید: آن وقت به هرکس نگاه کنی او را اصلاح و زیبا می کنی. خیر اشخاص در این خواهد بود که به آنها نگاه کنی. نظرت نظر برکت ﴿﴾

آخرت در حقیقت باطن این عالم است. ظاهر این عالم اسمش دنیا، و باطن آن نامش آخرت است.^۱ وجود انسان هم ظاهرش دنیاست و باطنش آخرت است. در خارج از وجود انسان نیز هر آنچه با حواس ظاهری قابل ادراک است، اسمش دنیاست و آنچه حواس ظاهر بدان راه ندارد و با حواس باطنی قابل ادراک است، اسمش آخرت است.

و رحمت است و دیگران را تکمیل می‌کند. رجعت باطنی چنین نتایج و آثار ارزنده‌ای در پی دارد. چنین شخصی به هر کس نگاه کند، با نگاه خود او را اصلاح و زیبا می‌کند. درباره اوست که می‌گویند نگاه کیمیا اثر دارد؛ با یک نگاه مس وجود فرد را نه به طلا، بلکه به کیمیا تبدیل می‌کند که طلا ساز است. سالک پس از رجعت چنین قدرت و کرامتی پیدا می‌کند؛ وجودش چنین برکتی دارد. خیر اشخاص در آن خواهد بود که او به آنها نگاه کند.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
 دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خزانه غیب دوا کنند

یک نگاه عارف و در مرتبه بالاتر، یک نگاه حجت خدا، انسان را به کلی تغییر می‌دهد. یک نگاه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با زهیر چه کرد! یک نگاه آن حضرت با وهب، آن مسیحی تازه داماد، چه کرد! آن نگاه، انسان را عوض می‌کند و از شخص چیز دیگری می‌سازد. خیر اشخاص در این خواهد بود که به آنها نگاه کند؛ نظرش نظر برکت و رحمت است و دیگران را تکمیل می‌کند.

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

حضرت علی (علیه السلام) فوق این سخن هستند؛ قنبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه به انسان بیندازد این گونه می‌شود. یکی از شیعیان کامل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه بیندازد، این امر واقع می‌شود. ۱. برای توضیحات بیشتر ن. ک: مهدی طیب، شراب طهور، صص ۶۶ و ۶۹ و مدیریت اسلامی، ص ۲۰ و سایت اهل ولاء، بخش سخنان استاد، مباحث عرفانی، شرح مصباح الهدی، مبحث دنیا و آخرت.

انسان اوّل دنیا و ظاهر را می‌بیند؛ وقتی از دنیا عبور کرد، یعنی سیر من الخلقِ اِلَى الْحَقِّ را انجام داد و به آخرت رسید و حقیقت ولایت را دید و امام را در باطن خود ملاقات کرد، سپس با امام دوباره به دنیا برگشت، این برگشت همان رجعت باطنی است.

پیشتر حدیثی نقل کردیم که پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای علی تو در باطن همه انبیاء همراه آنان بودی؛ اما با من در باطن و ظاهر هستی! پس هر یک از پیامبران که می‌آمدند، حضرت علی علیه السلام همراه آنان می‌آمدند؛ چون در باطن همه پیامبران بودند. با این وصف آن حضرت صدوبیست و چهار هزار بار و آخرین بار با رسول الله ﷺ به این عالم آمدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با من که آمدی، هم در باطن من هستی و هم به صورت آشکار در جهان بیرون. چون ولایت کرد در عالم ظهور دید او را موسی اندر کوه طور بوده مخفی با تمام انبیا گشته ظاهر با من آن شیر خدا غیر حیدر نیست با من در وجود زان که کرده او به حق دایم سجود غیر حیدر نیست مقصودم کسی گفته این اسرار معبودم بسی اکنون این نکته را می‌افزاییم که امیرالمؤمنین علیه السلام که در باطن مؤمنان

۱. یا علی! کُنْتَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا؛ میلانی، نفحات الازهار، ج ۵، ص ۱۱۱؛ عطار نیشابوری، مظهر العجائب، ص ۱۶۲ و کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۷، ص ۲۶۹ و بَعَثَ اللَّهُ عَلِيًّا مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا؛ حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۸ و آملی، سیدحیدر، المقدمات من نصّ النصوص، ص ۱۹۶.

هم هستند، می‌توانند به عالم ظاهر برگردند. در باب رجعت داریم که پس از رجعت، هر یک از مؤمنان امام‌نما می‌شوند. یعنی وقتی حضرت علی علیه السلام رجعت می‌کنند، به هر مؤمنی که نگاه کنید، یک حضرت علی علیه السلام می‌بینید. همه آنها تجلی و جلوه حضرت علی علیه السلام می‌شوند. البته خود آن حضرت شخصیت مستقل وجودی خود را دارند؛ ولی آنها هم جلوه‌ای از علی علیه السلام هستند. پس حضرت علی علیه السلام می‌توانند در مؤمنان هم رجعت کنند؛ کَرَاراً بَعْدَ كَرَارٍ. خود آن حضرت می‌فرماید: **إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ الرَّجْعَاتِ**^۱؛ همانا من بازگشتنی پس از بازگشتنی و رجعتی پس از رجعتی دارم و من صاحب برگشتن‌ها و رجعت‌ها هستم.

برای پیامبرنما و امام‌نما شدن، انسان باید وجود خود را از همه کدورات و تعینات پاک و تهذیب کند تا همچون آینه‌ای صیقلی عکس پیامبر و امام در آینه وجود او منعکس شود. چنین شخصی را هرکس ببیند، گویی خود پیامبر یا امام را دیده است. اینکه هنگام ظهور امام زمان ارواح‌نفاذ گروهی با تعجب می‌گویند بارها ایشان را پیش از ظهور دیده بودیم،^۲ چه بسا کسانی را دیده باشند که آینه

۱. علوی، مناقب، ص ۱۱۴؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعة، ص ۳۶۵؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۳۲ و بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۹۵.
۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۳۹.

امام‌زمان‌نما بوده‌اند.^۱ رمز این امر در عشق و دلدادگی نهفته است. یک نمونه از آن را در رابطهٔ معلّم و شاگرد می‌توان دید. در دوران تحصیل، به‌خصوص در سنین پایین‌تر، تأثیرپذیری محصل خیلی زیاد است. در مقاطع پایین‌تر تحصیلی بچه‌ها خیلی منعطف و تأثیرپذیرند. گاه یک دانش‌آموز عاشق تمام‌عیار معلّمش شده، با تمام وجود جذب و جلب او می‌شود.^۲ عشق اکسیر اعظم است.

۱. آبدال کسانی هستند که در مسیر سلوک، ائمه‌السلام آنها را پروانده و به‌صورت خود درآورده و تبدیل کرده‌اند و در معنای باطنی، نوعی رجعت امامان‌السلام به‌شمار می‌آیند؛ یعنی گویا ائمه‌السلام در قالب وجود آنها به دنیا بازگشته‌اند. (ن.ک. مهدی‌طیب، جان‌جهان، ص ۳۴۸)

۲. دانش‌آموز وقتی معلّم را خیلی دوست داشت، به درس او هم علاقه‌مند می‌شود. هرکس در خود تأمل کند که چه درس‌هایی یا رشته‌هایی را خیلی دوست دارد و در آنها قوی است؛ اگر به گذشته برگردد، اغلب می‌بیند شخصیت اولین معلّمی که در دوران تحصیل آن درس را شروع کرده، برای او خیلی دوست‌داشتنی بوده است. عاشق آن معلّم بوده؛ لذا عاشق درسش شده و درس او را خیلی خوب یاد گرفته و هنوز هم در آن درس قوی است. از همین‌جا می‌توان پی برد که شخص از مربّی و استادی استفاده خواهد کرد که با تمام وجود عاشقش باشد؛ والاّ از او استفاده نمی‌کند. شخص هرچه دانشمند و عالم باشد، تا وقتی انسان دوستش ندارد، از او بهره‌ای نمی‌برد. ولی وقتی عاشقش شد، خدا می‌داند چقدر از او روان بهره می‌برد و رشد می‌کند. این نکته در تعلیم و تربیت رمز بزرگی است. راز بزرگ موفقیت معلّم همین است که بتواند به‌گونه‌ای با دانش‌آموز و دانشجوی خود رفتار کند که دانش‌آموز یا دانشجو با همهٔ وجود او را دوست داشته باشد. اگر این واقع شد، دیگر خیالش راحت باشد. چنین دانش‌آموزی هم زرنگ ﴿﴾

عشق عاشق را به رنگ معشوق درمی‌آورد؛ یعنی خصوصیات معشوق به عاشق تسری پیدا می‌کند. اگر دانش‌آموزی را که عاشق معلّم است، از دور زیر نظر بگیرید، مشاهده می‌کنید به تدریج هم‌رنگ لباس آن معلّم لباس می‌پوشد. اگر دختر است و معلّمش خانم است، روسری خود را به شکل آن معلّم می‌بندد و مثل آن معلّم چادر به سر می‌کند یا اگر پسر است و معلّم هم آقا است، کت و شلوار مدل آن معلّم بر تن می‌کند. حتی اگر در بعضی دانش‌آموزان دقیق شویم، از حالت و لحن حرف زدن و تکیه کلام‌ها و نوع حرف‌هایشان می‌فهمیم در جذبۀ کدام معلّم‌اند. چون دانش‌آموزی که به آموزگاری علاقه‌مند شده، کم‌کم تکیه کلام‌های آن معلّم در حرف‌هایش پیدا می‌شود و لحن و آهنگ صدای آن معلّم در لحن و صدای او شنیده می‌شود. اغلب خود دانش‌آموز هم متوجه نیست که ناخودآگاه دارد به شکل معلّمش درمی‌آید. اگر این‌گونه پیش رود، به جایی می‌رسد که کم‌کم شاگرد عین معلّم می‌شود؛ عین او حرف می‌زند؛ عین او رفتار می‌کند؛ لباس می‌پوشد؛ فکر می‌کند؛ اخلاقش شبیه اوست؛ روحیاتش و همه چیزش شبیه اوست؛ یعنی تجلّی و جلوه اوست؛ نماد و مثلی از آن معلّم است.

﴿ می‌شود، هم منظم؛ و محال است در کلاس این معلّم غایب شود یا شلوغ کند؛ محال است در انجام تکالیفش تعلل کند یا در درسش ضعیف باشد.﴾

سالیان بعد که معلّم از دنیا رفته است، شاگرد را که می‌بینی، گویی معلّم را دیده‌ای. معلّم در دانش آموز ظهور کرده و این رجعت آن معلّم است. گویا معلّم از طریق باطن آن دانش‌آموز دوباره به این عالم ظاهر برگشته است. مربّی در مربّی ظهور کرده است. فرد تربیت‌شده، ظهور همان کسی شده که او را تربیت کرده است. گویا مربّی در قالب شخصیت او دوباره به این دنیا برگشته است. معلّم پیر شد و مُرد و دفنش کردند و از مرگش سال‌ها گذشته است؛ ولی این دست‌پرورده او که حرف می‌زند، انگار خود او آمده و حرف می‌زند و کار می‌کند. در دانشجویان و طلبه‌های عاشق و مجذوب اساتید برجسته دانشگاه یا حوزه علمیه هم این امر مصداق دارد. آن روحانی سال‌ها بعد که به منبر می‌رود، گویا دقیقاً استادش روی منبر نشسته است! لحن صدایش، مثال‌هایش، ادبیاتش، تفکّرش، همه‌چیزش عین اوست؛ مثل اینکه خود اوست؛ گویا آن بزرگ دوباره به دنیا رجعت و در قالب شاگردش ظهور کرده است. حتّی تأثیر مذاق و مشرب فقهی اساتید را در فتاوی و نظر مراجع تقلید نیز می‌توان مشاهده کرد. براساس آنچه گفته شد، کسی که تمام عیار در جاذبه محمد و آل محمد علیهم‌السلام قرار گیرد و شاگردی آن بزرگواران را پیشه کند، آن حضرات در او ظهور می‌کنند و در قالب او رجعت می‌فرمایند.

حضرت امیر علیه السلام در حدیث معرفت بالتورائیه فرمودند: **أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرُنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُنْنَا مُحَمَّدًا**:^۱ نخستین ما محمد و آخرین ما محمد و میانی ما محمد است و همه ما محمد صلی الله علیه و آله هستیم. در ظاهر هم این چنین است. اولین شخص از چهارده معصوم، پیغمبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آخرین آنها امام زمان ارواحفنده است که اسمشان محمد صلی الله علیه و آله است. وسطی آنها امام باقر علیه السلام که اسم ایشان هم محمد صلی الله علیه و آله است. سپس فرمودند: **كُنْنَا مُحَمَّدًا**؛ همه ما محمدیم؛ چون **كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ**:^۲ همگی یک نور واحد و یک حقیقت واحد هستند.^۳

نکته ظریفی که در این حدیث وجود دارد، این است که فرمودند همه ما، این همه ما دامنه اش شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام را هم

۱. علوی، مناقب، ص ۵۷؛ یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶.

۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: **أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِبْتَكُمْ وَاحِدَةٌ**؛ و به راستی ارواح شما و نورهای شما و اصل شما یکی است؛ همچنین بحار الانوار، ج ۲۵، باب **أَنَّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ** مشتمل بر احادیثی با این مضمون است؛ همچنین: صدوق، امالی، ص ۲۳۶؛ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۱، ج ۲، ص ۶۵۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۵، ج ۲، ص ۵۸؛ خزاز رازی، کفایة الاثر، صص ۱۷، ۱۱۱ و نعمانی، غیبت، ص ۹۳.

۳. این در مرتبه ولایت است؛ در مرتبه توحید، خداوند در سوره حدید، آیه ۳ می فرماید: **هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ**: اوست اول و آخر و پیدا و نهان.

می‌گیرد. در رجعت، همه مؤمنان علی‌نما، پیغمبرنما و امام‌زمان‌نما می‌شوند؛ یعنی نگاهشان که می‌کنید، مثل این است که آن بزرگواران را نگاه کرده‌اید. گویی خود اهل بیت علیهم‌السلام آمده‌اند و دوباره در قالب دوستانشان ظهور کرده‌اند.

مؤمن کاملی که رجعت در باطن او واقع می‌شود، ظهور ولایت می‌شود. البته خود حضرت علی علیه‌السلام نمی‌شود؛ بلکه علی‌نما می‌شود؛ مثل عکس امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آینه که ابروهایش درست همانند ابروهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چشم‌هایش مثل چشم‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دست‌هایش عین دست‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همه چیزش مانند ایشان است؛ ولی عکس و جلوه‌ای از وجود آن حضرت است. خود حضرت در جایشان هستند؛ ولی این مؤمن هم جلوه‌ای از وجود ایشان است.

در کلام عارفان رجعت باطنی به معنای دیگری نیز به کار رفته است. شخص متدینی که در امور دینی و اجتماعی بسیار فعال است، هنگامی که با وادی معارف باطنی دین آشنا می‌شود، در پی تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح درون برمی‌آید، در نتیجه به نوعی درونگرا شده و حضور بیرونی او کمرنگ و از معرض دید سایرین خارج می‌شود. پس از اینکه سیر باطنی او طی شد و به مقصد سلوک نائل گردید، مجدداً به جامعه بازمی‌گردد و به هدایت و ارشاد عموم و

دستگیری مشتاقانِ کمال، همت می‌گمارد و به خدمت به نیازمندان
اهتمام می‌ورزد. از این بازگشت مجدد به عرصه بیرون بعضاً به
رجعت تعبیر می‌شود.^۱

۱. مرحوم دولابی‌رضوان‌الله‌علیه ناظر بر همین معنای رجعت، فرموده‌اند: دوبار
به دنیا آمدن خوب است. احادیث هم همین را می‌گویند که رجعت واقع
خواهد شد. اوایل من به مسجد می‌رفتم و با علما رفت و آمد داشتم؛ اما
بیست سال رفتم توی خانه و خلوت کردم. حالا خدا دوباره مرا به دنیا
برگرداند و با شما نشسته‌ام. (مهدی‌طیب، مصباح‌الهدی، ص ۱۷۱)

پیوست‌ها

نمايه آيات

- ۱۶ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
- ۱۱۲ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ
- ۶۵ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ
- ۹۲ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
- ۴۰ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
- ۸۳ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ
- ۸۹ إِنَّ نَسْفُتُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ
- ۱۳۳ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
- ۹۸ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
- ۲۰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ
- ۶۷ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
- ۱۲۰ بَلْ بَدَّلْنَاهُمْ مَا كَانُوا يَخْفَوْنَ مِنْ قَبْلُ
- ۴۰ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
- ۱۱۸، ۱۶ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
- ۴۷ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ
- ۹۷ قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آتَيْنَاكَ آتَيْنَا وَآحْيَيْتَنَا آتَيْنَا
- ۷۹ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا
- ۹۲ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ
- ۷۴ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
- ۱۳۳ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
- ۹۱ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ
- ۱۰۳ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ
- ۱۱۸ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ
- ۱۴۲ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ۹۲
- هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۱۷
- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ۸۶، ۴۴
- وَإِذْ قَاتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۶۳
- وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً ۶۲
- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ ۹۵، ۵۰، ۴۸
- وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ۷۴
- وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتٍ ۸۷
- وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ ۹۷
- وَإِيَّوَبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ ۷۲
- وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى ۷۴
- وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۹۴
- وَحَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُبَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا ۹۶
- وَذَكَرْهُمْ يَا يَوْمَ اللَّهِ ۹۳
- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ ۱۱۱، ۶۸
- وَاقْتُلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ۹۳
- وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ ۴۲
- وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ ۹۶
- وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۱۶
- وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۱۱۹
- وَلَيْنَ فُتِنْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِثْمً ۸۴
- وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ۸۷
- وَرِيدٌ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ ۹۸
- وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ۹۶
- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ۴۵
- يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا ۹۱

نماية احاديث

- أَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَ النَّصْرَةِ لَنَا ٤٤
- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ٢٨
- إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا ٤٣
- إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ ٨٥
- الْعَذَابُ الْأَذْنَى عَذَابُ الرَّجْعَةِ ٩٦
- اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ ٣٨
- أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ ١٤٢
- إِنَّ أَصْحَابَ عِيسَى سَأَلُوهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُمْ مَيِّتًا ٦٩
- إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ ٣١
- إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ ٥١
- إِنَّ عَدُوَّنَا إِذَا تُوَفِّي صَارَتْ رُوحُهُ إِلَى وَادِي بَرَهُوتَ ٢٩
- إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا عَيْبَةً يَطْوُلُ أَمْدُهَا ١٠٣
- إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ ١٣٨، ٤٥
- إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا ٣٠
- إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ ١٠٧
- إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ١٠٠
- إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي ١٠٠
- إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُفَرِّجِعَتِكُمْ ١٠٧
- إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةَ ١٠٧
- أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ٢١
- أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ ١٤١
- أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَوْمِ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ٩٤، ١٩
- بَعَثَ اللَّهُ عَلِيًّا مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا ١٣٧، ٤٤
- تَخَضَّعَ لَهَا رِاقِبُ بَنِي أُمَيَّةَ ٩٠

- ٤٩ خُرُوجُ دَابَّةِ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ
- ٩٧ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ
- ١٠٦ رَأَى لَكُمْ تَبِعٌ وَ نُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً
- ٨٩ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً»
- ٧٠ سَبِيلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ هَلْ كَانَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ أَحَدًا بَعْدَ مَوْتِهِ
- ٩٩ فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ
- ٨٣ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ
- ٩٦ فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِيْنَ؟
- ٤٣ كَانِي بِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُيَسَّرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَخْطِبانِ النَّاسَ بِأَسْيَافِهِمَا
- ٩٤ كُلُّ فَرْيَةِ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ
- ١٣٨ كَرَارًا بَعْدَ كَرَارٍ
- ١٤٢ كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ
- ١٠٤ لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشِيرٍ
- ١٢٦ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ
- ٥٨ لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ
- ٨٤ لَيْسَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِهِذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيِّتَةٌ
- ٨٦ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا
- ٢٩ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَلَا رُوحَهُ
- ١٠٥ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ
- ٢٥ مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ
- ٤٠ هِيَ كَرَّةٌ رُسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
- ٨٧ هِيَ وَ اللَّهُ لِلنُّصَابِ
- ٩٩ وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لَبِعْهُدِي مَتَّى وَ لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ
- ١٠٨، ٢٦ وَأَنْ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ
- ١٠٦ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سُبُلَكُمْ

- ٩٣ وَهَذِهِ الرَّجْعَةُ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»
- ٤١ وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا
- ٨٨ يَا أَبَا بَصِيرٍ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ قُلْتُ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَيَحْلِفُونَ
- ١٣٧، ٤٤ يَا عَلِيُّ! كُنْتَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا
- ٤٧ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ يَوْمَ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ
- ٢٧ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ يَوْمَ الْحِسَابِ

منابع و ماخذ

ابن ابى جمهور، محمّدين زين الدين، عوالى اللّثالى العزىزيّة فى الاحاديث الّدينيّة، ٤ جلد، تصحيح مجتبى عراقى، قم، دار سيّد الشهداء للنّشر، ١٤٠٥ ق.

ابن الاثير الشّيبانى الجزرى، ابوالحسن عزّالدين علىّ بن ابى الكرم محمّدين محمّدين عبدالكريم، اسد الغابة فى معرفة الصّحابة، بى چا: بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ ق.

ابن الاثير الشّيبانى الموصلى، ابوالسّعادات مجدالدين مبارك بن محمّدين محمّد، جامع الاصول فى احاديث الرّسول ﷺ، تحقيق عبدالقادر الارنؤوط و بشير عيون، چاپ اوّل: دمشق: مكتبة الحلوانى، مطبعة الملاح، مكتبة دارالبيان، ١٣٨٩-١٣٩٢ ق.

ابن شهر آشوب مازندرانى، محمّدين على، مناقب آل ابى طالب ﷺ، ٤ جلد، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.

ابن عبدالبرّ، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمّد، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمّد البجاوى، چاپ اوّل: بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ ق.

ابن قولويه، جعفر بن محمّد، كامل الزيارات، تصحيح عبدالحسين امينى، بى چا: نجف اشرف، دارالمرتضويّه، ١٣٥٦ ش.

ابن كثير الدّمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النّهاية، بى چا: بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.

ابن مشهدى، محمّدين جعفر، المزار الكبير، تصحيح جواد قيّومى اصفهانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرّسين حوزه علميه، ١٤١٩ ق.

التّفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكرى ﷺ، قم، مدرسة الامام المهديّ ﷺ، ١٤٠٩ ق.

احمدى ميانجى، على، مكاتيب الائمة ﷺ، ٧ جلد، تصحيح

- مجتبى فرجى، قم، دارالحديث، ١٤٢٦ ق.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّة في معرفة الائمّة عليهم السلام (ط - القديمة)، ٢ جلد، تصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١ ق.
- استرآبادى، على، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، تصحيح حسين استادولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٩ ق.
- المباركفورى، ابوالعلام محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى، بى چا: بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- المناوى القاهرى، زين الدين محمد عبدالرؤوف، فيض القدير: شرح الجامع الصغير، چاپ اول: مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ ق.
- انصارى هروى، خواجه عبدالله بن محمد، منازل السائرین، ترجمه پرويز عباسى داکانى، بى چا: تهران، نشر علم، ١٣٩٢ ش.
- آملی، سيّدحيدر، المقدمات من كتاب نصّ النصوص، تهران، قسمت ايران شناسى انستيتو ايران و فرانسه پژوهش هاى علمى در ايران، چاپ اول، ١٣٥٢ ش.
- بحرانى اصفهانى، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآيات والاعخبار والاقوال (مستدرک سيده النساء الى الامام الجواد عليه السلام)، ١٠ جلد، تصحيح محمدباقر موحدابطحى اصفهانى، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٣٨٢ ش.
- بحرانى، سيدهاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسه البعثة، بى چا: قم، مؤسسه بعثت، ١٣٧٤ ش.
- بحرانى، سيدهاشم بن سليمان، حلية الابرار فى احوال محمد و آله الاطهار عليهم السلام، ٥ جلد، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ ق.
- بحرانى، سيدهاشم بن سليمان، مدينة معجزات الائمّة الاثنى عشر، ٨ جلد، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
- بخارى الجعفى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى (الجامع الصحيح المختصر)، تحقيق مصطفى ديب البغا، چاپ

دوم: بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ ق.

ترمذی السّلمی، ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورة، سنن الترمذی (الجامع الصّحیح، الجامع والسّنن)، تحقیق و تصحیح عبدالوہاب عبداللطیف و محمد عثمان، مدینہ، المكتبة السّلفیة، ١٣٨٤ ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سیّد مہدی رجایی، بی چا، قم، دارالکتب الاسلامی، ١٤١٠ ق. جزائری، نعمت اللہ بن عبد اللہ، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطہار، ٣ جلد، بیروت، مؤسسۃ التاریخ العربی، ١٤٢٧ ق.

جزائری، نعمت اللہ بن عبد اللہ، التورالمبین فی قصص الانبیاء والمرسلین، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، ١٤٠٤ ق.

جوہری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الاثر فی النّص علی الائمة الاثنی عشر، تصحیح نزار المنصوری، قم، انتشارات طباطبائی، بی تا.

حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیہ السلام، تصحیح علی عاشور، بیروت، انتشارات اعلمی، ١٤٢٢ ق. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بی چا: بیروت، انتشارات اعلمی، ١٤٢٥ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، ترجمہ احمد جنتی، تحقیق و تصحیح سیّد ہاشم رسولی محلاتی، بی چا، تہران، نشر نوید، ١٣٦٢ ش.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، فصول المهمّة فی اصول الائمة (تکملة الوسائل)، ٣ جلد، تصحیح محمد بن محمد الحسن القائینی، قم، مؤسسۃ معارف اسلامی امام رضا علیہ السلام، ١٤١٨ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ٣٠ جلد، قم، مؤسسۃ آل البيت علیہم السلام، ١٤٠٩ ق. حسینی فیروزآبادی، مرتضیٰ، فضائل الخمسة من الصّحاح السّنة،

- تصحیح محمد آخوندی، بی‌جا: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۸ ق.
- حسینی میلانی، علی و میرحامد حسین کنتوری، **نفحات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار**، بی‌جا: قم، مرکز تحقیق و ترجمه و نشر آء، ۱۴۱۴ ق.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، **مختصر البصائر**، تصحیح مشتاق مظفر، بی‌جا: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- خزّاز رازی، علی بن محمد، **کفاية الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر**، تصحیح عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، **الهدایة الكبرى**، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، **ارشاد القلوب الی الصواب**، بی‌جا: قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، **الخرائج والجرائح**، تحقیق و تصحیح مؤسسه الامام المهدي (عجل الله فرجه)، بی‌جا: قم، مؤسسه الامام المهدي (عجل الله فرجه)، ۱۴۰۹ ق.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، **الدعوات (سلوة الحزین)**، قم، مؤسسه الامام المهدي (عجل الله فرجه)، ۱۴۰۷ ق.
- زمخشري، محمود، **الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، چاپ سوم: بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، **التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن**، تحقیق و تصحیح مؤسسه صاحب الامر (اصفهان: گلپهان)، قم، مؤسسه صاحب الامر (عجل الله فرجه)، ۱۴۱۶ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، **اقبال الاعمال (ط - القديمة)**، ۲ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۹ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، **جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع**، بی‌جا: قم، نشر دارالرضی، ۱۳۳۰ ق.
- سید رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، بی‌جا: قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، الدر المنثور في تفسير المأثور، بي چا: قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۴ ق. صدوق، محمد بن علي (ابن بابويه)، الامالي، تهران، كتابچي، ۱۳۷۶ ش.
- صدوق، محمد بن علي، التوحيد، تصحيح هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
- صدوق، محمد بن علي، الخصال، تصحيح علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- صدوق، محمد بن علي، اعتقادات الامامية، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، محمد بن علي، علل الشرايع، قم، كتابفروشي داوري، ۱۳۸۵ ش.
- صدوق، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمه محمد باقر كمره اي، بي چا: تهران، نشر اسلاميه، بي تا.
- صدوق، محمد بن علي، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق و تصحيح مهدي لاجوردي، بي چا: تهران، نقش جهان، ۱۳۷۸ ق.
- صدوق، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، بي چا: قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، تصحيح محسن بن عباس علي كوچه باغي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- طالقاني، مولي نظر علي، كاشف الاسرار، تحقيق و تصحيح مهدي طيب، چاپ اول: تهران، نشر سفينه، ۱۳۸۶ ش.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بي چا: قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۷ ق.
- طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب، المعجم الكبير، تحقيق حمد بن عبد المجيد السلفي، چاپ دوم: موصل، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ ق.

- طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، تصحیح محمد باقر خراسان، ۲ جلد، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی** (ط - القدیمة)، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمد جواد بلاغی، سوم: تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، **استبصار فیما اختلف من الاخبار**، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی خراسان، بی‌جا: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ۱۰ جلد، تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة** (کتاب الغیبة للحجة)، تحقیق و تصحیح عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، بی‌جا: قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **مصباح المتهجد و سلاح المتعبد**، بی‌جا: بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
- طیب، مهدی، **جان جهان**، پژوهشی نو و جامع در حوزه مهدویت، چاپ دوم: قم، انتشارات کتاب جمکران، ۱۳۹۶ ش.
- طیب، مهدی، **شراب طهور**، چاپ سوم: تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۷ ش.
- طیب، مهدی، **مدیریّت اسلامی**، چاپ اول: تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵ ش.
- طیب، مهدی، **مصباح الهدی** (در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء، دفتر اول)، چاپ پانزدهم: تهران، نشر سفینه، ۱۳۹۳ ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم: قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

عطار نیشابوری، فریدالدین، **مظهر العجائب و مظهر الاسرار**، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۳ ش.
علم الهدی، علی بن حسین، **تنزیه الانبیاء**، قم، دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷ ش.

علوی، محمد بن علی بن حسین، **المناقب (کتاب العتیق)**، تحقیق و تصحیح حسین موسوی بروجردی، بی‌جا: قم، نشر دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)**، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بی‌جا: تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
فتال نیشابوری، محمد بن احمد، **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**، بی‌جا: قم، نشر رضی، ۱۳۷۵ ش.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **الوافی**، اول: اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم: تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **نوادراخبار فیما یتعلق باصول الدین**، تصحیح مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

قشیری النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا: بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

قمی، علی بن ابراهیم، **التفسیر**، تحقیق و تصحیح سید طیب موسوی جزائری، چاپ اول: قم، نشر دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تصحیح حسین درگاهی، ۱۴ جلد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
کاشانی، ملا فتح الله، **زبدة التفاسیر**، قم، بنیاد معارف اسلامی،

- چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- کامل سلیمان، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي*، تهران، مؤسسه انصارالحسین، ۱۹۹۱ م.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح (جنت الامان الواقية)*، قم، دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *الکافی، الاصول*، ۸ جلد، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، بی‌چا: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق و تصحیح حسین حسینی بیرجندی، بی‌چا: قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی، الاصول والروضه*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، ۲۱ جلد، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ۱۱۰ جلد، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بی‌چا: بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، ۲۶ جلد، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
- محدث قمی، عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، قم، نشر اسوه، بی‌تا.
- محدث نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، بی‌چا: قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة (با ترجمه فارسی)*، ترجمه حمیدرضا شیخی، بی‌چا: قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث (سازمان چاپ و نشر)، ۱۳۸۹ ش.
- مصباح الشریعة*، حاوی آموزه‌های امام صادق، بیروت،

اعلمى، ١٤٠٠ ق.

مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحيح على اكير غفارى و محمود محرمى زرندى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق و تصحيح مؤسسه آل البيت عليه السلام، بي چا: قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، تصحيح اعتقادات الامامية، تصحيح حسين درگاهى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٤ ق.
نعمانى، ابن ابى زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تصحيح على اكير غفارى، تهران، نشر صدوق، ١٣٩٧ ق.
نيلى نجفى، بهاء الدين على بن عبد الكريم، سرور اهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، تصحيح قيس عطار، قم، دليل ما، ١٤٢٦ ق.

نيلى نجفى، بهاء الدين على بن عبد الكريم، منتخب الانوار المضيئة فى ذكر القائم الحجة عليه السلام، تصحيح عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم، مطبعة الخيام، ١٣٦٠ ش.

هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، ٢١ جلد، ترجمه حسن حسن زاده آملى و محمد باقر كمره اى، تحقيق و تصحيح ابراهيم ميانجى، بي چا: تهران، مكتبة الاسلاميه، بي تا.
هيشمى، نور الدين على بن ابى بكر بن سليمان، كشف الاستار عن زوائد البزار، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، چاپ اول: بيروت، مؤسسه الرساله، ١٣٩٩ ق.

يزدى حائرى، على، الزام الناصب فى اثبات حجة الغائب عليه السلام، تحقيق و تصحيح على عاشور، بي چا: بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤٢٢ ق.

دیگر آثار منتشر شده از مؤلف این کتاب

۱. شراب ظهور، سلوک در صراط مستقیم عرفان: اثری عمیق، لطیف و راهگشا برای مشتاقان جوار و طالبان دیدار حضرت دوست. شراب ظهور حاوی یک پیشگفتار و شش فصل با این عناوین است: کلیات، در آستانه سلوک، بنیان‌های حیات و سلوک عرفانی، روحیات عرفانی، پایه‌های سلوک، آداب سلوک. این اثر با بهره‌های وافر از قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام به زبانی ساده و روشن و سازگار با زندگی انسان امروز، سالکان الی الله را با شیوه درست و نتیجه‌بخش راه سپردن در صراط مستقیم عرفان آشنا می‌سازد. این اثر در همایش اندیشه و قلم به‌عنوان کتاب برگزیده حوزه دین و کتاب سال انتخاب شد.

۲. مصباح‌الهدی، در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء: حاوی چکیده مطالبی که مؤلف طی قریب بیست سال، از محضر عارف بزرگ شیعی معاصر، مرحوم حاج میرزا محمد اسماعیل خان احمد دولابی، استفاده نموده و اولین مجلد آن را ذیل قریب هشتاد عنوان که دربرگیرنده اساسی‌ترین موضوعات در شناخت جهان‌بینی عرفانی شیعه و نحوه سلوک الی الله به شیوه اهل محبت و جذب است، تنظیم و دسته‌بندی کرده است. این اثر تاکنون هجده نوبت تجدید چاپ شده است. فایل‌های ترجمه این کتاب به زبان‌های انگلیسی و عربی از طریق سایت اهل ولاء در دسترس عموم قرار گرفته است.

۳. طیب عشق، عرصه حیات انسان از منظر عارفان: حاوی شرح و تبیین مستدل و آسان‌فهم یکی از اساسی‌ترین مباحث توحیدی که جهان‌بینی عرفانی بر آن مبتنی است. نگرش موحدانه‌ای که در این کتاب

معرفی شده، تصویری دلنشین، آرامش‌بخش، نشاط‌انگیز و امیدآفرین از زندگی را در منظر شخص پدیدار می‌سازد که به او امکان می‌بخشد توأمان به لذت زندگی دنیوی و نیل به حیات طیبه معنوی دست یابد.

۴. سرّ حق، در بیان طریق وسطی و صراط مستقیم عرفان: این کتاب

با تبیین سرچشمه عرفان اسلامی در قرآن و احادیث و سیره معصومین علیهم‌السلام و بررسی و پاسخ به ادله مخالفان و منکران عرفان اسلامی، تردیدها را برطرف می‌کند و با معرفی لغزشگاه‌های طریق عرفان و راه مصونیت از لغزیدن در هر یک از آنها، سلوکی شایسته و نتیجه‌بخش را امکان‌پذیر می‌سازد.

۵. حدیث دوست، رهنمودها و دستورالعمل‌های سلوکی امام صادق علیه‌السلام

به عنوان بصری: عنوان بصری، پیرمردی نودوچهار ساله، در پی جستن راه کمال و پی بردن به شیوه طی آن، به محضر امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و آن حضرت نکات معرفتی عمیق و دستورالعمل‌های سلوکی ارزشمندی را برای او بیان می‌فرمایند. کتاب حدیث دوست حاوی متن عربی و ترجمه سلیس فارسی سخنان امام صادق علیه‌السلام و شرح آموزه‌های گرانقدر عرفانی است که آن حضرت برای مشتاقان عرفان و طالبان سلوک الی الله بیان فرموده‌اند.

۶. کرشمه حسن، نظری بر جنبه‌های عارفانه نهضت عاشورا: حاوی

فصولی با عناوین موحد زیستن، حسن ظن به خدا و کارهای خداوند، توکل، آرامش و صبر، رضا، عبادت، عبودیت، آزادگی و حریت، تسلیم و تفویض، علوّ همّت، مناعت طبع، کرامت و عزّت نفس، جمال اخلاقی، عشق و جانبازی؛ همراه با متن و ترجمه زیارت عاشورا. ترجمه انگلیسی این کتاب نیز با نام THE CHARM OF BEAUTY در کانادا منتشر شده است.

۷. ره‌نوشه دیدار، آداب و اسرار زیارت اهل بیت علیهم‌السلام: اثری بدیع،

عمیق، دلنشین و روح‌نواز در زمینه زیارت، که خواننده آن از یک‌سو به اسرار بسیاری در زمینه سیر و سلوک عرفانی پی می‌برد، و از سوی

دیگر شیوه شایسته و پسندیده انجام زیارت را می‌آموزد و از دیگر سو با آموزه‌های عمیق و لطیف اعتقادی، اخلاقی و عرفانی موجود در متون زیارتنامه‌ها آشنا می‌شود.

۸. جان جهان؛ پژوهشی نو و جامع در عرصه مهدویت: حاوی

فصولی با عناوین: منجی باوری در اقوام، مکاتب و مذاهب دیگر، مهدویت باور مشترک همه مذاهب اسلامی، مهدویت در عرصه عرفان، حضرت مهدی ارواحفاده، غیبت و دیدار، شیعه در عصر غیبت، عصر ظهور، سخنان حضرت مهدی عجله تعالی فرجه.

۹. پایان شب سیه: در زمینه مهدویت، انتظار فرج، غیبت و طول عمر

امام زمان عجله تعالی فرجه. ترجمه این کتاب با نام THE END OF DARKNESS برای انگلیسی‌زبانان منتشر شده است. کتاب پایان شب سیه، پس از چهار دهه، در سال ۱۳۹۵ به ضمیمه کتاب جان جهان تجدید چاپ و منتشر شده است.

۱۰. کاشف الاسرار (مولی نظر علی طالقانی/ تصحیح و تعلیق مهدی

طیب): در دو جلد؛ جلد نخستین حاوی هفت فصل با عناوین: مقدمات لازم و مقاصد مهمه در اصول دین، خداشناسی، پیغمبرشناسی، امامت، ظهور قائم عجله تعالی فرجه و رجعت، معاد و شناخت قیامت و عالم آخرت و رساله متمم در اصول دین. جلد دوم حاوی ده فصل با عناوین: مقدمه در اخلاق، مقاله اولی در اخلاق، مقاله دوم در اخلاق، رساله محبت و مواعظ سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۶ ه.ق. اصل کتاب، تألیف عارف، حکیم، فیلسوف، متکلم، اخلاقی و فقیه برجسته، مرحوم مولی نظر علی طالقانی است که با تصحیح و تعلیقاتی شامل بیش از ۳۷۰۰ پاورقی منتشر شده است.

۱۱. آیین بندگی در آیین اندیشه و احساس (سید محمدباقر صدر/

ترجمه مهدی طیب): در زمینه فلسفه کلی عبادات و فلسفه اختصاصی تشریح نماز، روزه، زکات و حج، با توجه به ابعاد معنوی، تربیتی و اجتماعی آنها. این کتاب، ترجمه یکی از آثار شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر است.

۱۲. حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان: حاوی فصولی با عناوین: حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی، مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، آسیب‌شناسی حجاب در جامعه ما، درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه‌فروشی برخی زنان، مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه و پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه احکام و حقوق زن در اسلام.

۱۳. مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین نسبت میان دین و مدیریت، مدیر مسلمان و اندیشه‌های مدیریتی پدید آمده در جوامع غربی، روش مدیریت اسلامی، مدیر موفق، نقش فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی، تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار، و معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی.

۱۴. روش مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین: پذیرش مدیریت، روحیات و ملکات اخلاقی مدیر اسلامی، تصمیم‌گیری، دستور و اقدام، انتخاب کارکنان و انتصاب مسؤولان، انتصاب قائم‌مقام، معاونان و رئیس‌دفتر، انتخاب فرماندهان نظامی، نحوه رفتار با کارکنان، نظارت و تشویق و تنبیه، مدیر و جامعه، مدیر و نزدیکانش، مدیر و عبادت.

۱۵. شناخت انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری: حاوی مباحثی در زمینه شناخت مبانی انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی در تاریخ، شناخت انقلاب اسلامی ایران، ارکان بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، و جمهوری اسلامی.

۱۶. حدیث معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت و حدیث اولوالالباب در سیر به سوی ربّ الارباب: متن و ترجمه دو حدیث عمیق و ارزشمند. نخستین حدیث، مقامات باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام را از زبان آن امام همام بیان کرده است. حدیث دوم به تبیین مسیر منازل و روش سلوک الی الله از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و وجه تمایز سلوک اهل حبّ و جذب را با سلوک اهل ریاضت و کسب، آشکار می‌سازد.